

تاریخ ایران

بعد از اسلام

تألیف

دکتر عبدالحسین زرین کوب



مؤسسه انتشارات امیرکبیر

تهران، ۱۳۸۳

زرین کوب، عبدالحسین، ۱۳۰۱ - ۱۳۷۸.

تاریخ ایران بعد از اسلام / تألیف عبدالحسین زرین کوب . - تهران : امیرکبیر، ۱۳۶۲، ۱۳۳۳.
۶۸۵ ص . - (تاریخ و فرهنگ ایران؛ ۶)

ISBN 964-00-0064-7

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

A. H. Zarrinkob: History of Persian Islamic period.

ص . ع . به انگلیسی :

کتابنامه : ص . ۶۰۷ - ۶۳۳ .

چاپ دهم : ۱۳۸۳

۱ . ایران - تاریخ - بعد از اسلام . الف . عنوان .

۹۵۵/۰۴

۲ ت ۴ ز / ۵۱۱ DSR

م ۵۸ - ۲۶ / ۷۲

کتابخانه ملی ایران



تاریخ ایران (بعد از اسلام)

تألیف : عبدالحسین زرین کوب

چاپ نهم : ۱۳۸۰

چاپ دهم : ۱۳۸۳

چاپ و صحافی : چاپخانه سپهر، تهران

شمارگان : ۳۰۰۰ نسخه

حق چاپ محفوظ است.

شابک ۹۶۴-۰۰۰-۰۰۶۴-۷ ISBN 964-00-0064-7

مؤسسه انتشارات امیرکبیر تهران، میدان استقلال.

WWW.AMIR-KABIR.COM

تاریخ ایران

۱

ایران

در اوایل عهد اسلامی

مقدمه

تاریخ نه آئینه هیرت است نه کارنامه جهل و جنایت. کسانی که با آن چنین شوخیها کرده اند در حقیقت خواسته اند بعضی از کسانی را که در تاریخ، نام و آوازه یافته اند دست بیندازند با ستایش و نکوهش کنند. تاریخ راستین سرگذشت زندگی انسان است. سرگذشت زندگی انسانهاست که زندگی کرده اند و حتی در راه آن مرده اند. اما آنچه برای مورخ اهمیت دارد آن نیست که این انسانها چگونه مرده اند، آن است که اینها چگونه زیسته اند. شک نیست که زندگی از آنچه جهالت و شقاوت انسان خوانده می شود هرگز خالی نیست و از اینجاست که در تاریخ صفحه های آلوده و تیره هست. اما تاریخ، سرگذشت زندگی است و مثل زندگی اسرست واقعی: آگنده از جهل و حماقت و آگنده از لطف و عظمت. مثل زندگی، هم لغزش دارد و هم جهل و مرگ. کسی که تاریخ را چنانکه هست می نگرد بکمک آن می تواند فاصله زمان را درهم بنوردد، و زندگی کنونی خویش را در زندگی انسانهای گذشته و در دنباله آن مشاهده کند. لیکن این فایده وقتی حاصل تواند شد که تاریخ تنها سرگذشت فرمانروایان و نام آوران نباشد، سرگذشت همه مردم و داستان زندگی تمام طبقات باشد. ازین روست که در روزگار ما آنچه برای عامه مردم سودمند و دلکش تواند بود تاریخ ترکیبی است نه - تاریخ تحلیلی: تاریخ، مجموعه زندگی یک دوره یا یک قوم است نه سرگذشت یک سلسله یا یک بنیاد خاص. اما مورخ امروز یک قصه گوی ساده - یعنی یک خبرنگار دقیق حقیقتجوی - نیست که از او بخواهند سرگذشت رفتگان را فرو

خوانند و شنونده را برشقاوتها و حماقتهای گذشته واقف سازد. مورخ امروز احیاء کننده‌ترینهای گذشته است و از او توقع دارند دست خواننده‌گانش را بگیرد و آنها را در گذشته، در کوچه بازارهای دنیاهاى فراموش شده، بگرداند و همه چیز گذشته را پیش چشم آنها روح و حرکت ببخشد. تنها به ذکر آنکه فلان اقوام چگونه در جنگی شکست خورده‌اند یا در حادثه‌ی پیروز شده‌اند بسنده نکنند. زندگی آنها را از نو حیات ببخشد، احوال و افکار آنها را زنده کند، و نشان دهد که آنچه آنها را به شکستها و پیروزیها کشانیده است کدام اسباب بوده است و آن شکستها و پیروزیها خود چه صورتی داشته است. ازین روست که امروز آنچه تاریخ ترکیبی خوانده می‌شود بیشتر مطلوب عامه واقع شده است. با اینهمه تاریخ ترکیبی خود بر اساس تاریخ تحلیلی پدید می‌آید و تا مورخ از حاصل تحقیق و تتبع کسانی که اجزاء تاریخ گذشته و احوال نام‌آوران روزگاران رفته را تحلیل کرده‌اند بهره نیابد نمی‌تواند از آن اجزاء تاریخ ترکیبی بسازد و زندگی گذشته را چنانکه بوده است یا چنانکه می‌توان تا حد نزدیک بیقین چنانش پنداشت زنده کند و آن را روح و حرکت ببخشد و بدینگونه در تاریخ ترکیبی اعتماد مورخ همه بر تاریخ تحلیلی است.

در باره ایران بعد از اسلام — چنانکه ایران پیش از اسلام نیز — با معلومات کنونی تألیف تاریخ ترکیبی کاریست — بدون شک — دشوار، گستاخانه، و ادعاسیز. نه فقط بدان سبب که وقایع و مواد پراکنده این کار را دشوار می‌سازد بلکه هم از آن رو که منابع تاریخ این دوره هنوز نکات تاریک و نقطه‌های مجهول و ناشناخته بسیار دارد. در حقیقت تاریخ ایران درین دوره آکنده است از

حوادث شگرف و از انقلابها و تحولات، درین دوره نهضتهای بسیار پدید می‌آید، مذهبها و بنیادهای تازه پای می‌گیرد، و زندگی سادی و معنوی مردم در راههای تازه می‌افتد. بعلاوه هرچند در آغاز این دوره آیین زرتشت جای خود را به اسلام وا گذاشت اما در شعور باطن قوم، در قصه‌ها و خرافات قوم، باقی ماند و یک چند تکیه‌گاه نهضتها و مذهبهای تازه نیز گشت. از آن گذشته، بر رغم جداییهای ظاهری که شمال و جنوب و شرق و غرب را از یکدیگر دور افکنده بود اشتراک در معنویت، وحدتی پدید آورده بود که اختلاف سلاله‌ها و نزاع خاندانها آنرا نمی‌کاست. سردی که در غزنه بود و در زیر لوای دولت سلطان محمود عمر بسر می‌برد با آنکس که در فارس می‌زیست و به آل بویه خراج می‌داد، نه از حیث فرهنگ و دین و زبان تفاوت می‌داشت و نه از جهت آسالم و احلام. حتی ضربتهای سهلک مغول و تاتار هم نتوانست به این وحدت معنوی لطمه‌یی عمده وارد کند و آن دولت ملی که قرن‌ها بعد از روزگار ساسانیان اولین بار بدست صفویه تجدید شد جز بیک حکومت واحد چیز تازه‌یی پدید نیآورد. بدینگونه، نه فتح عرب وحدت تاریخ ایران را بهم زد، نه فقرتها و جداییهایی که پس از آن پیش آمد. اما اینهمه، تاریخ ایران را اگر انبار کرد، از حوادث و وقایع گونه‌گون، و اگر درست است که اقوام فرخنده تاریخ ندارند بیم آن هست که لذت و غرور حاصل از تاریخی چنین، مصائب و آلام گذشته قوم‌ما را جبران نکند. اما این مایه کثرت و تنوع که در حوادث این تاریخ هست و غرور و پراکنندگی انواع ساخذ و اسناد را سبب شده‌است و این خود چیز است که کار مورخ را بیش از پیش دشوار می‌کند. نقد این مایه اسناد گونه‌گون و سرتب کردن آنها، همچنین استنباط آنچه حقیقت

تاریخی خواننده می‌شود — از میان این انبوه اسناد و مدارک — کاریست بس گران. با اینهمه تألیف یک تاریخ ترکیبی ازین مواد که خود فقط زمینه‌یی برای تاریخ تحلیلی است در آگنده است بدشواریهای دیگر. از اینها گذشته هنوز بسیار نکته‌ها از تمدن و حیات گذشته ما هست که هیچ تاریخ تحلیلی بدست بر آنها دست نیافته است. با اینحال هم اکنون از مجموع آنچه عرضه شده است و از آنچه درین زمینه حاصل آمده است تا حدی می‌توان تاریخ ترکیبی پدید آورد. درحقیقت صرف نظر از اسناد و مآخذگونه‌گون پراکنده که اکنون درین زمینه در دست است مطالعاتی هم که درین ابواب انجام یافته است آنقدر هست که مورخ را به تحقق یافتن این فکر امیدوار تواند کرد. این مطالعات که در فصل مربوط به مآخذ و همچنین در یادداشتها راجع به منابع وصف بعضی از آنها آمده است فراوانست و با ارزش متفاوت. با اینهمه، نقد دقیق می‌تواند آنها را برای استفاده مورخ آماده کند. در واقع چه در تاریخ ترکیبی و چه در تاریخ تحلیلی آنچه تاریخ امروز را از آنچه قدما تاریخ می‌خوانده‌اند ممتاز می‌کند همین نقیصت است. کتاب حاضر تلفیقی است از تاریخ ترکیبی و تاریخ تحلیلی ایران در دوره اسلامی. هم چشم‌انداز سراسر حیات گذشته این ادوارست هم تحقیق در جزئیات احوال نام‌آوران و بنیادهای سهم‌آن. حقیقت آنست که در وضع کنونی معلومات تاریخی، نه تاریخ تحلیلی صرف لفظی دارد نه تاریخ ترکیبی محض اسکانی. کثرت جزئیات، اولی را ملال‌انگیز می‌کند و وفور مجهولات دومی را غیرممکن. اما تلفیق بین هر دو شیوه — تا حدی که در وضع کنونی معلومات ممکن است — بی شک هنوز مطمئنترین شیوه است و همین شیوه است که من در تألیف این کتاب

پیش گرفته‌ام. البته در باب آنچه به تاریخ تحلیلی این دوره راجع است طی سالیان دراز تدریس تاریخ اسلام مطالعات جداگانه کرده‌ام! قسمتی ازین مطالعات در ضمن مقالاتی که برای دائرة المعارف فارسی نوشته‌ام آمده است و قسمتی دیگر ماده‌یی شده است برای کتابی به نام تاریخ ایران در عهد اسلامی. اما آنچه درین کتاب حاضر عرضه می‌شود در حقیقت بنایی تازه است که از آن سواد و بعضی مصالح دیگر حاصل آمده است. فوایدی که از تحقیقات محققان و شرق‌شناسان درین باره کسب کرده‌ام بی‌شک بر استواری این مصالح افزوده است. البته از یادداشتها و همچنین از مراجع گزیده‌یی که در پایان کتاب آمده است نمی‌توان توقع داشت که تمام آنچه ازین مقوله مورد استفاده شده است و زمینه معلومات ذهنی نویسنده بوده است یاد شده باشد. با اینهمه از آنها و همچنین از فصلی که در باب ماخذ کتاب آمده است بخوبی بر می‌آید که نویسنده در تألیف این کتاب گذشته از مورخان و محققان شرقی به شرق شناسان غیر ایرانی نیز بسیار مدیون است البته در این مقدمه کوتاه ضرورت ندارد که از آنچه شاید برای این کتاب سزینی محسوب شود چیزی گفته آید اما چنین مقدمه‌یی، هر قدر کوتاه باشد، نمی‌تواند از عرض مراتب حقشناسی و سپاس نویسنده نسبت به کسانی که در حصول این تألیف بنحوی کمک کرده‌اند خالی بماند...

به اینها — که ذکر نام یک‌یک آنها درینجا ضرورت ندارد — و به همه دوستاناران حقیقت، دوستاناران انسانیت، و دوستاناران ایران است که این کتاب را هدیه می‌کنم و پیش آنها با شرم و فروتنی سر تکریم فرود می‌آورم.

عبدالحسین زرین کوب

فهرست مندرجات

مقدمه

۵

۱۷-۱۵۴

۱- در باب مآخذ و نقد آنها

۱۹	ملاحظات کلی در باب مآخذ
۲۰	روایات قدیم
۲۳	* تواریخ قرن دوم و سوم
۲۵	تواریخ عام عربی
۳۱	تواریخ عام فارسی
۴۳	تواریخ راجع به سلسله‌ها و اسراء
۵۸	تواریخ محلی
۶۶	تراجم و معاجم
۶۹	مآخذ ترکی
۷۱	مآخذ غیراسلامی، مغولی
۷۲	مآخذ چینی
۷۳	مآخذ سریانی
۷۴	مآخذ ارمنی
۸۲	مآخذ گرجی
۸۳	مآخذ لاتینی و اروپایی
۸۵	ابنیه و آثار باستانی
۸۷	* اسناد رسمی
۹۰	سکه‌ها
۹۳	کتاب راجع به مقابر و سزارات
۹۴	کتاب مسالک و جغرافیا
۹۷	* سفرنامه‌های شرقی

* جاهایی که با نشانه ستاره (*) ممتاز شده است، عنوانهای فرضی است که در آغاز فصل نیامده است اما در ترتیب مطالب کتاب بین آنها و دیگر عنوانها فاصله سفید هست.

۹۸	* مفرنامه‌های اروپایی
۱۱۲	* یادداشتهای شخصی
۱۱۶	* سیرتهای صوفیه و متون ادبی
۱۲۰	* منظومه‌های تاریخی
۱۲۱	* منابع تاریخ اجتماعی
۱۲۳	* احوال اداری
۱۲۴	* مأخذ در باب مالیات و خراج
۱۲۵	* زراعت، تجارت و صنعت
۱۲۶	* طبقات جامعه اسلامی
۱۲۸	* احوال خانواده
۱۲۹	* ادیان و مذاهب
۱۳۳	* تالیفات اروپایی
۱۴۷	* تحقیقات علماء عرب
۱۴۸	* تحقیقات علماء ترك
۱۴۹	* تحقیقات جدید در ایران

۱۵۵-۲۰۰

۲- فرجام روزگار ساسانیان

۱۵۷	مقدمه
۱۵۷	اسباب سقوط ساسانیان
۱۶۱	جامعه عصر ساسانی و طبقات
۱۶۵	ضعف و فساد در طبرستان
۱۶۸	ادیان غیر ایرانی
۱۷۱	آیین مانی
۱۷۷	آیین مزدك
۱۸۲	ساسانیان و آیین زرتشت
۱۸۶	آیین زروان
۱۸۹	دیویسنی و جادویی
۱۹۰	انحطاط سلطنت در دوره بعد از پرویز
۱۹۴	یزدگرد سوم وارث پریشانی‌ها
۱۹۹	پایان روزگار ساسانیان

۲۰۱-۲۸۰

۳- اسلام درمهد

۲۰۳	منابع تاریخ جاهلیت
۲۰۵	جزیره العرب
۲۰۸	نخل، شتر، و اسب

۲۱۱	هروب بدوی
۲۱۴	سروت عرب
۲۱۶	دیانت جاهلی
۲۲۰	شعر و خطابه
۲۲۰	انسان عرب
۲۲۳	شهرها و ادیان
۲۳۴	دین حنفاء
۲۳۵	پیغمبر عربی
۲۳۸	اسلام
۲۴۱	مآخذ سرگذشت محمد
۲۴۲	سکه سهد اسلام
۲۴۶	سجد در سکه
۲۵۰	وحی خدائی
۲۵۲	آغاز دعوت
۲۵۴	قریش و اسلام
۲۵۶	هجرت به مدینه
۲۵۷	یشرب مدینه النبی
۲۵۸	غزوات و فتوح پیغمبر
۲۶۴	حجۃ الوداع و رحلت
۲۶۴	سیرت محمد
۲۶۶	ابوبکر و عمرو جانشینان او
۲۷۷	حماسه اسلاسی و فتوح

۲۸۱-

۴- عرب در ایران

۲۸۳	اختلاف در روایات
۲۸۶	ایران و عرب
۲۸۸	بکر بن وائل
۲۹۱	مثنی بن حارثه و خالد بن ولید
۲۹۲	بحرین
۲۹۳	آمدن خالد بن ولید به عراق
۲۹۴	اندیشه فتح
۲۹۶	تاخت و تاز در عراق
۳۰۱	فتح حیره
۳۰۳	پیشرفتهای خالد
۳۰۸	خالد در راه مهم

۳۱۰	مثنی، ابوعبیده و واقعه جسر
۳۱۲	واقعه بویب
۳۱۴	دستبردهای مثنی
۳۱۴	مقصد قادسیه
۳۱۷	سعد بن ابی وقاص
۳۱۹	تردید رستم در شروع جنگ
۳۲۱	فرستادگان عرب
۳۲۳	جنگ قادسیه
۳۲۷	فتح مدائن
۳۳۱	جلولاء
۳۳۲	پیشرفت از جانب بصره
۳۳۴	جنگ نهاوند
۳۳۵	دنباله فتوح و نقد روایات

۳۳۹-۴۱۰

۵- موالی و نهضت‌ها

۳۴۱	قتل عمر
۳۴۲	آشفتگی در خلافت عثمان و علی
۳۴۸	پیشرفت عرب در ایران
۳۵۱	خلفای اموی
۳۵۳	عراق کاتون مخالفت‌ها
۳۷۰	مهاجرت اعراب
۳۷۲	مزدیسنان و دین تازه
۳۷۶	مهاجرت پارسیان
۳۷۷	موالی
۳۸۰	خراج و جزیه
۳۸۴	نهضت شعوبیه
۳۸۷	دعوت عباسیان در خراسان
۳۹۰	ابومسلم و سقوط بنی‌اسیه
۴۰۴	عباسیان و خونخواهان ابومسلم
۴۰۵	سب‌ادگیر
۴۰۶	سقتع پیغمبر نفاقدار

۴۱۱-۴۸۸

۶- دنیای هزار و یکشب

۴۱۳	دولت عباسیان و بنای بغداد
۴۱۶	ایرانیان و دولت جدید

۴۱۸	از منصور تا متوکل
۴۱۹	دربار خلافت
۴۲۲	زهد و زاهدان
۴۲۶	زندگه و ملحدان
۴۳۲	مشاخرات اهل کتاب
۴۳۶	بیت الحکمه و معتزله
۴۴۱	براسکه و سقوط آنها
۴۴۶	خطر و اهمیت شغل وزارت
۴۴۷	تقلید از رسوم ایرانی
۴۴۹	زندگی عامه
۴۵۵	انقلابات سیستان و خراسان
۴۵۸	خرم دینان و سرخ علمان
۴۶۳	ترکان در بغداد
۴۷۰	خلفای عباسی بازبچه ترکان
۴۷۱	خشونت رفتار ترکان
۴۷۴	صاحب الزنج و قیام بردگان
۴۷۸	وزراء و عمال
۴۸۲	اقطاع و اقطاع داران
۴۸۵	اسارت استکفاء و استیلاء

۴۸۹-۵۵۴

۷- رستاخیز ایران

۴۹۱	خراسان تا عصر طاهریان
۴۹۵	طاهر ذوالیمینین و نژاد و تبار او
۴۹۷	جنگه بین امین و مأمون
۴۹۹	طاهر و امارت خراسان
۵۰۳	اعلام استقلال و وفات
۵۰۴	خوارج و پسران طاهر
۵۰۷	امارت عبدالله طاهر
۵۱۱	اعقاب عبدالله و انحطاط طاهریان
۵۱۴	یعقوب و سآخذ احوال او
۵۱۴	سیستان سرزمین اساطیر ملی
۵۱۷	خوارج در سیستان
۵۱۸	سلطوعه و عیاران
۵۲۰	رویگرزاده سیستانی
۵۲۱	یعقوب و سرگذشت او

۵۳۹	سیرت و اخلاق یعتوب
۵۴۰	خجستانی و عمرولیث
۵۴۲	عمرولیث و خدیفه
۵۴۵	ساوراءالنهر و فرجام کمار عمرو
۵۴۸	سیرت و اخلاق عمرولیث
۵۵۰	سیستان و اخلاف عمرولیث

۸- یادداشت‌ها

۵۵۵-۶۰۴

۵۵۷	۱- در باب ساختن
۵۶۸	۲- فرجام روزگار مسانیدان
۵۷۳	۳- اسلام در سهد
۵۸۴	۴- عرب در ایران
۵۸۶	۵- سوالی و نهضت‌ها
۵۹۳	۶- دنیای عزار و یکشب
۶۰۰	۷- رستاخیز ایران

۶۰۵-۶۲۳

۹- گزیده مراجع

۶۲۵-۶۸۵

۱۰- فهرست عام

۱

در باب ماخذ و نقد آنها

ملاحظات کلی در باب مآخذ روایات قدیم تواریخ عام عربی- تواریخ عام فارسی- تواریخ راجع به سلسله‌ها و امراء - تواریخ محلی- تراجم و معاجم- مآخذ ترکی- مآخذ غیر اسلامی: چینی، مغولی، سریانی، ارمنی، گرجی، لاتینی، اروپائی- ابنیه و آثار باستانی- سکه‌ها- کتب راجع به مقابر و مزارات- گزارشها و سفرنامه‌ها- کتب ادب و دوا- تحقیقات خاورشناسان و علماء بیگانه- تحقیقات جدید در ایران.

مآخذ تاریخ ایران، خاصه در دوره بعد از اسلام، مختلف و گونه‌گون است. گذشته از تألیفات عربی که تقریباً در سراسر این چهارده قرن مورد رجوع خواهد بود دست کم از عهد مغول به بعد رجوع به اسناد و مآخذی که از جهانگردان، بازرگانان، و فرستادگان اروپائی باقی مانده است نیز لازم خواهد شد. گذشته از اینها در بین این مآخذ اسناد از هر دستی هست. تاریخهای عمومی، تاریخهای سلاطین و سلسله‌ها، تاریخهای محلی راجع به ولایات مختلف، یادداشتهای روزانه یا خاطرات، تذکره‌های رجال، سیاحتنامه‌ها و کتب جغرافیا، متون ادبی، دیوانهای اشعار، کتیبه‌ها، مهرها و سکه‌ها، مکاتبات رسمی، فرمانها و وقفنامه‌ها، و هنر و معرک و برگه‌بی که از تاریخ گذشته بازمانده است همگی پیوسته محل حاجت و مورد رجوع مورخ هستند و از میان انبوه این مآخذ و اسناد گونه‌گون است که محقق باید گذشته‌های دور و نزدیک را زنده کند و در قالب قرون مرده جان تازه بدمد. این مآخذ البته از حیث ارزش و اعتبار برای مورخ همه در یک درجه نمی‌توانند بود. گذشته از آن، همه انواع این مآخذ در تمام ادوار تاریخ ایران از حیث کثرت و وفور بیک پایه نیست. آن دقتی که در حفظ و ضبط وسائط روایات در تواریخ قدیم عربی هست در کتابهای بعد بهیچوجه نیست. و آنهمه اطلاعات که در ادوار بعد از مغول از کتابهای فارسی بدست می‌آید در دوره‌های پیش از آن هرگز از آن

کتابها بدست نمی‌آید. یادداشتهای روزانه و خاطرات که از عهد تیموریان پیش و کم در جزو ماخذ مهم تاریخ ایران بشمار می‌آید از روزگاران پیش از آن عهد بازمانده است و تاریخهای محلی که در ادوار قبل از صفویه فراوان بوده است بعد از وحدت ایران که بمساعی این سلسله انجام یافت تقریباً جز بندرت تألیف نیافته است. تاریخهای سلسله‌ها و سلاطین نیز از لحاظ کثرت و از جهت اعتبار تفاوت نسبی دارند. بعضی سلسله‌ها هستند که تاریخ آنها از برکت آثار مورخین بزرگ تا اندازه‌ی روشن شده است چنانکه احوال سلجوقیان و ایلخانیان و صفویان و قاجاریان بسبب تاریخهای متعددی که در سرگذشت آنها تألیف شده است تا حدی روشنی یافته است اما بعضی سلسله‌های دیگر چون مورخان و ستایشگران نیافته‌اند و با چون آثار مورخان آنها از میان رفته است تاریخ آنها پر از ابهام مانده است. چنانکه تاریخ ایلک‌خانان ماوراءالنهر و تاریخ سرداران و بسیاری سلسله‌های کوچک بهمین سبب چندان روشنی نیافته است.

منابع تاریخ ایران در عهد اسلام، لااقل تا روزگار مغول، بیشتر عربی است. درست است که مورخین عربی زبان در آن زمان غالباً ایرانی بوده‌اند. بعلاوه در تدوین و تألیف تاریخهای بزرگ خویش از تقلید شیوه تاریخهای قدیم ایران غافل نبوده‌اند. و حتی شاید تا اندازه‌ی نیز به تقلید و تتبع کتابهایی مانند خداینامک پهلوی نظر داشته‌اند^۲. لیکن در آن زمان اخبار و تواریخ نه فقط به زبان عربی تدوین می‌شد بلکه در تدوین و تألیف آن اخبار نیز بشیوه جامعان و حافظان حدیث در ضبط الفاظ و اسناد و در ذکر روایه و وسائط نهایت دقت و اهتمام می‌ورزیدند. این معنی هر چند موجب ضبط و نقل روایات مختلف درباره هر واقعه‌ی گشت لیکن هم سبب جمع مواد و شهادتات مختلف شد و هم باحفظ نام وسائط ملاک تمیز صحت و سقم روایات را که طریق آن معرفت روایه و رجال بود نیز حفظ نمود. این نکته از مزایای عمده تاریخ بعد از اسلام ایران است که در تاریخ پیش از اسلام ایران نظیر ندارد.

قرآن کریم، از نظر مورخ، معتبرترین سند مکتوب عربی درباره احوال پیغمبر و محیط پیدایش اسلام بشمارست. چنانکه حدیث نبوی هم، اگر در استفاده از آن، اصول و اسانید بدست مورد نقد قرار گیرد نه فقط درباره همین دوره از تاریخ اسلام محتوی

مطالب و موارد سودمندست بلکه در باب تمایلات عمومی ادوار بعد نیز، چنانکه گلدتسیهر (Goldziher) توجه داده است، فایده بسیار دارد.^۳ همچنین از شعر جاهلی با آنکه در ارزش تاریخی آن جای سخن هست می توان در باب عهد جاهلیت عرب اطلاعات خوب بدست آورد. بهر حال از جمله مأخذ قدیم برای تاریخ و ترتیب فتوح اسلام در ایران روایات کتب «فتوح» و «مغازی» است که از همان اوائل اسلام به جمع آن روایات اهتمام ورزیده اند و در عهد امویان و در قرن دوم هجری در مدینه و دیگر بلاد کسانى بوده اند که باشوق و علاقه اخبار و روایات لشکر کشیهای پیغمبر و خلفاء را تدوین می کرده اند. ازین جمله بوده اند ایان پسر عثمان بن عفان و عروه پسر زبیر بن عوام که هر دو از اشراف قریش بشمار می بوده اند. نکته جالب توجه آن است که غیر از این اشخاص بیشتر ارباب «مغازی و فتوح» مثل شرحبیل بن سعد و وهب بن منبه و امثال آنها که روایات راجع به فتوح و مغازی بدانها منسوب است از «موالی» بوده اند و کتابهایی که در اوایل عهد عباسیان در باب «فتوح» بوسیله واقدی و بلاذری و دیگران تدوین شده است تا حدی بر روایات همین ارباب مغازی مبتنی بوده است. در هر حال روایات قدیم محلی و ایرانی راجع به فتوح اعراب اکنون در دست نیست و آنچه در روایات ثعالبی و فردوسی درین باب آمده است با وجود اجمال از رنگ شعوبیت و مخالفت با عرب خالی نیست و از همین گونه است روایت بیرونی در باب فتح خوارزم که بموجب آن قتیبه بن مسلم کتب و علماء خوارزم را ازین برده است و در صحت آن روایت و در اصل وجود طبقه علماء و کاهنان در خوارزم که مردم را بر ضد عرب تحریک کرده باشند تردید قوی هست.^۴ روایات اعراب هم راجع به فتوح از نفوذ عصبیتهای قومی طوایف عرب و دوستیها و دشمنیهای دیرینه آنها و همچنین از تأثیر مبالغات «قصاص» که در کوی و برزن و برای جلب اعجاب و تحسین عامه به نقل حکایات این فتوح و مبالغه در آنها اهتمام می ورزیده اند و روایات خود را با حکایات و اشعار و امثال می آمیخته اند خالی نمانده است و توجه به این نکته در تاریخ فتوح اسلامی برای مورخ اهمیت تمام دارد و از بقایای تأثیر قصاص در تاریخ فتوح و احوال قهرمانان و ابطال اسلام فی المثل می توان روایات عمرنامه ها و مختارنامه ها و روایات راجع به محمد حنفیه و کتب حمله حیدری و نیز ابو مسلم نامه ها را که روایات فارسی بالنسبه جدید آنها قطعاً مبتنی بر مأخذ قدیمتر است ذکر کرد و روایات سیف بن عمر در اخبار فتوح با وجود لطف روایت و نظم و

هماهنگی که دارد^۶ بیشترش از همین مقوله و مبتنی بر همین مبالغات افسانه‌سرایان است و در واقع تا حد زیادی آمیخته با عصبیتهای قومی‌تمیم و مبتنی بر قصد مفاخرات طایفه‌یی و اظهار علاقه مخصوص در حق اعراب عراق خاصه کوفیان است.^۷ چنانکه اخبار فتوح قتیبة ابن مسلم که از طریق منقولات و روایات اعراب با هله نقل شده از مبالغات افتخار آمیز و گزاف‌آلود مشحون گشته است و اخبار مبالغه‌آمیز طوایف ازد در روایات ابومخنف تجلی و ظهور یافته است. اینگونه روایات که متکی بر سنن و اخبار و منقولات قبایل و بطون عرب است غالباً شتمل بر حکایات متفرقه و متضمن آب و تاب تمام در جزئیات مطالب است و از این جهت همواره در مظنه تعریف و غلط و اشتباه و آلودگی به دروغ و تعصب است. مع هذا همین روایات یگانه مأخذ تألیفات کسانی بوده است که در قرون بعد به جمع تواریخ راجع به فتوح پرداخته‌اند و بهر حال در تحقیق تاریخ ایران در اوایل فتوح اسلام چاره‌یی جز استفاده از این روایات نیست. کتابهایی که جامع این گونه روایات بوده است و در قرون دوم و سوم تألیف شده است غالباً ازین رفته است ولیکن بعضی سدرجات آنها در کتابهایی که مورخین بعد نوشته‌اند نقل شده است. بطور کلی در باب اخبار سواد و عراق ابومخنف لوط بن یحیی ازدی و در باب اخبار خراسان و فارس ابوالحسن مدائنی بیش از دیگران اطلاع داشته‌اند.^۸ مدائنی به آثار مورخین پیش از خود نیز دسترسی داشته و از بعضی نقل کرده است. روایات او را طبری بنقل از ابویزید النمیری آورده است. ابومخنف که در حدود ۱۵۷ وفات یافته است اهل کوفه و شیعی مذهب بوده و بیشتر به وقایع عراق و کوفه توجه داشته است. وی مخصوصاً در جمع و ضبط اخبار راجع به شیعه و خوارج اهتمام نموده است چنانکه در باب واقعه جمل و جنگ صفین و وقعه نهروان و همچنین در باب مقاتل عثمان و علی و قتل حسین تألیفات داشته است و «مقتل الحسین» منسوب بدو در بغداد (ج. ۱) نقل شده و در صحت انتساب آن به وی بعضی تردید کرده‌اند و آنها را مانند برخی دیگر از آثار منسوب بدو معمول شمرده‌اند. اما از اخبار مربوط به تاریخ ایران، وی در باب فتوح عراق و فتوح خراسان و اخبار مختار و سلیمان بن صرد و داستان مصعب بن زبیر و داستان عبدالرحمن بن اشعث و دیر جمجم کتابهایی جداگانه داشته است. روایات کتب او در تاریخ طبری و فتوح البلدان بسلامذری نقل شده است. ابوالحسن مدائنی اهل بصره بوده و در مداین سی‌زیسته است و به سال ۲۱۵ یا ۲۲۵ در بغداد وفات یافته است. وی که از مشاهیر

قدماء مورخين محسوبست درباره حوادث راجع به تاريخ ايران تحت عنوان فتوح العراق، خیر الجمر، خیر مهران و مقتله يوم النخيلة، خیر القادسیه، المدائن، جلواء، نهاوند، کتاب خیر البصره و فتوحها، خیر الالهواز، خیر السوس، خیر الهمزان، خیر جذیما بود، خیر دامهرمز و کتاب فتوح خراسان، اختلاف الروایة فی خیر قتیبة بخراسان، کتاب نواد رقتیبة بن مسلم، کتاب ولایة اسد بن عبدالله القسری، کتاب ولایة نصر بن میناد، کتاب فتوح سجستان، کتاب فارص، کتاب فتح الابله، کتاب کرمان، کتاب فتوح جبال طبرستان ایام الرشید، کتاب فتوح جرجان و طبرستان، کتابهایی مفرد و مستقل^۹ پرداخته بوده است که مندرجات آنها غالباً مورد استفاده مورخین بعد مانند بلاذری و دینوری و یعقوبی و طبری و سعودی واقع شده است.

کثرت تألیفات مورخان قرن دوم و سوم مایه حیرت است اما غالب آنها عبارت بوده است از مجموعه روایات مختلف که باسنادگونه گون درباب اشخاص یا وقایعی نقل شده است و در هر صورت از میان رفتن آن مجموعه ها مایه تأسف است. از آنجمله است بعضی آثار از دو مورخ مشهور قرن دوم و سوم، واقدی و مدائنی. محمد بن عمر واقدی بنا بر مشهور از موالی بوده و در اواخر عهد اموی، در مدینه به دنیا آمده است و بعدها به براسکه پیوسته و در زمان مأمون متصدی قضاء «عسکر مهدی» بوده است. وفاتش به سال ۲۰۷ هـ و به توفی ۲۰۹ هـ هجری اتفاق افتاده است. واقدی به جمع اخبار رغبت خاص داشته و کتب او در مغازی و سیر مرجع و منبع بسیاری از مورخین بعد بوده است. از جمله کتابی بنام تاریخ کبیر داشته که طبری از آن نقل کرده است و کتابی هم در طبقات صحابه و تابعین داشته است و از تألیفات او چیزی جز کتاب المغازی باقی نمانده است و بهر حال با آنکه بعضی از علماء او را تجریح کرده اند روایات او حاکی از وسعت اطلاع است. درباره واقدی آورده اند که او را بندگان بودند درم خریده که روز و شب برای او کتابت می کردند. نوشته اند که بعد از وفاتش ششصد قفه کتاب از او باز ماند که هر قفه را دو مرد حمل می کرد.^{۱۰} مدائنی علی بن محمد بصری بنابر مشهور بالغ بر ۲۳ کتاب تألیف کرده است که هر چند در صحت انتساب بعضی از آنها جای تردید باشد لیکن در هر حال حکایت از کثرت روایات و از عنایت مسلمین به جمع و تدوین آنها می کند. روایات مدائنی

به دقت و صحت موصوف است و نقد و تحقیق جدید درستی بسیاری از روایات او را تأیید کرده است.

بلاذری ابوالحسن یا ابوجعفر احمد بن یحیی که در حدود ۲۷۹ و به قولی ۳۰۲ وفات یافته است اولین مورخی است که اثر عمده او و یا خلاصه‌ای از اثر مهم او راجع به اخبار فتوح مسلمین به ما رسیده است. وی اهل بغداد و یک چند ندیم ستوکل عباسی بوده است و به زبان فارسی آشنائی داشته است و به قولی شاید ایرانی بوده است. گویند از مترجمین کتب فارسی به عربی بوده و کتاب عهد اددشیر رابه عربی نقل کرده است.^{۱۱} وی در بعضی موارد از روایات ابوعبیده معمر بن مثنی (متوفی ۲۰۷ یا ۲۱۱ ه.ق) نیز که در باب تاریخ و ایام عرب اطلاعات مهم داشته است نقل کرده و این اخبار در مأخذ دیگر نیست. احاطه او به اخبار و انساب عرب از کتاب دیگر او موسوم به انساب الاشراف نیز برمی آید. بسبب احاطه او به اخبار و مأخذ مختلف، روایات او در کتاب فتوح البلدان، علی‌الخصوص آنچه راجع است به فتوح مسلمین در ایران معتبر و دقیق است و مبتنی بر اطلاعات و معلومات قابل اعتماد. نیز از این کتاب اطلاعات سودمند در باب جزیه و خراج و درباره سکه و مخصوصاً راجع به تغییر دیوان از فارسی به عربی بدست می آید که جالب توجه است.

ابوحنیفه دینوری نیز در الاخبار الطوال^{۱۲} روایات مهم در باب فتوح اسلام نقل کرده است که در مأخذ دیگر نیست. ابوحنیفه دینوری احمد بن داود بن وند از نوادر رجال عصر خویش بوده و در حکمت و ریاضی دست داشته است و در اخبار او را از ثقاته شمرده‌اند.

کتاب ابن واضح یعقوبی (متوفی ۲۸۴) معروف است به تاریخ یعقوبی و غالباً اخبار و روایات آن بقول هوتسما (Houtsma) بکلی با روایات طبری تفاوت دارد و ظاهراً متعلق و مربوط به یک سلسله دیگر از مأخذ است. ابن واضح یعقوبی گویا از موالی بوده و مذهب شیعه داشته است. بیان او درباره عباسیان با بیان مورخین عصرش تفاوت دارد. کتاب او مشتمل بر تاریخ عمومی امم و ملوک و انبیاست و تاریخ اسلام و خلفا را تا سال ۲۵۲ هجری متضمن است و در واقع تاحدی دائرة المعارف تاریخی آن عصر محسوب می‌شود. چنانکه کتاب المعارف^{۱۳} و مخصوصاً کتاب الامامة والسیاسة^{۱۴} و عیون الاخبار^{۱۵} ابن قتیبه دینوری نیز از همین گونه‌اند و متضمن اخبار و روایات بسیار مختلف. کتاب الامامة والسیاسة او مخصوصاً متضمن

اخبار خلفاست و بهر حال با تاریخ ایران مربوط است. ابن قتیبه دینوری در حدود سنه ۲۷۶ هـ ق وفات یافته و از ادباء و حفاظ مشهور بشمارست.

در ذکر مآخذ تاریخ ایران عهد اسلام باید همواره به خاطر داشت که روی هم رفته تعداد مورخان عربی زبان خاصه در مورد اخبار راجع به ادوار عهد خلافت بسیار زیاد است. هر چند بیشتر آثار این مورخان قدیم ظاهراً امروز در دست نیست لیکن سنجیدگی آنها غالباً در کتابهای دیگر نقل شده است. نام عده‌ی از این مورخین را ابن قتیبه در مقدمه کتاب خویش آورده است. نیز اسم و عنوان عده‌ی از این مورخین عربی زبان که از قرن دوم هجری به جمع و تألیف اخبار اهتمام نشان داده‌اند در کتاب الفهرست ابن الندیم ذکر شده است. همچنین مسعودی مورخ مشهور قرن چهارم در مقدمه مروج الذهب نزدیک هشتاد تن از مشاهیر مورخین متقدم بر عصر خویش را نام می‌برد.^{۱۶} این تعداد حکایت از کمال و وفور مآخذ او و دیگر مورخان نزدیک به عصر او دارد. بیهوده نیست که ادوارد براون (E.G. Browne) با کمال تأسف و برخلاف میل قلبی خویش می‌گوید که در تألیف کتب تاریخی، ایرانیها خیلی از عرب عقب مانده‌اند و اعراب در این رشته گوی سبقت ربوده‌اند.^{۱۷} بطور کلی بر آثار مورخان و وقایع نگاران عرب، محققان دو ایراد عمده دارند: یکی خشکی و خشونت بیان و دیگر فقدان دقت و انتقاد.^{۱۸} در زبان عربی تواریخ و وقایعنامه‌ها بسیار زیاد است. بعضی مختصر و بالنسبه کوتاه و برخی دیگر مفصل و حاوی چندین مجلد بزرگ، اجزاء این تواریخ از حیث ارزش و اعتبار بیک گونه نیست. قسمتی از آنها که راجع است به حوادث دوره‌ی که مؤلف در آن می‌زیسته است البته اعتبار و اهمیت تمام دارد اما آن قسمتها که مربوط به ادوار قبل از عهد حیات مؤلف است غالباً جمع و تدوین روایات و تألیفات گذشتگان است و ناچار غث و سمین بسیار در آنها راه یافته است.^{۱۹} در هر حال آن ایرادها که بر آثار مورخین عربی زبان گرفته‌اند بر همه این آثار به یک درجه وارد نیست. آن خشکی و خشونت همه جا نیست و در بعضی موارد حتی طرز بیان از لطف و ظرافت نیز مشعون است. اما فقدان دقت و انتقاد نه در همه مورخین عربی زبان محرز است و نه اختصاص به مورخین عربی زبان دارد. حتی در بین مورخین عربی زبان نیز کسانی مانند ابن طقطقی و ابن خلدون بوده‌اند که

در تاریخ ذوق نقادی نشان داده‌اند و حوادث را بچشم اعتبار و انتقاد نگریسته‌اند. اما اگر مورخین عرب و اسلام در نقد درست اسناد و قضایا باندازه مورخان و محققان عصر جدید کامیاب نبوده‌اند عجب نیست و سبب آن است که ذوق عامه و اقتضای احوال در این امر به آنها کمک نکرده است. آن عنایتی هم که مورخین قدیم به جمع و تدوین روایات داشته‌اند این فایده عمده را داشته است که روایات مختلف و گونه‌گون که بسیاری از آنها در واقع اسناد گرانبهایی بوده‌است از میان نرفته و امروز می‌توان با تعمق و تحقیق از آن روایات استفاده‌های مهم و شایان کرد.

باری کهنه‌ترین تاریخ عمومی که به زبان عربی باقیمانده است تاریخ یعقوبی است که تاریخ اسلام را تا حدود سنه ۴۵۲ ذکر کرده است. همین مؤلف کتابی هم در باب بلدان دارد که فواید تاریخی از آن بدست می‌آید. دیگر تاریخ بسیار معروف ابو جعفر محمد بن جریر طبری متوفی ۳۱۰ است موسوم به تاریخ الرسل والملوک، مشهور به تاریخ طبری، که تألیف آن در اوایل قرن چهارم (۳۰۴ هجری) پایان یافته و مهم‌ترین و مشهورترین مجموعه مفصل تاریخ عمومی اسلام است به زبان عربی. قدمت تألیف، و مزایای علمی و اجتماعی مؤلف، آن را یکی از معتبرترین مراجع تاریخ اسلام تا عصر تألیف قرار داده است. در تألیف این کتاب جامع، غرض عمده طبری در واقع آن بوده است که جمیع اطلاعات مهم مسلمین را در باب تاریخ جمع و ضبط کند و چون غالباً در صحت و سقم مأخذ روایات تعمقی نکرده و همواره عین روایات را نقل کرده است کتاب مهم و عظیم او با وجود جامعیت و وسعت از حیث ارزش و اعتبار محتویات و سنجیدگی هم‌جا مورد قبول نیست و بهر حال آن روح نقادی و آن دقت نظری که لازمه چنین کاری هست همه‌جا در کتاب او رعایت نشده است و مخصوصاً هر چه حوادث و وقایع به عصر حیات مؤلف نزدیکتر شده است آن جامعیت و تفصیلی هم که در اجزاء پیشین کتاب هست تدریجاً کاسته شده است و این نقص که مخصوصاً در وقایع و حوادث راجع به عصر حیات مؤلف بیشتر مشهود و بارز است ظاهراً چنانکه بروکلمان (C. Brocklemann) در رساله خویش^{۲۰} ذکر کرده است علتش کثرت سن و وصول او به دوره پیری بوده است در هنگام تألیف آن قسمت از کتاب خویش. در واقع تاریخ طبری مأخذ عمده تمام کسانی واقع شده است که بعد از او به تألیف تاریخ اسلام اهتمام کرده‌اند. زیرا بعد از او همه کسانی که به تألیف کتاب در تاریخ اسلام پرداخته‌اند یا روایات او را اخذ و اقتباس نموده‌اند و یا از

جایی که او قلم فروخته است سخن آغاز کرده‌اند. متن عربی کتاب طبری بوسیله دخویه (de Goeje) و عده‌ی از محققان دیگر در لیدن چاپ شده چنانکه در مصر نیز مکرر طبع شده‌است. قسمت راجع به عهد ساسانیان آن نیز جداگانه بوسیله تولد که (Th. Noeldeke) به آلمانی ترجمه شده و با تعلیقات و حواشی بهم و مفید انتشار یافته است.^{۱۱} تادیخ بلعمی فارسی ترجمه خلاصه مانندی است که ابوعلی بلعمی وزیر منصور بن نوح (۳۶۶ - ۳۵۰) از این کتاب برداشته است و از روایات مختلف آن غالباً یکی را برگزیده و از آن نیز اسناد را حذف کرده‌است. بطوریکه این ترجمه اصل کتاب را که بسبب تفصیل آن زیاده تنگ‌یاب می‌بود مدت‌ها در نزد فارسی زبانان در عقده فراموشی افکند. ترجمه بلعمی به ترکی و عربی نقل شده و بعدها دو بو (Dubeux) و سپس زوتنبرگ (Zotenberg) نیز آن را به زبان فرانسوی ترجمه کردند. در هر حال تاریخ طبری مرجع عمده تاریخ ایران تا اول قرن چهارم هجری بشمارست و بعدها مورخین ذیل‌هایی بر آن نوشته‌اند. از آن جمله است عریب بن سعد - کتاب قرطبی که در ذیل خویش حوادث را تا سنه ۴۶۵ ضبط کرده و دیگر محمد بن - عبدالملک همدانی که در ذیل خویش، نامش ذکمه تاریخ الطبری، حوادث را تا سال ۴۸۷ دنبال کرد و از همه مهمتر و مشهورتر عزالدین ابن اثیر جزیری مورخ مشهورست که در سنه ۶۴۰ وفات یافته‌است. وی در کتاب الکامل فی التاریخ خویش حوادث مهم را تا سنه ۶۲۸ شرح داده‌است. کتاب ابن اثیر در واقع خود تاریخ عمومی مفصل و مستقلی است مشهور به کامل ابن اثیر که مؤلف ضمن تلخیص و تهذیب کتاب طبری آن را کامل کرده و حوادث را تا عصر حیات خویش دنبال نموده است. وی با دقت نظری که در بین مورخین آن روزگاران بکلی بی نظیر بوده است به تدوین و مقایسه روایات و ضبط و نقل اطلاعات اهتمام کرده است و در مواردی که راجع به یک واقعه دو روایت مختلف وجود داشته است که ترجیح یکی برد دیگری مشکل می‌نموده است به نقل هر دو روایت برداشته‌است. بهر حال حتی درباره حوادث و وقایع قرون نخستین اسلام که ماخذ عمده او طبری بوده‌است دقت نظر او چندان است که کتابش متضمن نکات و ملاحظات تازه بنظری می‌آید. کتاب الکامل در اروپا با اهتمام تورنبرگ (Tornberg) با نهارس کامل طبع شده است^{۱۲} و در مصر نیز مکرر انتشار یافته‌است. این کتاب متضمن نقل وقایع و حوادث خشک و خالی نیست. نویسنده در موارد مقتضی اطلاعات مفیدی هم در باب احوال اجتماعی و عقاید و رسوم و حتی آثار ادبی بدست داده است. در بسیاری موارد

ماخذ عمده روایات او در دسترس نیست اما ملاحظه آنچه از آنجمله باقی است نشان می‌دهد که این اثر در نقل و در نقد ماخذ خویش قریحه نقادی و نظر دقت بکار می‌بسته است و ازین رو غالباً حتی در مواردی هم که ماخذ قول او معلوم نیست بدرستی می‌توان بر روایت او اعتماد کرد.^{۲۲} مؤلف کتاب سیرت جلال‌الدین ابن دقت و جامعیت کتاب او را بایبائی ادیبانه ستوده است و آن را بدرستی کتاب کامل خوانده و مستحق چنین عنوانی شناخته است.^{۲۳} از دقت نظر و جامعیت او، این که روایات او را به اختلافات بین مسلمین و بلاد چین با آنکه در هیچ یک از ماخذ قدیم موجود عربی نیست کاملاً با ماخذ چینی مطابقت دارد.^{۲۴}

نیز از ماخذ مهم عربی در تاریخ ایران عهد اسلام کتاب مروج الذهب و معادن الجواهر است تألیف ابوالحسن علی بن حسین بن علی مسعودی (متوفی ۳۴۶) که در واقع دائرة المعارف تاریخی آن عصر محسوبست. این کتاب چکیده و زبده مطالعات او در تاریخ عمومی اقوام و امم عالم است که اصل آن مطالعات را در کتاب مفصل خود اخبار الزمان و در مختصر آن موسوم به الاوسط آورده بوده است و آن دو کتاب (جز قسمتی از اخبار الزمان) امروز ظاهراً مفقود است. چنانکه از مقدمه کتاب مروج الذهب برمی‌آید مسعودی در آثار مورخین سلف با دیده دقت و انتقاد نظر کرده و اخبار و روایات مختلف را بدون نقد و تعمق نقل نکرده است. وی ذوق جهانگردی داشته است و در سفرهای متعدد خویش با اهل دیانات و مقالات آمیزش و گفت و شنود کرده است و اینهمه در آثار او جلوه بارز دارد. هر چند قضاوت مارکوآرت (Marquart) که او را پیشرو خبرنگاران و جهانگردان عصر حاضر می‌خواند^{۲۵} در باب کتاب او خالی از طعنی نیست لیکن اکثر اهل تحقیق کتاب او را تحسین کرده‌اند. چاپ انتقادی متن مروج الذهب با ترجمه فرانسه باریه دونار (Barbier de Meynard) و پاوه دو کورتی (Pavet de Courteille) انتشار یافته است و متن آن و همچنین متن القیبه و الاشراف او نیز در مصر مکرر چاپ شده است.

ماخذ دیگر کتاب مختصراً مفید حمزه اصفهانی (متوفی ۳۹۰) است به نام تاریخ سنی ملوک الارض و الانبیاء^{۲۶} که مخصوصاً بجهت اشمال بر معلومات سودمند در باب تاریخ خراسان و طبرستان در تحقیق تاریخ ایران بعد از اسلام اهمیت دارد. دیگر کتاب البدء و النہایه است تألیف مطهر بن طاهر المقدسی که در حدود سنه ۳۵۵ تألیف یافته و از بعضی جهات به کتب مسعودی شباهت دارد و در تاریخ فتوح عرب

واخبار خلفاء از آن نواید مهم بدست می آید. این کتاب با ترجمه فرانسوی باهتمام کلیمان هوار (C. Huart) درشش جلد منتشر شده است.^{۲۹} از چهار جلد کتاب غرد-الخبار ملوك الفرس و سيرهم تالیف ابومنصور ثعالبی که برحسب روایت حبيب السیر^{۳۰} همان مؤلف بتيمة الدهرست و به قول حاجی خلیفه کسی دیگر غیر از اوست، فقط دو جلد که شامل تاریخ قبل از اسلام ایران و تاریخ حیات پیغمبر اسلام است باقی مانده است در صورتیکه این کتاب بنام ابوالمظفر نصیر بن سبکتکین، برادر سلطان محمود غزنوی، تالیف یافته و تاریخ سلاطین اسلامی را تا عهد محمود غزنوی محتوی بوده است.

ماخذ دیگر نجادب الامم و تعاقب الهمم است تالیف ابوعلی مسکویه (متوفی ۴۲۱) که تاریخ عمومی ایران و اسلام است تا عهد مؤلف و مخصوصاً از جهت تاریخ دیالمه و آل بویه اهمیت دارد. مؤلف چون اهل حکمت بوده سعی کرده است تاریخ را بمنزله درس عبرتی تلقی نماید و حوادث را بدیده اعتبار و انتقاد بنگرد. بهمین جهت کتاب او از ملاحظات اخلاقی و نکات اجتماعی مشحون شده و بسبب انتساب مؤلف به نژاد ایرانی همه جا علاقه به ایران از صحایف آن لایح است.^{۳۱} ابوعلی مسکویه برخلاف دیگر تاریخ نویسان تنها به جمع و تسبیح روایات مختلف اکتفا نکرده و در جستجوی اسباب و معدت حوادث و امور برآمده است. وی از روایات راجع به تاریخ قدیم هر چه رنگ افسانه داشته است و هر چه از آن میان مبتنی بر خرق عادت و خلاف طبع بوده است مهم نشمرده حتی در احوال پیغمبر اسلام نیز روایاتی را که متضمن معجزات بوده به این عنوان که آنها از جهت تاریخ قابل ملاحظه نمی توانند بود کنار گذاشته و وارد بحث در آنها نشده است. ابوعلی از تاریخ قدیم ایران به وقایع دوران ساسانیان بیشتر توجه کرده است و این امر از مقتضیات تمایلات عصر او یعنی عصری بوده است که امتیلاء آل بویه خلافت و دولت عربی را دستخوش قدرت و سیطره ایرانیها کرده بوده است. وی در نژاد عضدالدوله دیلمی مشاور و خازن دارالکتب بوده است و از جهت همین تقرب و احاطه، و هم بسبب ذوق فلسفی و تربیت علمی که داشته است خاصه که غالباً از تعصب نسبت به اقوام و اشخاص خودداری ورزیده است، کتاب او و مخصوصاً آنچه در باب تاریخ دیالمه و حوادث آن عصر نوشته است از ماخذ بسیار مهم محسوب است و برای درک طرز سیاست امرا و رجال آن عصر و فهم تدابیر و مصالح آنها در مسایل مهم آن روزگاران اهمیت تمام

دارد. ذیلی تا حوادث سنه ۳۸۹ هجری ابوشجاع محمد بن حسین ملقب به ظهیرالدین بر آن نوشته است که البته آن ذوق فلسفی و آن بیطرفی نسبی در قضایا که هر دو از مختصات کتاب مسکویه است در آن ذیل مشهود نیست.

از مآخذ عربی ادوار بعد یکی کتابی است بنام المنتظم فی تاریخ الملوك والامم تألیف ابوالفرج عبدالرحمن الجوزی (متوفی ۵۹۷ هـ) که بسبب طبری و ابوعلی مسکویه و بر حسب ترتیب سنین وقایع است و در واقع تاحدی تاریخ عراق و مخصوصاً بغداد بشمارت ۲۱ دیگر الکامل فی التاريخ است تألیف ابن اثیر که پیش از این ذکر آن رفت. دیگر کتابی است بنام مرآة الزمان که فقط قسمتی از آن راجع به حوادث قرن پنجم تا هفتم انتشار یافته است این کتاب تألیف سبط ابن الجوزی است که نیز بسبب منتظم و ابن اثیرست و مخصوصاً در باب وقایع عراق و شام محتوی معلومات مفید است. دیگر کتابی است بنام تاریخ مختصر الدول تألیف ابوالفرج غریغوریوس ملطی معروف به ابن العبری (متوفی ۶۸۵) که تاریخ عمومی مختصری است و مخصوصاً در باب تاریخ خلفاء و سلاطین و بقول اطلاعات سودمند دارد. مؤلف از رؤساء نصاری بعقوبی بوده و در اواخر عمر در مراغه می زیسته است. ابن العبری زبان یونانی نیز می دانسته است و کتابهایی هم به زبان سریانی دارد. از آن جمله است تاریخ دول که همین مختصر الدول خلاصه ای از آن کتاب است. با این حال این ترجمه عربی چون در اواخر عمر مؤلف نگارش یافته است محتوی اطلاعات و معلوماتی است که در اصل سریانی نیست. نیز در باب تاریخ علم و احوال علماء مسلمین این کتاب فواید مهم دارد. دیگر کتاب المختصر فی اخبار البشر است معروف به تاریخ ابوالفداء و تألیف ملک عمادالدین ابوالفداء اسماعیل ایوبی حموی صاحب حماة که در سال ۷۳۰ وفات یافته است و کتاب او با آنکه در نزد اروپاییها از خیلی قدیم مشهور شده است التقاط از کتب سابقین است و مزیتی ندارد. خلاصه آن به نام تتمه المختصر تألیف ابن الوردی ابوالحفص زین الدین عمر متوفی در ۵۷۴ ق نیز مشهورست. دیگر کتاب دول الاسلام است تألیف حافظ شمس الدین ابوعبدالله ذهبی که در ۷۴۸ وفات یافته است. وی از ثقات محدثین شافعی بوده است و تألیفات مهم از او باقی است. دیگر کتاب البدایة و النهایة است مشهور به تاریخ ابن کثیر تألیف ابن کثیر قرشی شامی (متوفی ۷۷۴) که محدث و مفسر و فقیه بوده است و کتابش شامل دو قسمت است اول شامل حوادث عام تا زمان مؤلف و آن را «البدایة» نام نهاده و

دیگر شامل ملاحم و قتن که آنرا «النهاییه» خوانده است. دیگر تاریخ مبسوط ابن خلدون (متوفی ۸۰۸) است به نام کتاب المعبر و دیوان المبتدء و الخیر که مقدمه آن بسبب اشمال بر ملاحظات کلی راجع به عمران و تمدن بسیار معروف است^{۲۲} و کتابهای اخیر با آنکه در تاریخ ایران بمعنی محدود و اخص چندان مورد حاجت نیست لیکن رجوع بدانها برای مورخ فواید بسیار دارد.

تاریخهای عمومی که به زبان فارسی هست از حیث کثرت و تنوع بسیار زیادست با اینهمه آن سرشاری و دقتی که در تواریخ عام عربی هست در اینها نیست. این حکم مخصوصاً در باب تواریخ فارسی بعد از عهد مغول که راجع به سلاطین ایران نوشته شده است صادق است. در واقع، بعضی تواریخ عام که راجع به سلاطین هند به زبان فارسی نگارش یافته است بسیار جالب توجه و مفید به نظر می آید و از آن میان ذکر نام بعضی از آنها که موضوع آنها گاه با تاریخ سلاطین ایران ارتباط دارد در اینجا بی مناسبت نیست. از آنجمله یکی تاریخ مبارک‌شاهی است تألیف یحیی بن احمد بن عبدالقادر السهرندی که محتوی تاریخ سلاطین دهلی است از عهد معزالدین محمد بن سام تا سنه ۸۳۸، دیگر پادشاهنامه تصنیف ملا عبدالحمید لاهوری است از نویسندگان قرن یازدهم که تاریخ سلطنت شاه جهان پادشاه و اسلاف او را نوشته است. دیگر منتخب التواریخ بداونی است تصنیف عبدالقادر بن سلوک‌شاه بداونی که تاریخ عام است شامل سلاطین غزنویه و غوریه و بابریه و مخصوصاً از جهت سلاطین بابریه اهمیت دارد. دیگر ریاض السلاطین است تألیف غلامحسین سلیم که تاریخ مملکت بنگاله است. و از اینگونه کتابهای فارسی در تاریخ هند زیادست و غالباً بسبب اشتغال بر مطالب مهم و نیز بسبب سادگی عبارت و بی تکلفی انشاء از آنها می توان فایده بسیار بدست کرد. در صورتیکه تواریخ فارسی راجع به ایران که تعداد آنها بنا به تعبیر مبالغه آمیز هرمان اته (Hermann Ethé) از حیث کثرت با اندازه ریگ کنار دریا است^{۲۳} غالباً با انشاء مصنوع و متکلف نوشته شده است. گذشته از آن تواریخ عمومی فارسی مخصوصاً در بیان حوادث راجع به ادوار قبل از عهد مؤلف اغلب فقط رونویسیهایی هستند از کتابهای متقدمان با این تفاوت که بیشتر در تشخیص و تمیز اسناد و ترتیب حوادث و سنین کمال بی دقتی را مبذول داشته اند و

بنا که بدون توجه به ضبط صحیح الفاظ و بدون مقابله با نسخ معتبر به نقل و اخذ عبارات دیگران پرداخته‌اند. بعلاوه عبارت‌پردازیهای نامناسب و ایراد لغات نامأنوس و امثالی و اشعار فراوان فایده آنها را غالباً کاسته است و تنقید مورخ به ایراد مناسبات لفظی گاه رنگ اغراق نامطلوبی به حقیقت تاریخی زده است که آن را مضحک و غریب جلوه داده است. در بیان کیفیت تصرف این گونه مورخان در عبارات منقول و مخصوصاً بی‌مبالاتی آنها در نقل مطالب گذشتگان درینجا از تفسیر «روضه‌الصفاء» می‌توان نمونه‌بی ذکر کرد. رضاقلی‌خان هدایت نویسنده تفسیر «روضه‌الصفاء» (ج هشتم) بمناسبت نقل داستان سیاست‌شدن یکی از فرستادگان ایرانی بعد از بازگشت از فرنگ به امر شاه عباس در ذکر گناهان اومی نویسد: «اعظم همه جرایم اینک که چند کس مایل بدین اسلام شده قصد آمدن ایران داشتند وی چندان بسوء خلق و وخامت سلوک با ایشان عمل نموده و بدی بظهور آورده که آنان نادم گشته بملت نصاری عود کرده در همان بلد بماندند و اعظم گناهان او این است که در خدای و پیغمبر عصیان کرده.» این است آنچه هدایت در باب گناه عظیم این سفیر نوشته است. در صورتیکه گناه وی در عالم آرای عباسی یعنی مأخذی که هدایت مطلب خود را با تصرف و تغییری مختصر از آن اخذ کرده است از قول شاه عباس چنین بیان شده است: «اما اعظم خطایا که موجب سیاست اغلب بود این است که با ملازمانی که همراه برده بود چندان بدسلوکی نموده و در آزار ایشان می‌کوشیده که چند نفر بدین ترسائی راضی شده از استخلاص جور او ملت نصاری اختیار نموده در فرنگستان مانده بودند غیرت اسلام اقتضای سیاست او کرده بجزا رسید. آری، مصراع: از جور بود که مرد بیدین گردد». در واقع گویی مؤلف تفسیر که داستان دون‌خوان ایرانی را در نظر داشته است برای آنکه نخواسته است مردم را تشویق کند و یادآور شود که مسلمان نیز ممکن است روزی عیسوی شود از بی‌مبالاتی به تغییر تاریخ و تصرف در حقایق پرداخته است.^{۳۱} از اینگونه خلطها و اشتباهات در کتاب او و در اغلب تواریخ متأخر فراوان است و بی‌شک در سراجمه بدین گونه مأخذ مورخ باید شرائط احتیاط را بجای آورد و در دام عبارات فریبنده و باشکوه مورخینی مانند مؤلفین «روضه‌الصفاء» و «حبیب‌العمیر» و تفسیر «روضه‌الصفاء» و «ناسخ‌التواریخ» که غالباً با انشاء متکلف خویش همه چیز را عظیم و همه کس را مهم و موفق جلوه می‌دهند و یا مانند شاعران ستایشگر اشخاص مغلوب و مقهور را تکوهرش می‌کنند و ستایش را به

قهرمانان غالب و مظفر اختصاص می‌دهند نینتند و در هر حال این عیب عبارت-
پردازی از خصایص تاریخهای عمومی ایران در دوره بعد از مقول و خاصه در عهد
بعد از تیموریان است و با اینهمه این نویسندگان نیز در بیان حوادث راجع به دوران
حیات خویش مرجع عمده و احیاناً معتبر شمار می‌آیند هر چند درین موارد نیز کتاب
آنها از اظهار تعصب یا اخلاص و علاقه وافر در حق سلطان یا امیری که کتاب بنام
او اهداء شده است خالی نیست ولیکن در هر حال این تواریخ عام فارسی از منابع مهم
تاریخ عمومی ایران بعد از اسلام بشمارند. بعضی از اینگونه تواریخ قدیم که در
کتابهای متأخرتر ذکر از آنها رفته است متأسفانه ظاهراً امروز دیگر در دست
نیست چنانکه از تاریخ محمود وراق که ابوالفضل بیهقی کتاب خود را در دنباله
آن آورده است امروز اثری باقی نمانده است و از تادیک مجدول که جوزجانی از آن یاد
کرده و شاید همان تاریخ منسوب به امیر عمادی غزنوی که نام آن در *مجموع التواریخ*
آمده است باشد امروز دیگر نشانی نمانده است. با اینهمه تعداد نسبتاً زیادی از تواریخ
عام فارسی در دست هست که درین صحایف جز مشهورترین و مهمترین آنها را
نمی‌توان نام برد.

از همه تاریخهای عام فارسی قدیمتر، بنا بر مشهور، ترجمه تادیک طبری است
معروف به تادیک بلعمی که آن را ابوعلی بلعمی وزیر معروف، به امر ابوصالح منصور
سامانی به فارسی در آورده است و از آن روایتی قدیم و جدید و مختصر و مفصل در
دست هست. ازین کتاب در هند چاپ بسیار مغلوطی انتشار یافته است و زوتنبرگ
نیز آن را به فرانسوی ترجمه کرده است. کتاب یا آنکه در واقع ترجمه تاریخ طبری
است که از آن اسناد طولانی و همچنین روایات متعددی را که در باب حادثه واحد
داشته است حذف نموده‌اند لیکن در بعضی موارد نکته‌های تازه نیز دارد. دیگر
زین الاخبار است تألیف ابوسعید عبدالرحمن بن الضحاک بن محمود گردیزی و معروف به
تادیک گردیزی که در سلطنت عبدالرشید بن مسعود (۴۴۱-۴۴۴) در شهر غزنه
تألیف یافته و در حقیقت قسمتی از آن اقتباس و تقلید گونه‌یی از *الآثار الباقیه* ابوریحان
بیرونی است که در آن به تاریخ عمومی اسلام و تاریخ ایران بعد از اسلام توجه بیشتر
کرده است. روایات گردیزی در باب اخبار خراسان ظاهراً عمده مبتنی بر اخبار خراسان
سلامی است که مأخذ ابن اثیر هم همان کتاب بوده است.^۳ بهر حال زین الاخبار
بسبب اشتمال بر اخبار قدیم خراسان، حتی در مواردی که از مأخذ دیگری غیر از

سلامی، درین باب استفاده کرده است اهمیت خاص دارد. آنچه راجع به تاریخ اسلام در این کتاب هست در دو قسمت جداگانه انتشار یافته است. یک قسمت عبارت از تاریخ خلفا و عمال عرب است که در دنباله اخبار سامانیان آمده است و دیگر تاریخ طاهریان است تا غزنویان که راجع به حوادث زمان حیات مؤلف است. باری این کتاب، با وجود نهایت ایجاز، از جهت تاریخ سامانیان و غزنویان و دوره نزدیک به آن مأخذی مهم و معتبر محسوب است و تمام آن اخیراً چاپ شده است. دیگر کتابی است بنام *مجل التواریخ والقصص* که در حدود سنه ۴۰ هجری تألیف یافته است و هر چند تاریخ عمومی عالم است لیکن به تاریخ ایران مخصوصاً توجه بیشتری داشته است و گاه به بیان احوال بلاد مشهور نیز پرداخته است. مؤلف، تاریخ سلاطین و خلفاء اسلام و مخصوصاً سلسله های پادشاهان ایران را تا اواخر عهد سنجریه اجمال ذکر کرده است با خلاصه بی از احوال سلاطین قدیم ایران و هند و اطلاعاتی در باب اقوام ترک و غیر آنها. مخصوصاً فهرستی از القاب ملوک شرق بدست داده است که مهم است و در مأخذ دیگر نیست. نام مؤلف در کتاب ذکر نشده و احتمال دارد که وی از مردم همدان و شاید از دبیران و کاتبان سلاجقه بوده است و کتاب خود را با مراجعه به مأخذ مختلف مخصوصاً با استفاده از کتاب *سنی ملوک الادب والانبیاء حمزه اصفهانی* و *تاریخ طبری* و گردیزی و دیگر مأخذ تألیف نموده است و این کتاب برای تواریخ غزنویان و سلاجقه مخصوصاً مهم است. تألیف مهم دیگر، *جامع التواریخ رشیدی* است تألیف رشیدالدین فضل الله همدانی وزیر و طبیب معروف ایلخانیان مغول که تألیف قسمت تاریخ مغول آن به امر و تشویق غازان شروع شده و در زمان الجایتو و به امر او با تفصیلات زیادی در باب تاریخ اقوام و اسم دیگر مثل مردم هند و ایغور و چین و فرنگ که با مغول سروکار داشته اند مشحون شده و تفصیل زیاد یافته است و هم در عهد الجایتو پایان گرفته است. مؤلف در تدوین این کتاب گذشته از اسناد و مدارک دولتی از منابع و مخصوصاً از معلومات و اطلاعات فضلا و محققان اقوام مختلف استفاده کرده است چنانکه در قسمت راجع به مغول از یک تاریخ مغول، که ظاهراً *النان دپتر*، نام داشته و به خط و زبان مغولی بوده است و در خزائن ایلخانان نگهداری می شده است و از دسترس عامه بدور می بوده، با اجازه ایلخان بهره گرفته و با مطالب آن را از قول پولاد چنک سنک (Polad Chink Sonk) و هم از روایت خود غازان در کتاب خویش

نقل نموده است. در قسمتهای دیگر کتاب نیز از اطلاعات فضلاء اقوام دیگر استفاده کرده است و بدینگونه چنانکه کاترمر (Quatremère) ناشر و محقق قسمتی از این کتاب می گوید «این نسخه گرانبها با بهترین اسباب و وسایل و در بهترین اوضاع و شرایط که پیش از آن هرگز برای هیچ نویسنده بی دست نهداده است تألیف گردیده است.»^{۲۶} اصل کتاب شامل سه قسمت بوده است اول تاریخ مغول، دوم تاریخ عالم و تاریخ الجایتو، و قسمت سوم عبارت بوده است از جغرافیای عالم. اما بعدها خود مؤلف در این تقسیم و تبویب تصرف کرده و آنچه را راجع به تاریخ عالم بوده است جلد سوم قرار داده و مطالب جغرافیائی را جلد چهارم نموده است. بهر حال کتاب جامع التواریخ از کتب مهم تاریخ عمومی فارسی بشمارست. و با اینکه در قسمت تاریخ اسلام مخصوصاً آنچه به روزگاران گذشته مربوط است کار مؤلف تقریباً نقل و اقتباس صرف بوده است چنانکه تاریخ سامانیان و غزنویان و دیالمه را تقریباً بعین عبارت یا با تصرف جزئی از ترجمه یعنی نقل کرده است ولیکن قسمت تاریخ مغول آن که مخصوصاً با همکاری مورخین و قضایای چینی و مغولی و با استفاده از مآخذ و اسناد مهم و معتبر تألیف شده است اهمیت تمام دارد و از منابع بسیار مهم تاریخ ایلخانیان ایران بشمارست چنانکه در باب تاریخ اسماعیلیه نیز از اطلاعات بسیار مهم دارد که حاصل تتبع تمام و نتیجه تحقیق در مآخذ مهم بوده است. اجزاء مختلف ازین کتاب با اهتمام برزین (Berezin) و کاترمر و بلوشه (Blochet) و کارل یان (Karl Jahn) و احمد آتش در خارج از ایران انتشار یافته است که بعضی از آنها نیز در ایران مجدداً طبع شده است، مع هذا نسخه کامل تمام کتاب تا کنون انتشار نیافته است. دو کتاب مختصر نیز در تاریخ عمومی ایران در اینجا درخور ذکر است که با وجود نهایت اختصار از تواریخ خالی نیستند؛ یکی نظام التواریخ است تألیف قاضی بیضاوی معروف یعنی ناصرالدین عبدالله بن عمر بیضاوی مؤلف تفسیر مشهور انوار التنزیل. مؤلف، قاضی شیراز بوده و به سال ۶۸۴ و بقولی ۶۹۲ و یا ۵۷۱ هـ. ق در تبریز وفات یافته است. کتاب نظام التواریخ او مشتمل است بر چهار قسم و حاوی تاریخ مختصری است از عهد آدم تا عصر مؤلف. کتاب با وجود اختصار از تواریخ خالی نیست و در قرن دهم هجری به ترکی هم ترجمه شده است. دیگر کتاب «روضه»^{۲۷} اولی الالباب فی تواریخ الاکابر و الانساب است معروف به تاریخ بناکتی که در سنه ۷۱۷ بوسیله ابوسلیمان داود بن ابی الفضل محمد بناکتی شاعر دربار غازان خان

تألیف یافته است و در واقع تلخیص و تقلیدی از جامع التواریخ دیشدی است. مؤلف
 ملک الشعراء دربار غازان خان مغول بوده و در سنه ۷۳۰ ه. ق. وفات یافته است. کتاب
 او حاوی خلاصه‌یی از تاریخ عالم، از عهد آدم تا جلوس سلطان ابوسعید ایلخانی
 است. درین تواریخ عمومی فارسی عهد مغول، از همه معروفتر تاریخ گزیده است تألیف
 حمدالله بن ابی بکر مستوفی قزوینی که نیز تلخیص و تکمیل جامع التواریخ محسوب
 است و مؤلف آن را در سنه ۷۳۰ بنام خواجه غیاث‌الدین محمد وزیر فرزند مؤلف
 جامع التواریخ تألیف نموده است. وی در تألیف آن کتاب به اکثر مآخذ مهم (نزدیک
 ۲۳ مآخذ را نام می‌برد) مانند تجارب‌الامم مسکویه، معارف ابن قتیبه، تاریخ طبری،
 تاریخ حمزه اصفهانی، کامل ابن اثیر، سلجوقنامه ظهیری، جهانگشای جوینی، جامع
 التواریخ دیشدی و امثال آنها رجوع کرده است. تاریخ گزیده با وجود اختصار گاه
 متضمن اخبار و معلوماتی است که در مآخذ دیگر نیست و مخصوصاً از جهت تاریخ
 عصر مؤلف مهم است. این کتاب نخست به صورت فاکسیمیل در جزو انتشارات
 اوقاف گیب و بعد جداگانه در طهران انتشار یافته است. ترجمه بلخصبی نیز پروفیسور
 براون از آن انتشار داده است چنانکه مستخرجات متعدد هم محققان دیگر از آن
 منتشر کرده‌اند. دیگر مجمع‌الانساب است تألیف محمد بن علی بن محمد شبانکاره
 که در همین ایام تألیف یافته و خلاصه‌یی از تاریخ عالم را تا زمان مؤلف بیان می‌کند
 مؤلف ستایشگر دستگاه غیاث‌الدین محمد همدانی وزیر ابوسعید ایلخانی می‌بوده
 است و کتاب خود را نخست بنام این وزیر کرده بود. لیکن، چنانکه از گفته خود او
 برمی‌آید، نسخه تعریب اول کتاب در سنه ۷۳۳ و در تبریز مقارن حادثه خانه غیاث
 الدین محمد وزیر از میان رفته است و مؤلف چند سال بعد (۷۴۳) دوباره به تألیف نسخه
 ثانی آن پرداخته است. مآخذ دیگر کتابی است بنام تاریخ شیخ اویسی تألیف ابوبکر
 قطبی اهری که تاریخ عمومی مختصری است از عهد آدم تا حدود سنه ۷۶۱ و
 مخصوصاً از جهت تاریخ اوائل آل جلایر متضمن قواید است. قسمت اخیر کتاب
 از سلطنت ابا قاسم خان تا سلطنت شیخ اویسی بسمی و اهتمام فن لون (J. Van Loon)
 در هلند با ترجمه انگلیسی بطبع رسیده است. افسوس که وقایع سلطنت اویسی با
 وجود آنکه کتاب در واقع به نام اوموشح است در اصل نسخه نیست و احتمال هست
 که مؤلف توفیق اتمام آنرا نیافته است. دیگر کتابی است بنام منهاج الطالبین تألیف
 علاء قزوینی که به نام شامشجاع آل مظفر تألیف یافته است و مؤلف آن را در شعبان

سنه ۷۷۹ هجری بپایان آورده است. کتاب خلاصه‌ی است در تاریخ انبیاء و خلفاء و احوال سلاطین اسلام تا سنه ۷۷۷ هجری که روزگار سلطنت شامشجاع بوده است.

دیگر کتابی است بنام فردوس التواریخ تألیف خسروین عابد ابرقوهی معروف به ابن معین که در سنه ۸۰۸ تألیف شده و مؤلف تاریخ انبیاء و خلفاء و احوال سلاطین ایران را تا زمان ابوسعید ایلخانی نگاشته است. از حیث ترتیب مندرجات، وهم از جهت اشتمال بر احوال رجال و شعراء و عرفاء، کتاب ابن معین تا حدی شباهت به تاریخ‌گزیده دارد. دیگر کتابی است بنام مجمع التواریخ سلطانی یا ذبده التواریخ تألیف خواجه شهاب‌الدین عبدالله بن لطف‌الله بن عبدالرشید خوانی معروف به حافظ ابرو (متوفی در شوال ۸۳۳ قمری در زنجان) که تألیف آن در حدود سنه ۸۳۰ هجری به نام شاهزاده بایسنقر تیموری به اتمام آمده است. این کتاب تاریخ عمومی بالنسبه مفصلی است در چهارمجله بتقلید جامع التواریخ رشیدی که در بسیاری موارد عین مطالب آن کتاب را اخذ کرده است و مجلد چهارم آن درباب تاریخ سلطنت تیموریان که قسمتی از مطالب آن، مخصوصاً آنچه راجع به احوال تیموری است بر مشهودات و مسموعات بلا واسطه مؤلف مبتنی است و اهمیت بیشتر دارد و عنوان ذبده التواریخ بایسنقری که به تاریخ حافظ ابرو داده شده است ظاهراً فقط عنوان همین مجلد اخیر آن بوده است. در همین مجلد اخیر نیز حافظ ابرو در بیان تاریخ تیمور غالباً به نقل مطالب ظفرنامه شاهی پرداخته است لیکن در بیان تاریخ سلطنت شاهرخ مندرجات کتاب او اصیل و معتبر است. حافظ ابرو کتاب جداگانه‌ی هم درباب تاریخ سلطنت شاهرخ داشته است که آن را با افزودن بعضی مطالب در ضمن ذبده التواریخ بایسنقری یعنی همین مجلد چهارم مجمع التواریخ سلطانی خویش درج کرده است. همچنین کتابی در جغرافیا دارد که حاوی اطلاعات سودمند مخصوصاً درباب تاریخ و جغرافیای خراسان است. روی هم رفته کتب حافظ ابرو غالباً تلفیق از آثار مورخین سابق است و مطالب تازه جز راجع به دوره حیات خود او در آنها نیست.

نیز ذبده التواریخ نام تاریخ عمومی دیگریست تألیف جمال‌الدین ابوالقاسم عبدالله ابن علی کاشانی که در غالب موارد با جامع التواریخ رشیدی تفاوت ندارد و بر حسب دعوی مؤلف که در هر حال صحت آن بعید نیست گویا قسمتی از جامع التواریخ رشیدی نیز تألیف این مورخ کاشانی بوده است که آن وزیر محتشم متنفذ در مقابل اجرتی که شاید به وی داده است آن را به نام خویش منتشر نموده است. ذبده التواریخ

گذشته از آن، بسبب اشتمال بر تراجم احوال عده‌ی از رجال و مشاهیر عصر، این کتاب برای تحقیق احوال وزراء و رجال و مشایخ و سادات و فضلاء و علماء هر عصر نیز اهمیت تمام دارد. مؤلف در تدوین کتاب خویش از کتابخانه نفیس امیر علیشیرنوائی بهره بسیار برده است و بسبب ارتباط شخصی با سلاطین و امراء و رجال تیموری کتاب او در تاریخ این دوره اعتبار تمام دارد. دیگر کتابی است بنام لب اللؤلؤیخ تألیف یحیی بن عبداللطیف حسینی یا حسنی سیفی قزوینی که وقایع مهم تاریخی گذشته را تا سال ۹۴۸ هجری بنوعی اجمال بیان کرده است. مؤلف در اوائل عهد صفویه می زیسته است و بسبب ثبات قدم در مذهب تسنن یا مرشاهطهماسب صفوی محبوس شده و هم در حبس وفات یافته است (رجب ۹۶۲). بسبب همین ثبات مؤلف در مذهب اهل سنت کتاب او با وجود رنگ ظاهری تشیع و علی رغم اجمال و ایجاز آن برای تاریخ اوائل صفویه اهمیت خاص داشته است و بهمین جهت در اروپا نزد اهل تحقیق شهرتی تمام یافته است و آن را به زبان لاتینی نیز ترجمه کرده اند. دیگر کتابی است بنام قادیخ ابوالغیرخانی تألیف مسعودی (؟) ابن عثمان کوهستانی که به اشارت ابوالغازی سلطان عبداللطیف بهادرخان از بک (۹۵۹-۹۴۷ هجری) تألیف یافته است. کتاب با انشائی مصنوع تحریر شده و با آنکه تاریخ عمومی است، مخصوصاً بسبب اطلاعاتی که در باب تاریخ ازبکان و راجع به احوال خراسان و ماوراءالنهر درین دوره از زمان بندست می دهد سودمندست. کتاب معروف قادیخ ایلچی نظام شاه تألیف خورشاه ابن قبادالحسینی که وقایع مهم عالم را از عهد آدم تا سنه ۹۷۰ هجری بیان کرده است نیز از همین گونه است. این ایلچی خود اصلاً از اهل عراق بوده و بسال ۹۵۲ در عهد شاهطهماسب اول از جانب یرهان نظام شاه احمدنگر بعنوان ایلچی به ایران آمده است و در قزوین به درگاه سلطان پیوسته و مدتی در خدمت این پادشاه بوده است. تاریخ ایلچی در باب دوره بعد از تیموریان و مخصوصاً احوال ترکمانان قرهقوینلو و آق قوینلو و همچنین در باب تاریخ اوایل عهد صفویه مفیدست. دیگر جهان آراء یا نسخ جهان آداست تألیف قاضی احمد غفاری قزوینی متوفی در ۹۷۵ هجری که آن را بنام شاهطهماسب اول صفوی تألیف کرده است و از جهت تاریخ سلسله های کوچک محلی قبل از صفویه و همچنین تاریخ اوایل این سلسله سودمندست. نگارستان این قاضی احمد نیز که هم بنام شاه طهماسب و تا حدی به سبک جوامع-الحکایات عوفی است از جهت تاریخ خالی از فایده نیست. چنانکه تاریخ عمومی

مرآةالادوار تألیف مصلح‌الدین لاری شافعی با آنکه بیشتر متضمن تاریخ عثمانی است برای دوره اوایل صفویه، مفید است. کتاب مفید دیگر تاریخ‌الفی است تألیف عده‌یی از علماء و مورخین هند که به امرا کبرپادشاه امپراطور مغول هند تألیف یافته است و حوادث تاریخ را با استفاده از تاریخ ابن‌کثیر و «وضحة الصفا و حبيب‌السیر و مأخذ دیگر تا به سال هزار هجری شرح داده است. نیز از اینگونه تواریخ عام یکی مجامع‌الاعباد است از وقوعی نیشابوری که مابند تاریخ‌الفی حوادث مهم عالم را تا سنه هزار هجری بیان نموده است. این مؤلف نیز از مقربان دربار اکبر امپراطور بوده است. دیگر تاریخ طاهری یا «وضحة الطاهریین» است تألیف طاهر محمد سبزواری که شامل وقایع عام عالم است تا سال ۱۰۱۴ هجری و مؤلف که خود از رجال و امراء دربار اکبر بوده است، گذشته از اطلاعات راجع بتاریخ هند بعضی معلومات مفید در باب تاریخ صفویه بدست می‌دهد. همچنین است تاریخ حیدری (۱۰۳۸ - ۱۰۲۰) تألیف حیدر بن علی حسینی رازی که مخصوصاً راجع به هندوستان و ترکستان مفید است چنانکه تاریخ عام صبح صادق تألیف میرزا صادق اصفهانی مؤلف شاهد صادق نیز مخصوصاً راجع به روابط بین صفویه با دربار مغول هند سودمند است. این میرزا صادق عم مؤلف تذکرة نصرآبادی و دروایع «وقایع نویس» دربار شاه جهان بوده و بسال ۱۰۶۱ درینکال وفات یافته است. کتابهای دیگر نیز مانند طراز‌الاعباد تألیف احمد بیگ خان اصفهانی و منتخب‌التواریخ تألیف محمد یوسف بن شیخ رحمة الله کنعانی و افصح‌الاخیار تألیف محمد باقر تبریزی مشتهر به افصح و مرآة العالم تألیف شیخ محمد بقا در همین اوقات در هند تألیف یافته اند که غالباً تلفیق و تدوینی از مؤلفات قدما هستند و چندان اهمیت و اعتباری ندارند.

در عهد صفویه، در خود ایران هم تألیفات متعدد در تاریخ عمومی انجام یافته است که غالباً فقط از حیث حوادث راجع به عهد تألیف بیش و کم واجد اهمیت توانند بود. از آنجمله است ذبده‌التواریخ تألیف کمال خان منجم که تاریخ خود را تا سال ۱۰۶۳ رسانیده است و خط‌برین تألیف محمد یوسف‌واله قزوینی که تاریخ عمومی مفصلی است تا سال ۱۰۷۱ با خاتمه‌یی در باب سلطنت شاه سلیمان صفوی. مؤلف برادر محمد طاهر قزوینی وزیر مشهور صفویه بوده است و خود نیز در دستگاه سلاطین آن سلسله عنوان تصدی «تحریر ارقام» داشته است و یک بار نیز در قندهار (۱۰۵۸) در رکاب شاه عباس بوده است. شک نیست که تألیف مفصل او مخصوصاً از

جهت تاریخ صفویه اهمیت دارد. نیز از همینگونه است کتابی بنام ذبده التواریخ تألیف محمد محسن مستوفی که آن را در زمان نادرشاه و به اشارت او جهت مطالعه شاهزاده رضاقلی میرزا نوشته است و مخصوصاً در باب تاریخ او اصرار صفویه و ظهور نادر با وجود اختصار مأخذی مهم است. همچنین است زینه التواریخ که تاریخ عمومی مفصلی است از آغاز تا سنه ۱۲۲۱ و به امر فتحعلی شاه قاجار بوسیله میرزا محمد رضامنشی الممالک تبریزی و عبدالکریم بن علی رضا اشتهاردی تألیف یافته است و مخصوصاً از جهت تاریخ زندیه و قاجار مفید است. چنانکه شمس التواریخ عبدالوهاب قطره نیز که به امر و در زمان محمدشاه قاجار تألیف یافته است از همین جهت سودمند تواند بود. مشهورتر از همه این گونه تألیفات نامشخص التواریخ است تألیف میرزا محمد تقی لسان الملک سپهرکاشانی (متوفی ۱۲۹۷) که پسرش عباسقلی خان سپهر آن را تکمیل کرده است و عبارتست از تاریخ ایران و اسلام که با انشاء متکلف منشیانه و تاحدی بتقلید طرح و اسلوب جامع التواریخ دشتی تحریر شده است و با اینهمه باقتضای احوال زمان غالب مجلدات آن بشرح احوال «ائمہ اطهار» اختصاص یافته است ولیکن قسمتهایی از آن که مخصوص تاریخ قاجاریه است باوجود اشمال براجراقات و تملقات شاعرانه برای تاریخ آن دوره مفید است. دیگر نامه خسروان است در سه جلد تألیف جلال الدین میرزا ملقب باحتشام الملک و پسر فتحعلی شاه که تاریخ ایران را از آغاز تا عهد زندیه و دوره فتحعلی شاه قاجار شرح داده است و بیشتر مبتنی بر قصه هاست و چندان ارزش ندارد. با این حال به اهتمام پارسیان هند به انگلیسی و گجراتی نیز ترجمه شده و شهرت یافته است.

آخرین تألیف مهم مشهور فارسی در تاریخ عمومی ایران که در عصر ناصری تألیف شده کتاب معروف منتظم ناصری است تألیف محمد حسن خان اعتماد السلطنه که بر ترتیب و اسلوب و قایعنامه تحریر یافته است. مؤلف با استفاده از مأخذ مختلف و ظاهراً با کمک و دستیاری عده‌ی از فضلا و ادباء دارالترجمه خلاصه جالبی از تاریخ اسلام و ایران را در طی سه جلد ضبط کرده است. بدین معنی که جلد اول آن حاوی خلاصه تاریخ اسلام است از اول هجرت تا سنه ۶۵۶ هجری که سال سقوط خلافت بغداد است. جلد دوم مشتمل است بر خلاصه وقایع عالم از انقراض خلافت بنی عباس تا ابتدای سلطنت قاجاریه و جلد سوم عبارتست از تاریخ سلسله قاجاریه از بدو تأسیس تا سال تألیف کتاب (۱۳۰۵ ق) و البته این مجلد اخیر

کتاب که تاریخ عصر مؤلف و حاوی مسموعات یا مشهودات اوست اهمیت بیشتر دارد. مؤلف در دستگاه ناصری رئیس دارالترجمه و وزیر انطباعات بود و با آنکه مانند پدرش علی خان حاجب الدوله در دربار سلطان تقرب تمام داشته است لیکن بطوریکه از یادداشت‌های شخصی او برمی آید اطوار و اخلاق ناصرالدین شاه را مخصوصاً در اواخر عمرش نمی پسندیده است. مع ذلک کتاب او در حوادث مربوط به تاریخ عهد قاجار و ناصری با وجود اشتمال بر معلومات متعدد، از چاپلوسیه و بهره پوشیهایی که در بیان هر مورخ جیره خوار و مداح دیگر ممکن است باشد خالی نیست. اما کتاب منتخب التواریخ مظفری تألیف صدیق الممالک شیبانی قسمت عمده اش ظاهراً نقل از کتاب لب التواریخ قزوینی است و فقط از جهت تاریخ اواخر عهد ناصری و قسمتی از عهد مظفرالدین شاه درخور توجه است.

در باب سلاطین و سلسله های مستقل نیز بعضی تاریخها جداگانه تألیف شده است که غالباً حاوی اطلاعات و معلومات مفیدند ولیکن در استفاده از آنها همواره از قبول داوریهای تعصب آلود و استناد فتوح مبالغه آمیز باید بر حذر بود. اینگونه تواریخ که به تشویق و حمایت پادشاهان و بزرگان دولت تألیف می یافته است البته در بیان کامیابیه و لشکر کشیهای امراء دولت از تملق و اغراق برکنار نمی مانده است. در بعضی موارد دانسته و بعمد و گاه از روی اجبار و اکراه مورخ بدین دروغپردازیها و افسانه سازیها می پرداخته است. چنانکه ابواسحق صابی نویسنده معروف را عضدالدوله دیلمی ببهانه آنکه در دستگاه عزالدوله بختیار دیرری می کرده است گرفته به زندان کرد و می خواست او را در پای پیل بیفکند. شفیعیان پدید آمدند و او خواستند تا آزادش کرد ولیکن او را واداشت که در باب اخبار دولت دیلمه کتابی بنویسد. و او کتاب الفاجی فی دولة الدیلم را به نام وی پرداخت و پیداست که در چنین حالی چه می توانست بنویسد. گویند وقتی بدان کار اشتغال داشت یکی از یاران بر او درآمد و او را بدان کار سرگرم دید، پرسید: به چه کار مشغولی؟ ابواسحق گفت: اباطیل انعمها و اکاذیب الفقها. و این سخن را پیش عضدالدوله بردند، سخت از ابواسحق رنجید.^{۴۷} و در مورد بسیاری از مورخین دیگر اگر این تهدید هم

در کار نبود لیکن بهر حال امید صله و پاداش محرك عمده بشمار می آمد. چنانکه ملامحمد یزدی کتابی در اخلاق فاضل الدین شاه نوشته است و تمام مکارم اخلاق را به آن پادشاه جمجاه منسوب داشته است. کتاب دردوره بیکاری و توقف مؤلف در طهران تألیف شده و قصد او جلب عنایت پادشاه وقت بوده است. باینهمه این گونه تاریخها بسبب آنکه غالباً از مآخذ و اسناد رسمی و از روایات رجال و اشخاص مطلع مأخوذ بوده اند گاه با وجود اشتمال بر تعصبات و جانبداریها که در آنها هست متضمن اطلاعات و معلوماتی هستند که در مآخذ عمومیتر بدانها دسترسی نیست و عبارت دیگر مآخذ و تواریخ عمومی خود غالباً از همین منابع مأخوذند. البته استفاده از آنها اگر با دقت و احتیاط کافی مقرون باشد جالب فواید بسیار خواهد بود. باری، از اینگونه مآخذ در تاریخ آل بویه کتاب ثابت بن سنان صابی است که در واقع تاریخ خلفا بوده است تا سال ۳۶۳ و دنباله اش را هلال صابی و پسر او غریس النعمه گرفته اند. منقولات و منتخباتی نیز از آن گونه تواریخ در اشادالادیب یافتند نقل شده است که از جهت تاریخ آل بویه سودمند و خود تا حدی مکمل بجایب الامم مسکویه بنظر می آیند. همچنین از تاریخ یمنی تصنیف ابونصر محمد بن عبدالجبار عتبی (متوفی ۴۲۷) هم معلوماتی در باب این خاندان بدست می آید. کتاب عتبی حوادث پایان سامانیان و اوایل غزنویان را بشرح بازنموده است و با وجود اشتمال بر عبارت پردازیها و صنعتگریها، چنانکه مولر (Müller) گفته است خیلی آزادتر از آنچه می توان از یک مورخ درباری توقع داشت در باب وقایع عهد خویش اظهار نظر کرده است.^{۲۸} چنانکه از قزویریشانی عامه و از سنگینی بار خراج در روزگار خویش سخن رانده است. مؤلف خود از خاندانی مشهور بوده و از دستگاه ابوعلی سیمجور به دیوان سبکتکین و محمود راه یافته است؛ بکچند نیز در خدمت شمس المعالی قایوس بسر می برده است. ابونصر عتبی، یکبار از جانب سلطان محمود برسالت به غرجهستان رفته و چندی نیز صاحب بریدکنج رستاق بوده است. در عهد مسعود نیز بعد از مدتی بیکاری به خدمت دیوان درآمده است و بسبب این روابط مختلف که با دربار غزنه و امراء خراسان داشته است کتابش متضمن اطلاعات و معلومات مفید شده است. در واقع تاریخ یمنی او هر چند بیشتر به اخبار یمن الدوله محمود اختصاص دارد لیکن احوال سیمجوریان و آل بویه و آل زیار نیز در آن شرح آمده است و در این مورد از مآخذ مورخین دیگر و از جمله ابن اثیر بوده است. تاریخ

یمنی جداگانه وهم با شرح معروف شیخ منینی که غالباً عبارت از شرح لغات وهل مشکلات لغوی آن است مکرر درهند وقاهره طبع شده است. این کتاب در نزد فارسی-زبانان بیشتر بسبب ترجمه فارسی آن مشهورست که در سنه ۶۰۲ بوسیله ابوالشرف جرفاذقانی انجام یافته است و آن ترجمه از بدایع نثر متکلف ومصنوع فارسی است. این ترجمه جرفاذقانی راهم رینولدز (Reynolds) به انگلیسی نقل کرده است که برحسب قضاوت ریو (Rieu) چندان ترجمه دقیقی نیست.^{۳۹} غیر از ترجمه جرفاذقانی یک دو ترجمه دیگر نیز، از کتاب یمنی به فارسی درهند بعمل آمده است که اهمیت و ارزش کتاب جرفاذقانی را ندارد ولیکن برای تصحیح آن خالی از فواید نیست. دیگر تادبیح مسعودی است مشهور به تادبیح بیهقی که ابوالفضل محمد بن-حسین بیهقی (متوفی صفر ۴۷۰ ه.ق) تألیف کرده است و آنچه امروز از آن در دست است تاریخ سلطنت سلطان مسعود غزنوی است و بهمین سبب عنوان تادبیح مسعودی یافته است. درین کتاب برخلاف دیگر مورخان که کارشان بقول خود بیهقی وصف جنگ و صلح سلاطین و اسراست مؤلف به تمام حوادث و احوال زندگی درباری توجه کرده و گذشته از آن غالب مطالب را نیز از «دیدار» خویشتن نوشته است. قسمت عمده‌ی از این کتاب ظاهراً مفقود شده است ولی از همین قسمتهای گمشده منهاج سراج جوزجانی و عوفی و عقیلی و حافظ ابرو مطالبی نقل کرده اند و ظاهراً در آن زمانها کتاب در دست بوده است.^{۴۰} این کتاب چنانکه زاخائو (Sachau) بدرستی تعبیر کرده است در واقع یادداشتها و خاطرات ابوالفضل بیهقی محسوب می شده که در ایام شیخوخت خویش نوشته است و از این حیث اهمیت بسیار دارد.^{۴۱} البته بسبب اشباع و تفصیلی که در مطالب کتاب هست، گذشته از تاریخ سلطان مسعود اطلاعات مهم و مفید دیگری نیز در باب تاریخ صفاریان و سامانیان و آل بویه و زیاریان و حتی در باب اوایل کار سلجوقیان درین کتاب هست که مزیتی بدان بخشیده است. بیهقی که خود در دربار غزنه و در دیوان رسائل مقام مهم داشته است نه فقط از اسناد و مدارک تاریخ خویش بخوبی واقف بوده است بلکه از دسایس و حوادث پنهانی و اغراض و مقاصدی که رجال دولت غزنه را به یکدیگر مربوط می کرده است و قوف تمام داشته است و همین نکته سبب شده است که بقول زاخائو تصویر زندگی درباری را با لطف و شیرینی تمام عرضه کرده است.^{۴۲} با اینهمه حوادث و دسایس دربار مسعود را چنانکه واقعاً شایسته بیان یک ناظر بیطرف بنظری آید، بدون غرضی،

بیان کرده است. لطف بیان و التزام صدق و اشتغال بر بسیاری نوایده اجتماعی و اداری مخصوصاً درج بعضی مکاتبات با خلیفه - هر چند که متأسفانه آنها را از حافظه خود نوشته است و نه از روی اصل - نیز مزایای دیگر آن است و اینهمه تاریخ سعودی را در بین تواریخ فارسی مشخص و ممتاز داشته است.

در باب تاریخ سلاجقه از ماخذ قدیم کتابی بنام ملكنامه یا ملوكنامه جزو ماخذ میرخواند و ابوالفرج بوده است. همچنین ابوطاهر خاتونی کتابی بنام تاریخ آل سلجوق داشته است که ظاهراً در عهد دولتشاه هنوز موجود بوده است. انوشیروان بن - خالد کاشانی وزیر هم کتابی بنام فتوح زمان الصدور و حدود زمان الفتح داشته که اصلش نمائنده است لیکن عماد کتاب آن را به نام نصره الفتح و فتح بنداری به نام ذبذبه النصره تلخیص و تهذیب کرده اند که باقی است. درباره سلاجقه بهر حال مشهورترین ماخذ موجود عبارتست از «دحة الصدور» آیه المرود تألیف نجم الدین ابوبکر محمد بن علی بن - سلیمان الراوندی که مؤلف آن را به سلطان غیاث الدین کیخسرو از سلاجقه روم اهداء کرده است و برای جلب عنایت سلطان همه جا در پایان هر فصل به دعاء دولت مدوح پرداخته و معامد اسلاف او را بشرح باز گفته است. این شیوه تاریخ نویسی البته چندان جایی برای اعتماد خواننده باقی نمی گذارد و بسا که اندیشه چاهلوسی و خوشامدگویی مورخ را از راستگویی منحرف ساخته باشد. کتاب «دحة الصدور» غالباً سوجز و مجمل است و چندان فایده مهمی را متضمن نیست خاصه که با اسلوبی منشیانه مشحون به آیات قرآنی و اشعار عربی و فارسی تألیف شده است ولیکن چون مخصوصاً حوادث راجع به او اواخر عهد سلاجقه را بتفصیلی بیشتر متضمن است در باب دوره اخیر سلاجقه مأخذی نسبتاً مفید است. کتاب «دحة الصدور» در زمان سلطان مراد ثانی پادشاه معروف عثمانی به زبان ترکی هم ترجمه شده است و نسخه هایی از این ترجمه ترکی در لیدن و در موزه آسیائی لنینگراد و توپقایی سرای استنبول هست. مؤلف «دحة الصدور» کاتب و خوشنویس و وراق و تذهیب کار بوده و به خدمت سلطان طغرل آخرین پادشاه سلجوقی عراق پیوسته و بعدها کتاب خود را جهت سلاجقه روم نوشته است و در تألیف آن غیر از اطلاعات شخصی از کتب و تألیفات معاصران نیز استفاده کرده است. مع ذلك اصل کتاب او ظاهراً اقتباس گونه ای است از کتابی دیگر بنام سلجوقنامه ظهیری تألیف ظهیر الدین نیشابوری^{۳۲} که خود استاد دوتن از شاهزادگان سلجوقی و از درباریان نام آور سلجوقیان بوده است و غالب حوادث را معاینه دیده

و با ارفقاة شنیده بوده است و کتاب او بسبب همین ارزش و مزیتی که داشت مأخذ تألیفات دیگر در باب سلاجقه نیز واقع شده است. چنانکه المعروضه فی الحکایة السلجوقیه تألیف وزیر محمد بن محمد بن محمد (بن عبدالله) النظام الحسینی الیزدی نیز غالب مطالبش مأخوذ از آن است. مؤلف کتاب المعروضه ظاهراً و با احتمال اقرب به صواب همان قاضی شمس الدین محمد بن نظام الحسینی یزدی مذکور در تاریخ گزیده باید باشد نه خواجه علاء الدین محمد متوفی در ۷۴۲ که زوسهایم (Süsbheim) پنداشته است. بهر حال کتاب المعروضه به اسلوب متکلف و منشیانه تألیف شده است و تاریخ سلاجقه را از آغاز حال تا انتهای کار آنها بشرح باز رانده است.

مأخذ دیگر در تاریخ سلجوقیان زبدة التواریخ یا اخبار الدولة السلجوقیه نام دارد که تألیف صدرالدین ابوالحسن علی بن ناصر حسینی است و ظاهراً قسمت عمده آن از کتاب عماد کاتب اقتباس شده است. مؤلف در دوره ناصر خلیفه می زیسته و حوادث پایان عصر سلاجقه را بچشم خویش دیده است. کتاب هر چند تاریخ سلاجقه را باختصار از ابتداء حال تا انتهای کار آنها شامل است در باب حوادث راجع به اواخر آن عهد که مؤلف خود غالباً شاهد بوده است مفیدتر به نظر می آید.

درباب سلاطین غور و تاریخ آن سلسله مأخذ عمده طبقات ناصری است و از چهار مقاله نظامی عروضی هم درین باب می توان بعضی اطلاعات بدست آورد. اما در تاریخ خوارزمشاهیان از مأخذ عمده‌یی که در همان دوره تألیف شده باشد چیزی نمانده است. چنانکه، نه از کتاب مفصل هشتم جلدی منسوب به ابو محمد محمود بن محمد بن ارسلان العباسی الخوارزمی (متوفی در ۵۶۸ ه. ق) که ذهبی معروف آن را تلخیص کرده و یاقوت هم در معجم البلدان و هم در معجم الادباء خویش از آن مطالبی نقل کرده است^{۴۱} اثری باقی است و نه از تاریخ خوارزمشاهی منسوب به سید صدرالدین حسینی که حاجی خلیفه بدو منسوب داشته است.^{۴۲} همچنین کتابی نیز بنام مشاهد التجارب و غوایب الغرائب به ابوالحسن علی بن زید بیهقی مؤلف تاریخ بیهقی معروف منسوبست که از مأخذ جوینی و ابن اثیر هر دو بوده است و ظاهراً ذیلی بوده بر تجارب الامم ابوعلی مسکویه، و نیز کتابی بوده از امام فخر رازی که راجع به تاریخ این سلسله بوده است. باری، درین آنچه راجع به تاریخ این سلسله باقی است غیر از طبقات ناصری منهاج سراج و نیز غیر از مجلد دوم جهانگشای جوینی که در واقع هر دو بعد از انقراض این سلسله تألیف شده‌اند باید از سیره جلال الدین منکبرفی نام برد تألیف

نورالدین محمد زیدری که مؤلف، خود منشی دیوان سلطان جلال‌الدین بوده است و حوادث تاریخ او و غالب کشمکشهای بی‌سرانجام او را بچشم دیده است. این نسوی در دوره استیلاء مغول، در خراسان می‌زیسته است و مقارن بازگشت سلطان جلال‌الدین از هند، به سوکب و پیوسته است. وی احوال و وقایع خوارزم و خراسان را در دوره مقارن استیلاء مغول، با دقت و گاه از روی روایات اشخاص و رجال مطلع بیان کرده است و بهر حال گذشته از تاریخ او آخر عهد خوارزمشاهیان کتاب او حاوی اطلاعات سودمندی هم در باب استیلاء مغول بشمارست. این کتاب را هوداس به زبان فرانسوی ترجمه کرده است و ترجمه فارسی آن بقلم آقای محمدعلی ناصح انتشار یافته است. ترجمه‌ی کهن نیز متعلق به قرن هفتم از آن در دست است که درین اوقات آقای سجّتی مینوی به طبع آن اشتغال دارند.

در دوره مغول، تاریخ‌نویسی در ایران رواج تمام یافت و ازین رو برای تحقیق در این دوره از تاریخ ایران مأخذ نسبتاً فراوانی به زبان فارسی در دست هست. در باب کیفیت استیلاء مغول البته قدیمترین مأخذ عبارتست از کامل این‌اثیر و طبقات ناصری و میره‌جلال‌الدین که با وجود قرب عهد آنها مندرجات هیچ یک جامع و کامل نیست و شاید سبب این امر بعد مقام آنها از صحنه آن حوادث شگرف بوده است. بهر حال در باب تاریخ قوم مغول مشهورترین مأخذ تاریخ جهاننگاشت مشهور به تاریخ جوینی و جهاننگشای جوینی، تألیف علاء‌الدین عطا ملک جوینی که غرض اصلی مؤلف ضبط و تدوین تاریخ چنگیزخان و اسلاف و اخلاف او بوده است تا عهد جغتای و هولاکو لیکن به تاریخ خوارزمشاهیان و تاریخ اسماعیلیان نیز که دولت آنها بوسیله چنگیز و اخلاف او انقراض یافته است توجه کرده است و بدینگونه سه مجلد تاریخ او عبارتست از احوال مغول و سرگذشت خوارزمشاهیان و داستان اسمعیلیه اخلاف حسن صباح که جمله به اهتمام دانشمند مشهور محمد قزوینی تصحیح و به نفقه اوقاف گیب طبع شده است. این کتاب در سنه ۹۵۸ خاتمه پذیرفته است و ماجرای فتح بغداد را نویسنده دیگر و ظاهراً خواجه نصیرالدین طوسی بصورت ذیل بر آن افزوده است. سبک انشاء کتاب متکلف و مشحون از لغات نادر و صنایع بدیعی و مملو از اشعار و امثال عربی و فارسی است. مؤلف خود در بلاد قلمرو مغول از مغولستان و ایغور و ترکستان و خراسان مسافرت کرده است و بعضی روایات را «از جمله مغولان معتبر شنیده» است و گاه نیز ظاهراً از مأخذ و اسناد کتبی آنها استفاده کرده و سعی ورزیده

است که در حدود مآخذ خویش تاریخ وقایع تمام قلمرو مغول را حتی الامکان بیان دارد. جوینی خود در دستگاه مغول خدمت می کرده است و برادر و کسانش نیز با این قوم مرتبط بوده اند و همین معنی سبب شده است که اطلاع او در باب تاریخ این قوم معتبر و دقیق شناخته آید. اما ظاهراً بهمین سبب دسون (D'Hosson) مورخ فرنگی وی را بیهوده به تعلق گوئی نسبت به مغول و مبالغه در طرز بیان منسوب داشته است و این قضاوت چنانکه ابل رموزا (Abel Remusat) و بارتولد (Barthold) گفته اند، بی شک قضاوتی دور از انصاف و عاری از تحقیق است.^{۶۶} مآخذ دیگری که در واقع دنباله تاریخ جهانگشا محسوب است کتابی است بنام تجزیة الامصار و تجزیة الاعصار معروف به تاریخ و صاف تألیف شهاب الدین عبدالله بن عزالدین فضل الله شیرازی مشهور به شرف شیرازی و معروف به و صاف یا و صاف الحضرة که کتاب خود را به اسلوبی بسیار متکلفانه نوشته است و بسا که اگر لازم دیده است شاید ذکر نکته بی تاریخی را فدای صنعتی لفظی یا معنوی کرده باشد. و صاف الحضرة از کاتبان و عمال دیوانی و از نزدیکان خواجه رشید الدین فضل الله وزیر بوده است و تألیف خود را در سنه ۶۹۹ هـ. ق آغاز کرده است و در سال ۷۱۲ آن را در سلطانیه به حضور سلطان العجایتو تقدیم داشته است. گذشته از تکلف در انشاء که فهم مطلب و استفاده از آن را دشوار ساخته است نقصان انتظام و عدم رعایت تناسب اجزا نیز از معایب عمده کتاب اوست و با اینهمه تاریخ و صاف از مآخذ مهم و قابل اعتماد در تاریخ مغول خاصه در حوادث عهد ایلخانیان و تاریخ اتابکان فارس و لرستان بشمار است و مندرجات آن بقول مصنف مطالبی است که وی «از منقول و مروی و مسجوع و برئی بتفصیل و اجمال بر حسب اقتضاء وقت و حال در سلک کتابت انتظام»^{۶۷} داده است و بهمین سبب حاوی معلومات سودمند بسیار در تاریخ مغول بشمار است. نیز از همین گونه مآخذست تاریخ سلاجقه تألیف محمود بن محمد الکریم الاتسرائی که غیر از تاریخ سلاجقه آسیای صغیر، بمناسبت، تاریخ ایلخانان مغول یعنی اباقا و العجایتو و ابوسعید را نیز متضمن است.

در باب تاریخ سلسله آل مظفر مآخذ عمده کتاب مواهب الاهی است تألیف معین الدین بن جلال الدین محمد یزدی مشهور به معلم که حوادث تاریخ این خاندان را تا سنه ۷۶۷ در بردارد. این کتاب با وجود عبارات متکلف و انشاء مصنوع متضمن اطلاعات جالبی در باب سلسله آل مظفر است و چون مؤلف خود از خاصان امیر مبارز الدین بوده است آن مطالب را غالباً از دیدار خویش نوشته است. مع هذا چون قسمتی از

کتاب به اقرار و ادعای مؤلف بر امیرسپارز خوانده شده و به تشویق او صورت تألیف یافته است ناچار با آنچه مؤلف خود آن را «یقینات» خوانده است البته تفاوت یافته و بی شک از سبب لغو و گراف و از تعصب و کتمان حق خالی نمانده است. این کتاب را در سنه ۸۲۳ نویسنده بی بنام محمود کتبی (نه محمود گیتی) تلخیص و تهذیب کرده و دنباله وقایع را تا پایان روزگار آل مظفر بدان افزوده است و این تلخیص در ذیل تاریخ گزیده و همچنین بطور جداگانه طبع شده است.

در باره تاریخ تیمور و اخبار راجع به ممالک تابع او از مهمترین مأخذ یکی روزنامه غزوات هندوستان است تصنیف غیاث الدین علی یزدی که از منابع اطلاعات نظام الدین شامی و شرف الدین علی یزدی بوده است و عبارتست از شرح تاریخ لشکر کشی امیر تیمور به هند. دیگر ظفرنامه شامی است تألیف نظام الدین عبدالواسع شامی یا شنب غازانی که تاریخ فتوحات تیموری است و مؤلف آن را بر حسب امر آن جهانجوی جبار نوشته است و یک سال قبل از وفات تیمور بی پایان آورده است (۶. ۸۰ ه. ق) مؤلف که خود در بعضی سفرها در رکاب فاتح تاتار بوده، بسیاری از وقایع را بچشم خویش دیده است و در تدوین تاریخ خود از اسناد و اوراق رسمی نیز که تیمور در دسترس وی نهاده بود استفاده تمام کرده است. مأخذ دیگر کتابی است از شرف الدین علی یزدی (متوفی ۸۵۸ ه. ق) که ظاهراً در اصل موسوم به فتحنامه بوده است و بعدها به قرینه و قیاس با ظفرنامه شامی به نام ظفرنامه یزدی مشهور شده است. شرف الدین علی یزدی این کتاب را به دعوت و تشویق ابراهیم سلطان بن میرزا شاهرخ تیموری در ۸۲۸ هجری و تاحدی بر اساس مسموعات و اطلاعات آن شاهزاده نوشته و علاوه بر آن بقول دولت شاه در جمع و تدوین آن از تاریخی هم که «بخشیان و روزنامه چیان در روزگار امیر بزرگ ضبط نموده بودند و از خزاین سلاطین و از بعضی بردمان عدل و معمر»^{۲۸} استفاده کرده و به ظفرنامه شامی هم نظر داشته است. نیز بعضی مطالب آن به مندرجات کتاب تاریخ ادب الموسی منسوب به الخ بیگ شهابت دارد. کتاب اخیر در باب شجره انساب تیمور و تاتار ماخذی مفید بنظر می آید. باری شرف الدین یزدی مؤلف ظفرنامه در باب تیمور که اوائل حال و تاریخ اجداد او را از روی قصه های منظوم اویغوری نقل کرده است البته چنانکه درخور مورخی درباری است بالحنی مشحون از تملق و تعصب سخن گفته و «ذات مکارم آیات!» آن جبارتهار را «مظهر لطف نامتناهی» خوانده و «مکنون ضمیر مستتیر» او را «محض خیر و نیک خواهی» شمرده است و آنمایه خونریزیها

وستمکاریهای او را که موجب نفرت طبع انسانی است باعجاب و تعسین تمام ستوده است. این کتاب که به اسلوب متشابه تالیف یافته و به صنایع بدیعی و اشعار و امثال آراسته شده است بعدها ماخذ و مرجع عمده غالب مورخانی واقع شده است که بعد از شرف الدین خواسته اند تاریخ این جهانگشای خونریز تاتار را نقل کنند و تأثیر داوریه و زبان آوریهای او در آثار مورخین بعد غالباً آشکارست. نویسنده بی هم بنام «تاج السلطانی» بامر شاهرخ رساله بی مسمی به ذیل ظفرنامه پرداخته است و حوادث پایان عهد تیمور و چندسالی از سلطنت شاهرخ را نیز در آن بشرح باز نموده است. سلطان احمد بن خاوندشاه هم در اوایل قرن دهم ظفرنامه بی دیگر از روی همین کتاب در تاریخ تیمور تالیف کرده است. کتاب دیگر که در باب تاریخ تیمور در دست است و طرز بیان و نوع قضاوتش با ظفرنامه ها تفاوت کلی دارد کتاب عجایب المقدود فی نواب تیمور است تالیف ابوالعباس احمد بن عبدالله معروف به ابن عربشاه که مؤلف آن بسبب آنکه از تیمور ناخرسند بوده و با مخالفان او پیوند داشته است در کتاب خود بالحنی پراز خشم و اعتراض بر صادرات افعال آن جهانگشای قهار نکته گیری کرده و شدت تمام او را انتقاد نموده است.^{۴۹} ماخذ دیگر در تاریخ تیمور و اخلاف او کتابی است بنام تاریخ خیرات تالیف محمد بن فضل الله موسوی از معاصرین شاهرخ که در قسمتی از اخبار خود بر روایات حافظ ابرو اعتماد کرده است. دیگر کتابی است بنام مطلع سدید مجمع بحرین تالیف کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی (۸۷-۸۱۶) که مشتمل است بر حوادث بین سلطنت دوا بوسعید؛ یکی ابوسعید ایلخانی و دیگر ابوسعید تیموری و عنوان کتاب بمناسبت نام آنهاست. مؤلف مانند پدرش از مقربان سلطان شاهرخ بوده و از جانب آن پادشاه یک بار به هند و یک بار به گیلان به رسالت رفته است و ابوسعید او را متولی خانقاه شاهرخ در هرات کرده است. وی شخصاً از حوادث و وقایع عهد خویش تا حدی واقف بوده است و در هر حال با آنکه قسمتی از مطالب کتابش ماخوذ از منابع دیگر خاصه تاریخ حافظ ابروست لیکن بسبب آنکه مؤلف خود در بعضی قسمتهای دیگر شاهد عینی وقایع بوده است کتابش در باب تاریخ این دوره حائز اهمیت تمام است. در باب اصل و تبار تیموریان غیر از تاریخ اربع النوی منسوب به الخ بیگ و خلاصه آن که به نام شهرة الامراء موسوم است، می توان کتاب معزالانساب را نام برد که در سنه ۸۳ هجری و به امر شاهرخ تالیف یافته است و عبارتست از جداول انساب طوایف چنگیز و

تیمور. این دو کتاب در عهد سلاطین مغول هند مرجع مؤلفانی بوده است که در آن سرزمین خواسته اند تاریخ مغول و تاتار را برای امپراطوران مغول بنویسند.

درباره سلسله آق قویونلو مأخذ عمده عالم‌آرای امینی است تألیف قاضی فضل‌الله بن روزبهان خنجی ملقب به امین و معروف به خوجه ملا که چون مؤلف خود شاهد بسیاری از حوادث دوران امراء آن سلسله بوده است معلومات مفیدی در باب این امراء و روابط آنها با سلاطین و ملوک معاصر آنها بدست داده است. کتاب عالم‌آرای امینی را مؤلف به تشویق سلطان یعقوب آق قویونلو نوشته و بعد از او آن را به نام پسرش سلطان ابوالفتح میرزا بایسنقر اتمام و اتمام نموده است. مؤلف بسبب آنکه بعضی از اسلاف شاه اسماعیل صفوی خاصه شیخ جنید و شیخ حیدر را که معارض امراء آق قویونلو بوده اند به نیکی یاد نکرده بود و حتی کتابی نیز بنام ابطال نهج الباطل در رد شیعه نوشته بود مقارن طلوع صفویه از ترس جان به هرات و ماوراءالنهر گریخته است. کتاب او گذشته از تاریخ سلسله آق قویونلو از جهت تحقیق در مقدمات ظهور دولت قزلباش صفویه اهمیت تمام دارد هر چند البته سخنان او درین باب از لحاظ خصومت خالی نیست. کتاب به اسلوب منشیانه و به عبارات مشعرون از نوادر الفاظ و صنایع بدیع نگارش یافته و گذشته از جهات دیگر همین امر نیز خود از اسباب عدم شهرت و رواج آن گشته است. مؤلف تا سال ۹۲۱ هجری که شرح قصیده برده را به فارسی نوشته است حیات داشته است. ترجمه بی تلخیص گونه از مندرجات کتاب بوسیله پروفیسور مینورسکی به زبان انگلیسی انتشار یافته است که استفاده از مطالب و مندرجات آن را آسان می کند. مأخذ دیگر تاریخ دیاد بکر به است تألیف ابوبکر طهرانی که فاروق سوم از علماء ترک آن راطبع می کند. راجع به احوال ترکمانان قره قویونلو کتاب عربی التاریخ الفیاضی با وجود اشتغال بر تاریخ عام اسلامی از لحاظ حوادث دوره حیات مؤلف مهم است. همچنین می توان تاریخ ترکمانیه تألیف محمود بن عبدالله نیشابوری را ذکر کرد که با وجود اشتغال بر مسامحات و تکلفات قابل توجه است.

درباره سلسله صفویه کتابهای متعدد در همان عصر تألیف یافته است که مأخذ تاریخ آن دوره است و بهر حال اهمیت تمام دارد. از آن جمله غیر از صفوة الصفا تألیف توکلی بن اسماعیل معروف به ابن البزاز و غیر از سلسله النسب صفویه تألیف شیخ حسن بن شیخ ابدال زاهدی که اولی در واقع مقامات شیخ صفی الدین اردبیلی

دومی مناقب اولاد و احفاد او و اطلاعاتی در باب شیخ زاهدگیلانی و اخلاف اوست که مؤلف نیز از همانهاست و هر دو کتاب برای تحقیق در مبادی احوال صفویه و زمینه شهرت و قبول عام آنها مفیدست، می‌توان مخصوصاً از کتابهایی نام برد که جهت سلاطین این سلسله و یا به نام آنها تألیف یافته‌است. از آنجمله‌است کتابی در تاریخ شاه اسماعیل موسوم به شاهنشاهنامه که سرگذشت این پادشاه را تا سال ۹۱۸ با انشائی مصنوع و متکلف بیان کرده و آن منسوبست به بنائی یا بنائی هروی هر چند در این انتساب جای سخن هست. * نیز قاریخ جهان‌آدا منسوب به ملا ابی بکر طهرانی و تاریخ منسوب به امیر محمود بن میرخوند دربارهٔ احوال شاه اسماعیل و اوایل سلطنت صفویه سودمندست. همچنین نسخه‌های منتشر نشدهٔ متعدد در تاریخ شاه اسماعیل در کتابخانه‌ها هست که انتشار آنها برای فهم تاریخ اوایل صفویه ضرورت دارد.

دیگر احسن التواریخ است تألیف حسن بیک روملو که یکسال بعد از وفات شاه طهماسب اول صفوی آن را پایان برده‌است و حوادث ایام این پادشاه و پدرش شاه اسماعیل را به تفصیل در آن نقل کرده‌است. مؤلف در خدمت شاه طهماسب بسر می‌برده و در بسیاری از جنگها با او همراه بوده‌است و بعد از او نیز به خدمت محمد خدابنده پیوسته‌است و چون خود از رؤساء لشکری بشمار می‌رفته‌است اطلاعاتی که در باب جنگها داده مخصوصاً مورد توجه‌است. اصل کتاب تاریخ عام بوده‌است و ظاهراً در دوازده مجلد، لیکن آنچه از آن اکنون باقی و متداول است عبارتست از مجلد اخیر آن مشتمل بر تاریخ حوادث بین آغاز سلطنت شاهرخ تیموری تا پایان عهد شاه اسماعیل دوم صفوی و نیز اطلاعات سودمندی در باب سلاطین روم و خاندان ازبک و خاقانان چغتای از آن بدست می‌آید. قسمتی از این کتاب نیز تحت عنوان قاریخ سلطنت شاه اسماعیل ثانی مشهور شده‌است که از مآخذ تاریخ سلطنت این پادشاه محسوبست و در هر حال این کتاب اخیر چنانکه پروفیسور هینتس (Hinz) تحقیق کرده‌است برخلاف پندار تاوور (Tauer) کتابی مستقل نیست. * نیز از اینجمله‌است فتوحات همایون در تاریخ اوایل سلطنت شاه عباس اول و تألیف سیاقی نظام که نسخهٔ کامل آن ظاهراً هنوز در دست نیست. مآخذ دیگر قاریخ عباسی است تألیف مولانا جلال‌الدین محمد منجم یزدی مشهور به جلال منجم که تاریخ سلطنت شاه عباس است تا سنه ۱۰۲۰ ه. ق و بعنوان مقدمه اطلاعاتی مفید نیز در باب سلطنت شاه اسماعیل ثانی و محمد خدابنده بدست می‌دهد. این کتاب به

دوژنامه ملاجلال نیز معروف است و مؤلف منجم‌باشی دربارشاه عباس بوده است و ظاهراً در بعضی دسائس درباری دست داشته است و ازین جهت نیز کتاب او مخصوصاً قابل توجه است. همچنین تاریخ عالم‌آرای عباسی است تألیف اسکندریک ترکمان (۱۰۴۳ - ۹۶۸) منشی شاه‌عباس اول صفوی که وقایع تاریخ صفویه را از ابتداء کار آنها تا پایان سلطنت شاه‌عباس اول ضبط کرده است. کتاب به نام شاه‌عباس تألیف یافته و گذشته از حوادث و سوانح ایام سلطنت این پادشاه (صحیفه دوم و سوم) مؤلف که خود از «منشیان نظام» و خاصان درگاه بوده و بسیاری از حوادث را بچشم دیده است از وقایع سلطنت اسلاف شاه‌عباس و ظهور سلسله صفویه نیز اطلاعات مفید و جالبی بدست می‌دهد (صحیفه اول). مؤلف بعد از اتمام کتاب نیز ذیلی بر آن نوشته و حوادث پنج سال اول سلطنت سام میرزا (یعنی شاه صفی) را در آن شرح داده است. و البته با وجود احتمال قطعی تصرف در بعضی حقایق کتاب عالم‌آداء بسبب اطلاع مؤلف از کم و کیف بسیاری وقایع از ماخذ مهم و معتبر تاریخ صفویه است و معلومات مفیدی نیز در باب تشکیلات اداری و احوال طوایف و تراجم مشاهیر آن روزگاران در بردارد. دیگر «روضه‌الصفویه» است تألیف میرزاییک (یا امیر بیگ) ابن حسن حسنی یا حسینی جنابدی از درباریان شاه‌عباس صفوی که عبارتست از تاریخ سلسله صفویه تا آغاز سلطنت شاه صفی و با انشائی متکلف تحریر یافته است. درباره تاریخ سلطنت شاه صفی غیر از ذیل عالم‌آداء چند کتاب دیگر نیز هست که ذکر بعضی از آنها در فهرستها آمده است. ماخذ دیگر در باب صفویه کتابی است بنام عباسنامه یا تاریخ شاه‌عباس ثانی و با تاریخ ظاهر و حید تألیف میرزا محمد طاهر و حید قزوینی ملقب به عمادالدوله بن میرزا حسین خان قزوینی که تاریخ قسمت عمده‌یسی از سلطنت شاه‌عباس دوم صفوی است. مؤلف که از منشیان و رجال مشهور آن عهد و مجلس نویس شاه‌عباس ثانی بوده است از دوران بیست و پنج ساله سلطنت این پادشاه فقط حوادث بیست و دو سال اول را بتفصیل نوشته است و ظاهراً با وجود بقاء عمر فرصت اتمام باقی کتاب را نیافته است و اگر یافته است در نسخ موجود مشهور قعلی اثری از آن نیست. و حید قزوینی بعد از ایام سلطنت شاه‌عباس دوم و در واقع در عهد شاه سلیمان صفوی و اوایل عهدشاه سلطان حسین به وزارت اعظم هم رسیده است و بهر حال در عصر شاه‌عباس دوم صفوی خود از ملازمان مجلس او بوده و غالب حوادث را از دیدار خویش نوشته است. کتاب به سبک وقایعنامه و با انشائی متکلف و مصنوع

نوشته شده و با وجود اشتغال برتملاقات و اغراقات زیاد متضمن فوائد بسیار است. دیگر *قصص المغاقرانی* است تألیف ولی قلی شاملو از عمال و مستوفیان منسوب به امراء هرات و سیستان. این کتاب عبارتست از تاریخ شاه عباس ثانی از آغاز سلطنت تا وفات او با اضافه شرحی درباره اسلاف او و خالی از قوائد نیست. دیگر *تاریخ خلدیوین* است تألیف محمد یوسف واله قزوینی که در عهد شاه سلیمان به تألیف آن کتاب اشتغال جسته است. مؤلف، برادر میرزا محمد ظاهر بوده و مانند او در دستگاه صفویه عنوان کتابت و استیفاء و وزارت داشته است. قسمتی از این کتاب راجع به وقایع سلطنت شاه صفی در دنباله *ذیل عالم آرای عباسی* در تهران چاپ شده است. دیگر *دستور شهرپادان* است تألیف محمد بن ابراهیم بن زین العابدین نصیری که عبارتست از تاریخ شاه سلطان حسین صفوی. مؤلف، مجلس نویس شاه سلطان حسین بوده است و کتابش متضمن تصنع و تکلف بسیار است. نیز در باب احوال او آخر صفویه از مآخذ قابل ذکر می توان دو کتاب دیگر را یاد کرد. یکی *فوائد صفویه* تألیف ابوالحسن - ابن ابراهیم قزوینی که بمقارن اوایل عهد قاجاریه تألیف شده است و اطلاعات سودمندی نیز در باب افغانه و احوال نادر و زندیه و قاجاریه است می دهد. دیگر *تاریخ طهماسبیه* که بمقارن اوایل قاجاریه تألیف یافته و در باب احوال سلاطین اخیر صفویه متضمن اطلاعات خوب است. درباره تاریخ نادر شاه مآخذ مستقل متعدده است که بعضی مجهول المؤلف و برخی مستخرجات مآخذ اصلی است. از مآخذ عمده *تاریخ جهانگشای نادری* است تألیف میرزا مهدی خان استرآبادی منشی متخلص به کوکب که وقایع سلطنت جهانگشای افشار را تا پایان حیات او نوشته است. این کتاب به زبانهای فرانسوی و انگلیسی و آلمانی هم ترجمه شده است و مشهورترین منبع تاریخ احوال نادر شاه بشمار است. مؤلف خود از قربان و نزدیکان نادر بوده و در سفرهای جنگی با او همراه می شده است و در سال آخر حیات نادر نیز از جانب او با اتفاق مصطفی خان شاملو مأموریت سفارت عثمانی داشته است. وی کتاب دیگری نیز در تاریخ نادر شاه نوشته است بنام *درة نادره* که انشاء آن به تکلف موصوف و یادآور تاریخ و صاف است. دیگر کتابی است بنام *فاددنامه* و یا *عالم آرای نادری* تألیف محمد کاظم وزیر سرو که بسبب احتواء بر مواد و مطالب مختلف بسیار، حتی از کتاب میرزا مهدی خان نیز مهمتر بشمار می رود و نسخه آن که در کتابخانه موزه آسیائی لنینگراد محفوظ است چاپ عکسی شده است. در باب وقایع فتح دهلی از مآخذ مهم قابل ذکر کتاب *جوهر*

مصمم است تألیف محمدحسن بن الحنفی، که مشتمل است بر تاریخ نادر و احوال هند در آن زمان. مؤلف کتاب رابه خواهش شیخ علاءالدین نام از اصحاب امیرالامراء مصمم الدوله خان دوران نوشته و نام کتاب از اینجاست. دربارهٔ اعقاب و اخلاف نادر ماخذ مهم عبارت است از کتابی بنام *مجموع التواریخ بعدنا* تألیف ابوالحسن - ابن محمد امین گلستانه که گذشته از تفصیل تاریخ اعقاب نادر به شرح قسمتی از وقایع آغاز طلوع دولت کریم خان زند نیز پرداخته است.

راجع به تاریخ زندیه غیر از *مجموع التواریخ* که ذکر آن رفت از ماخذ عمده یکی کتابی است به نام *تاریخ زندیه* تألیف علی رضا بن عبدالکریم شیرازی که مجملی است در تاریخ زندیه و اعقاب کریم خان زند از وفات کریم خان تا سنه ۱۲۰۹ و آن را ارنست بیر (E. Beer) با مقدمه آلمانی و فهرست طبع کرده است. دیگر *تاریخ گیتی* - گشای است مشهور به *تاریخ زندیه* تألیف میرزا محمد صادق موسوی اصفهانی متخلص به «نامی» که تاریخ زندیه را از آغاز کار آنها تا اوائل سنه ۱۲۰۰ به اسلوبی متکلفانه و مشعور از عبارات پردازیها به رشتهٔ تألیف کشیده است و گویند علی مرادخان زند او را بسبب تعلقاتی که درین کتاب از بعضی سلاطین زند کرده بود مؤاخذه نمود. میرزا عبدالکریم بن علی رضا شریف شیرازی درذیلی که براین کتاب نوشته است تاریخ سلسلهٔ حوادث را تا پایان روزگار زندیه کشانیده است. ماخذ دیگر در تاریخ زندیه کتاب *گلشن مراد* است تألیف میرزا ابوالحسن غفاری کاشانی که آن نیز به اسلوب منشیانه و مشعور از تکلفات و صنایع تحریر شده است و حوادث تاریخ زندیه را تا وفات جعفرخان زند (۱۲۰۳) حاوی است و بعد از وفات مؤلف محمدعلی خان شیرازی در سال ۱۲۱۰ بتکمیل و تزییل آن پرداخته است.

در باب تاریخ قاجاریه ماخذ متعدد در دست است. از آن جمله است تاریخ محمدی و تاریخ فتحعلی شاه قاجار که هر دو تألیف محمد بن محمد تقی ساروی است. اولی در باب تاریخ حیات آقامحمدخان قاجار و دومی در باب فتحعلی شاه. کتاب اخیر ناتمام مانده و ظاهراً مؤلف فرصت اتمام آن را نیافته است. مؤلف شاگرد میرزا مهدی خان استرآبادی بوده است و هر دو کتاب او به اشارهٔ فتحعلی شاه تألیف شده است. جز آنکه تألیف اولی را در هنگامی که هنوز آقامحمدخان سلطنت داشت آغاز کرده است. دیگر *مآثر السلطانیه* یا *مآثر سلطانی* است تألیف عبدالرزاق بیگ دنبلی متخلص به «مفتون» که وقایع تاریخ سلسلهٔ قاجاریه را تا سنه ۱۲۳۰ ذکر کرده است.

نویسنده شاهد غالب وقایع بوده و کتاب او از این حیث اهمیت خاص دارد. قسمتی عمده از این کتاب را سرهارفورد جونز بریجز (Sir H.J. Brydges) به انگلیسی ترجمه کرده است. دیگر کتابی است با اسلوب مشیانه و متکلف به نام تاریخ جهان آباد در وقایع بیست سال اول سلطنت فتحعلی شاه قاجار که مؤلف آن محمدصادق مروزی متخلص به «همای» در دربار فتحعلی شاه عنوان «وقایع نگاره» داشته است و کتابی نیز به نام زینة المدایح در باب شعراء دربار وی تألیف کرده است. دیگر تاریخ ذوالقنین است در دو مجلد در احوال سلطنت فتحعلی شاه، تألیف فضل الله خاوری، که منشی میرزا شفیع صدراعظم و سپس دبیر فتحعلی شاه بوده است و مخصوصاً از جهت توجه به روابط سیاسی با اروپا و دربار عثمانی مفید است و بعدها ذیلی نیز بنام خاتمه دو نامه همایون دربارهٔ ابناء و اخلاف فتحعلی شاه و وزراء و امراء وی بر آن نوشته است. همچنین است تاریخ صاحبقرانی در باب وقایع سلطنت فتحعلی شاه و اسلاف او تا سنه ۱۲۴۸ ه.ق. مؤلف، محمود میرزا قاجار پسر فتحعلی شاه بوده است و کتاب را به اشارت پدر تألیف کرده است. مأخذ دیگر کتابی است بنام تاریخ نو تألیف جهانگیر میرزا، پسر عباس میرزا نایب السلطنه که در واقع ذیلی است بر آثار سلطانی، و حوادث تاریخ قاجاریه را از سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۷ قمری شرح داده است. این کتاب که مندرجات آن همه متکی بر مشهودات و مسموعات مؤلف است مخصوصاً در باب جنگهای دوم بین ایران و روس و حوادث عهد محمدشاه قاجار و احوال شاهزادگان قاجاریه اطلاعات بالنسبه مفیدی در بردارد که در ماخذ دیگر نیست. مأخذ دیگر کتابی است در تاریخ طلوع قاجاریه تألیف امامقلی میرزا قاجار پسر بدیع الزمان میرزا نواده محمدقلی میرزا ملکشاه که تاریخ قاجاریه را تا اوایل سلطنت محمدشاه قاجار تألیف کرده و بعضی اطلاعات هم راجع به تاریخ قدیم قاجاریه از ماخذ دیگر نقل نموده است. کتاب در ۱۲۹۸ پایان آمده است و مؤلف نیز در همین سال وفات یافته است. از ماخذ مهم دیگر این عصر یکی «روضه الصفای ناصری یا قشقه روضه الصفاست» تألیف رضاقلی خان هدایت و دیگر مجلدی از نسخ النوادیح است در احوال قاجاریه تألیف میرزا محمدتقی سپهر کاشانی و دیگر جلد سوم تاریخ منتظم ناصری است که در ضمن ذکر تواریخ عام بتفصیل در باب آنها سخن رفت. نیز یکی دیگر حقایق الاخبار ناصری است تألیف میرزا سید جعفر خان حقایق نگار خورسوجی که عنوان مورخ مخصوص دولت علیه داشته است و دیگر المآثر والاماد تألیف محمدحسن خان اعتماد السلطنه است

که فهرست‌سأثر مهم عهدناصری است.

درین مآخذ عمده تحقیق در تاریخ ایران مخصوصاً در دوره قبل از صفویه از تاریخهای محلی نباید غافل بود. زیرا در باب سلسله‌های مستقل محلی که قسمت عمده تاریخ ایران قبل از صفویه حاوی آنست مهمترین مرجع در واقع همین تاریخهای محلی خواهد بود. گذشته از آن در اینگونه تاریخها غالباً اطلاعاتی سودمند نیز در باب احوال اجتماعی هر عصر و زمانی بدست می‌آید. مخصوصاً در تاریخهای قدیمتر که در باب ولایات نوشته‌اند معلومات مفیدی در باب حوادث و وقایع اوایل فتوح اسلام مندرج است و در واقع موجب تألیف اینگونه تاریخها در اوایل ظاهراً تاحدی تدوین اطلاعات در باب کیفیت فتح بلاد بوده‌است تا در مورد اخذ و جمع مال خراج اساس وزمینة موثق و درستی در دست باشد و چون درین باب بر حسب آنکه شهری به صلح گشوده شده باشد یا به جنگ حکم خراج تفاوت داشته‌است در هر شهری از قدیم واقفان و علاقه‌مندان به تدوین اطلاعات و جمع اخبار می‌پرداخته‌اند و بعدها دیگران بر آن اطلاعات و اخبار مطالب تازه می‌افزوده‌اند و سوانح احوال امراء و سلسله‌های محلی را نیز یادداشت می‌کرده‌اند. از اینگونه تاریخهای محلی که در هر حال غالباً مشحون از انواع اطلاعات و اخبار مفید و کم‌نظیر و در بعضی موارد نیز حاوی قصه‌ها و روایتهای مبالغه‌آمیزست نمونه‌های بسیار در زبان فارسی هست که مورخ در تدوین تاریخ عمومی ایران باید به آنها رجوع کند. بعضی از اینگونه تاریخها مخصوصاً در ادوار بعد از مغول شامل ذکر مزارات و مقابرست و در آنها اطلاعات مفید در باب شرح احوال رجال و مشاهیر هر شهر بمناسبت ذکر مزارات آنها آمده‌است. در هر صورت از مطالعه اینگونه تاریخهای محلی فوائدگونه‌گون بدست می‌توان کرد و کسی که در باب تاریخ ایران بعد از اسلام تألیفی می‌کند از مطالعه اینگونه کتابها درباره اکثر سلسله‌های محلی ایران که مورد بحث اوست اطلاعات مفید و مهم بدست می‌آورد. فی‌المثل درباره اخبار سیستان که سرزمین افسانه‌های قدیم ایران و مطلع دولت صفاریان بوده‌است از دیرباز کتابها تدوین گشته‌است که بسیاری از آنها امروز دیگر در دسترس نیست. مانند کتابی بنام انجمن سیستان که نام آن در کتاب مشهور تاریخ سیستان آمده‌است و کتابی دیگر بنام فضایل سیستان که

بموجب نقل همان مأخذ هلال یوسف اوقی تألیف کرده است و این هردو از مأخذ تاریخ سیستان بوده است. کتاب اخیر که اولین بار به تصحیح و اهتمام ملک الشعراء بهار در تهران طبع شده است عبارت است از کتابی به انشاء چند نفر که قسمت اول آن ظاهراً در اواسط قرن پنجم هجری و در عهد طغرل بیک سلجوقی (حدود سنه ۴۴۰ ق.) و شاید به قلم شخصی به نام شمس الدین محمد موالی تألیف یافته است و بعدها در قرن هشتم و شاید قبل از آن نیز کسانی از جمله محمود بن یوسف اصفهانی آن را تکمیل کرده اند و دنباله وقایع را تا سال ۷۲۰ ق. بدان درافزوده اند. قسمت اول کتاب مبتنی بر مأخذ معتبر و مشتمل بر روایات و اخبار جالب در باب حوادث سرزمین سیستان و نواحی مجاورست که ذکر آنها در مأخذ دیگر لا اقل بدین تفصیل نیست و خاصه از جهت اشتمال بر اخبار خوارج سیستان و احوال یعقوب لیث و اخلاف و اعقاب او و بسیاری مطالب دیگر فواید زیاد دارد. دیگر کتابی است بنام *احیاء الملوك* تألیف شامسلطان حسین بن ملک غیاث الدین محمد از سلاله صفاریان که وقایع سیستان را تا سنه ۱۰۲۷ ه. ق شرح داده است و در مقدمه کتاب از تاریخهای دیگر نیز که پیش از وی تألیف یافته و در واقع تا حدی جزء مأخذ خود او بوده است یاد کرده. نسخه‌ی ازین کتاب در موزه بریتانیا در لندن هست (شرقی ۲۷۷۹) که عکس آن بوسیله مرحوم محمد قزوینی تهیه شده است و اخیراً چاپ هم شده. چنانکه در تاریخ ولایت هرات و احوال ملوک و امراء آن سامان نیز کتابهایی چند تألیف یافته است که در تحقیق تاریخ عمومی ایران بعد از اسلام اهمیت تمام دارد. از جمله تاریخنامه هرات است تألیف سیف بن محمد بن یعقوب هروی که در اوایل قرن هشتم هجری تألیف شده و گذشته از احتواء بر اخبار راجع به مغول و ایلخانان مخصوصاً مطالبی جالب در باب ملوک آل کرت دارد. دیگر کتابی است بنام «*ذات الجنات فی اوصاف مدینه هرات*» تألیف معین الدین محمد زمجی اسفزاری که در اواخر قرن نهم هجری تألیف شده و گذشته از اخبار ملوک و رجال و آثار و بقاع و مدارس هرات به ذکر احوال اکثر شهرهای مهم دیگر خراسان نیز پرداخته و تاریخ سوانح خراسان و هرات را تا سال بیست و پنجم از سلطنت سلطان حسین بایقرا (سال ۸۹۹) در بردارد و برای تحقیق در تاریخ ملوک غور و آل کرت و قسمتی از تاریخ تیمور و اخلاف او و تفصیل کشمکشهای شاهزادگان تیموری در خراسان از مراجع مفید و مهم بشمارست. در باب تاریخ کرمان کتابهای نسبتاً زیادی تألیف یافته است که اکنون از

بعضی جز اسم بازمانده است.^{۳۲} از جمله کتاب جاسعی بنام *بدایع الازمان فی وقایع کرمان* تألیف ابوحامد حمیدالدین احمد بن حامد ملقب به افضل کرمان است که در اوایل قرن هفتم (حدود سنه ۶۹۲) تألیف یافته است و نسخه آن با آنکه تا عهد صفویه ظاهراً وجود داشته است امروز در دسترس نیست و فقط از روی استخراجات و تلخیصاتی که در *جامع التواریخ جمال الدین ابوالقاسم کاشانی* و *تاریخ سلجوقیان کرمان* تألیف محمد بن ابراهیم از آن شده است^{۳۳} برمی آید که آن کتاب متضمن اطلاعاتی در باب احوال بلاد و نواحی کرمان و اخبار سلاله های امراء و ملوک آن سامان بوده است و مخصوصاً در باب سلاجقه کرمان معلومات معتبر داشته است و بعدها نیز تکلمه بی مختصر شامل حوادث ده ساله بین سنین ۶۰۲ تا ۶۱۲ بر کتاب خود نوشته است به نام *المضاف الی بدایع الازمان* که آن تکلمه را مرحوم عباس اقبال طبع کرده است. احمد بن حامد کرمانی در دستگاه امراء کرمان و یزد غالباً عنوان منشی داشته و کتاب دیگر او نیز موسوم به *عقد العلی للموقف الاعلی* از فواید تاریخی خالی نیست. مأخذ دیگر کتابی است بنام *مطالع علی للمحضرة العلیا* که ناصرالدین منشی کرمانی در اوایل قرن هشتم هجری (بین ۷۱۵ و ۷۲۰) نوشته و گذشته از اجمال مفیدی در تاریخ حکام و امراء کرمان به ذکر تاریخ قراختانیان کرمان هم پرداخته است و کتاب او از این حیث از مأخذ معتبر است عنوان و اسلوب کتاب یادآور *عقد العلی للموقف الاعلی* است که آن نیز هر چند رساله بی منشیانه است لیکن ارزش تاریخی دارد و از مراجع تاریخ کرمان بشمارست. *تاریخ سلجوقیان کرمان* تألیف محمد بن ابراهیم نیز که در حدود سنه ۱۰۲۵ تألیف یافته است تلخیص و تقلیدی است از کتب سابقین درین باب. همچنین *تاریخ کرمان احمد علی خان وزیر* که در سنه ۱۲۹۱ هجری تألیف یافته است بیشتر از جهت تاریخ دوره قاجار قابل توجه است...

در باب اصفهان از مأخذ معتبر کتابی است عربی به نام *ذکر اخبار اصفهان* تألیف حافظ ابی نعیم که اطلاعات مفیدی در باب تاریخ قدیم اصفهان و احوال قدما و مشاهیر آن ولایت بدست می دهد. دیگر کتاب معاصر اصفهان است تألیف فضل بن سعد بن حسین مافروخی اصفهانی مشهور به معاصر مافروخی که در عهد سلک شاه سلجوقی تألیف یافته است و با آنکه تاریخ مرتبی از حوادث اصفهان نیست متضمن اطلاعات و فواید تاریخی مهم درین باب است. این کتاب در سنه ۷۲۹ بقلم

حسین بن محمد بن ابی‌الرضاء آوی به فارسی ترجمه شده و مترجم بعضی نواید نیز در باب او اخردوران ایلخانیان مغول بر آن افزوده است که مهم و جالب است. کتاب نصف جهان فی قادیخ اصفهان تألیف نسبتاً تازه‌یی است که محمد مهدی بن محمد رضا اصفهانی آن را به سال ۱۳۰۳ ه. ق تمام کرده است.

در باره تاریخ قم از جمله منابع بسیار معتبر کتابی بوده است به عربی تألیف حسن بن محمد بن حسن قمی که در حدود سال ۳۷۸ قمری به نام صاحب بن عباد تألیف یافته است و اصل آن ظاهراً نمانده است لیکن قسمتی، یعنی پنج باب از بیست باب ترجمه فارسی آن، موسوم به کتاب قم یا قم‌نامه یا قادیخ قم و متعلق به اوایل قرن نهم هجری، که بوسیله حسن بن علی بن حسن بن عبدالملک قمی در سنه ۸۰۵ یا ۸۲۵ نگارش یافته است در دست است. این کتاب از جهت اشتمال بر اطلاعات مهم درباره مسائل مالی و اقتصادی اهمیت بسیار دارد.^{۴۰} گذشته از آن در باب اعراب ساکنان حدود قم و کیفیت مهاجرت آنها به آن توأحی متضمن معلوماتی مهم است که آن همه را از ماخذ معتبر قدیم و از دفاتر رسمی و اسناد محلی بدست آورده است.

راجع به تاریخ یزد کهنه‌ترین ماخذ مشهوری که اکنون شناخته است به نام قادیخ یزد جعفری است از آثار قرن نهم هجری و غالب کتابهای دیگر که در باب تاریخ یزد تألیف شده است ظاهراً مبتنی بر آنست. درین کتاب گذشته از اطلاعاتی که راجع به تاریخ قدیم یزد (قسم اول و دوم) و عمارات (قسم سیم و هفتم) و مساجد و مدارس و مقابر (قسم هشتم) و باغها (قسم نهم) و آبها و کاریزهای آن (قسم دهم) آمده است درباره احوال امراء بنی کاکویه (قسم چهارم) و اتابکان یزد (قسم پنجم) و نیز درباره امراء آل مظفر (قسم ششم) مطالبی مندرج است. نویسنده کتاب که جعفر بن محمد نام داشته و به جعفری ملقب بوده است شاعر و مورخ محسوب می‌شده و کتاب دیگری نیز در تاریخ عمومی ایران از ابتداء تا عهد تیمور نوشته است که قادیخ کبیر نام دارد و در هر حال پیداست که به ماخذ قدیم دسترس داشته است. همچنین در این باب تألیف دیگری از همین قرن نهم وجود دارد به نام قادیخ جدید یزد که تألیف احمد بن حسین بن علی کاتب است و در حدود سنه ۸۶۲ نگارش یافته است ولیکن در حقیقت اقتباس و تقلیدی است از قادیخ یزد جعفری و با اینهمه بی‌شک بعضی نواید و معلومات تازه را نیز در بر دارد و در هر حال جداگانه خود محل رجوع و استفاده هر محققى تواند بود. کتاب دیگری نیز مشتمل بر سه جلد به نام جامع عقیدى

در اواخر قرن پازدهم هجری در باب تاریخ یزد تألیف یافته است که از دو کتاب مذکور جامع‌تر و مفصل‌تر است و مخصوصاً جلد دوم آن از لحاظ تاریخ صفویه تا عهد شاه سلیمان صفوی و جلد سوم آن از جهت آثار و عمارات و بقاع و احوال علما و شعراء و قضایان آن ولایت اهمیت دارد.^{۶۶}

در باب بلاد خراسان و ماوراءالنهر نیز تاریخهای مستقل بسیار تألیف شده است که بعضی از آنها هنوز بدست است و در تحقیق تواریخ آن بلاد مرجع مهم و عمده بشمار می‌آید. درین کتب قدیم راجع به تاریخ خراسان یکی انبیا و اهل خراسان بوده است تألیف ابوعلی حسین بن احمد سلامی (یا به ضبط ابن خلکان، ابوالحسین علی بن احمد) که با امراء چغانیان از آل محتاج معاصر و مرتبط بوده است و کتاب او برای مورخین بعد و کسانی مانند ثعالبی و ابن اثیر و حتی جوینی و ابن خلکان مأخذ عمده جهت اخبار قدیم خراسان بشمار می‌رود. اصل کتاب سلامی امروز ظاهراً در دست نیست. همچنین از جمله مأخذ قدیم تاریخ بلاد خراسان تاریخ نسابی است تألیف ابن البیع ابو عبدالله محمد بن عبدالله النیشابوری معروف به حاکم نیشابوری که در اواخر قرن چهارم هجری تألیف یافته و موسوم بوده است به تاریخ علماء مدینه نسابی. این کتاب بسیار مفصل و شامل هشت و یه قولی دوازده مجلد بزرگ بوده است و حاجی خلیفه آن را در دست داشته و بسیار ستوده است.^{۶۷}

این کتاب گذشته از احوال علماء نسابی متضمن اطلاعاتی سودمند در باب تاریخ آن ولایت نیز بوده است. متن کتاب حاکم عربی بوده است اما به زبان فارسی نیز تلخیص و ترجمه‌ی شده است و نسخه‌ی از این ترجمه متعلق به قرن هشتم هجری اکنون در شهر بوسای ترکیه هست و در تهران هم چاپ شده است. این کتاب در هر حال از مراجع مهم و معتبر تاریخ خراسان بشمار است و بی‌شک کسانی مانند گردیزی و عتبی و عوفی و سمعانی و حمدالله مستوفی از آن استفاده کرده‌اند.^{۶۸} دیگر تاریخ بیهقی است تألیف ابوالحسن علی بن زیند بیهقی معروف به این فندق که در اواسط قرن ششم هجری (۵۶۳ هـ.ق) نگارش یافته و گذشته از تاریخ ولایت بیهقی (سبزوار فعلی) متضمن معلومات مفیدی در باب تراجم شاه‌پیر رجال آنجا و انساب خانواده‌های مهم و مشهور آن ولایت نیز هست. همچنین کتاب مفید دیگری است به نام فضائل بلخ که اصل آن بوسیله صفی‌الدین ابوبکر عبدالله بن عمر در حدود سنه ۶۱۰ هجری به عربی تألیف یافته و در ۶۷۷ به فارسی ترجمه شده است. این تألیف نیز حاوی اطلاعات

جالب در باب بلخ و هوا و بنا و بناغها و مساجد و مدارس و شیوخ و سلاطین و سکنه شوارع و طرق آن است و غیر از متغیبه که شارل شفر (Ch. Schefer) نشر کرده است.^{۶۰} متن آن نیز اخیراً نشر شده. در مورد بلاد ماوراءالنهر ابو عبد الله محمد بن احمد بن سلیمان بخاری (معروف به غنجانار) متوفی در ۳۱۲ ه. ق کتابی داشته است در باب تاریخ بخارا که ظاهراً ازین رفته است لیکن درین آنچه باقی است، ماخذ عمده درین باره، تاریخ بخارا است تألیف ابوبکر محمد بن جعفر نرشخی که در قرن چهارم به نام نوح بن نصر سامانی به عربی نوشته شده و بعدها چون در آن حدود کسی رغبت به خواندن کتب عربی نداشته است، آن را ابونصر احمد بن محمد قباوی در نیمه قرن ششم هجری بفارسی نقل کرده است. تلخیصی ازین ترجمه که در اواخر قرن ششم و اوایل قرن هفتم هجری در آن دستکاری شده است اکنون موجود است که مکرر طبع شده است. حتی به زبان روسی بوسیله لیکوشین (Licoshin) و تحت نظر بارتولد و به انگلیسی بوسیله ریچارد فرای (R. Frye) نیز ترجمه شده است. مع هذا ترجمه فرانسوی شفر که خود آن محقق و عده انتشار آن راداده است منتشر نشده است. این کتاب حاوی اطلاعات سودمندی در باب تاریخ بلاد آنسوی جیحون و بیان احوال قسمتی از عهد سامانیان و تمدن و آبادی قلمرو اصلی سلطنت آنهاست و همچنین در باب فتوح مسلمین و کیفیت انتشار آیین اسلام در ماوراءالنهر و نیز درباره خروج سقنق و سپیدجامگان معلوماتی جالب به دست می دهد که در ماخذ دیگر به نظر نمی رسد و پیدا است که مؤلف درین باره منابعی در دست داشته است که امروز اصل آنها ظاهراً دیگر در دست نیست. بهر حال کتب قدما در باب تاریخ ماوراءالنهر متعدد بوده است و اکثر آنها ازین رفته چنانکه از تألیفات ابوالعارث و رثینی و ابوالعباس مستغفری و ابوسعید ادربیسی که متضمن تواریخ و تراجم رجال بخارا و سمرقند و کش و نسف بوده است اکنون گویا نشانی باقی نیست و فقط کتابهای متأخرتر مثل قندیه و سمریه و مزادات بخارا تقصیری را که بسبب فقدان آن ماخذ قدیم برای کار تحقیق پیش آمده است می توانند بزحمت تاحدی جبران کنند.

درباب تاریخ بلاد مجاور دریای خزر متون متعدد در دست هست که قسمتی از آنها با اهتمام برنهارد دارن (Bernhard Dorn) محقق و خاورشناس مشهور روسی بطبع رسیده است و از مراجع مهم تاریخ مازندران و گیلان بشمار است. از آن جمله است تاریخ طبرستان و دیوان و مازندران تألیف سید ظهیرالدین بن سید نصیرالدین مرعشی

که در او اقرقون نهم تألیف یافته است. دیگر تاریخ خانی است تألیف علی بن شمس الدین - ابن حاجی حسین که مؤلف آنرا در سالهای ۲۳-۹۲۱ ه. ق. به اشارت و هدایت سلطان احمد خان حاکم گیلان تألیف کرده است و در واقع متمم و تکلمه کتاب مرعشی بشمار است. دیگر تاریخ طبرستان ابن اسفندیار است که عباس اقبال نشر کرده است و ترجمه خلاصه مانندی نیز از آن به اهتمام ادوارد براون به انگلیسی منتشر شده است و قسمت عمده این کتاب بر ماخذ معتبر قدیم متکی است و خود آن جزو ماخذ مرعشی بشمار است. ابن اسفندیار کتاب خود را در اوایل قرن هفتم هجری تمام کرده است و آن درباره احوال آل باوند و نیز در باب حوادث قدیم طبرستان و اخبار راجع به آل زیار و آل بسویه و علویان طبرستان متضمن اطلاعات مفیدی است. کتاب دیگر تاریخ دیوان است تألیف مولانا اولیاء الله آملی که تاریخ قسمت غربی مازندران را محتوی است. مؤلف کتابش را در قرن هفتم هجری تألیف کرده است و نام آن در تاریخ طبرستان سید ظهیر الدین مرعشی نیز آمده است. سید ظهیر الدین مرعشی کتابی هم بعنوان تاریخ گیلان و دیلمستان دارد که متضمن تاریخ سادات کیای گیلان است و از آن چابی غیر انتقادی بدون مقدمه و فهرست با نام راینو در رشت انتشار یافته است و با اینهمه در تحقیق تاریخ عمومی ایران از ماخذ مهم مفید بشمار است. چنانکه کتاب دیگری نیز در تاریخ گیلان هست تألیف ابن الفتح یا عبدالفتاح قومنی از اجزاء دستگاه حکومت در فومن و لاهیجان که دارن آن راطبع کرده است و در رشت نیز طبعی مفلوط و نامطبوع از آن منتشر شده است که با وجود معایب و نقایص بسیار مخصوصاً جهت اطلاع بر تاریخ گیلان در عصر صفوی مهم است. عظام ملک جوینی در واقعه تسخیر قلعه الموت بدست هولاکو درین کتب خزائن اسماعیلیه کتابی یافته است به نام تاریخ جبل و دیلم که با اسم فخرالدوله دیلمی تألیف شده بود و نام مؤلف نداشت. این کتاب نیز مانند بسیاری دیگر از نظائر و امثال آن ظاهراً ازین رفته است. درین تألیفات متأخرین از کتاب التقدوین فی احوال جبال شروین تألیف محمد حسن خان صنیع الدوله (اعتماد السلطنه بعد) نیز می توان نام برد که مانند سایر مؤلفات او مجموعه بی از روایات مختلف است. هر چند ذکر تمام تواریخ محلی ایران درین مقام ممکن نیست ولیکن درین فهرست از چند کتاب دیگر نیز باید نام برد که از ماخذ مهم بشمارند. از آن جمله است فارسنامه ابن بلخی که شامل تاریخ فارس و احوال بلاد آن است و قسمت عمده آن نیز مشتمل است بر طبقات سلاطین ایران پیش از اسلام، مؤلف در فارس می زیسته

وگویا مانند جدش در عهد سلاجقه در آن ولایت عنوان مستوفی داشته است. این البلخی فادمنامه را به اشارت غیاث‌الدین محمد بن ملک‌شاه (۵۱۱ - ۴۹۸) تألیف کرده و کتاب او از جهت احوال بلاد و طوایف فارس و اوضاع آنجا در عهد دیلم و سلاجقه متضمن اطلاعات و معلومات مفید است. دیگر شیرازنامه است تألیف احمد بن ابی‌الخیر زرکوب که گذشته از روایاتی راجح به رجال و مشاهیر شیراز اطلاعاتی مختصر نیز در باب سلوک و امراء فارس بدست داده است. نیز از همین گونه است «باغ الفردوس» تألیف میرک‌بن - مسعود حسینی که مخصوصاً تاریخ فارس و کهگیلویه و خوزستان را تا زمان شامسلیمان صفوی، که کتاب در عهد او تألیف یافته است، شرح می‌دهد. دیگر تذکرة شوشترو یا تذکرة شوشتربه است تألیف سید عبدالله شوشتری، متخلص به فقیر مستوفی در ۱۱۷۳ ق. که از احفاد سید نعمه الله جزایری بوده و خود در نجوم و تاریخ و ادب دست داشته است. دیگر شرفنامه بدلیسی است تألیف شرف‌خان بن شمس‌الدین بدلیسی که در واقع تاریخ بلاد و طوایف کرد بشمارست و مخصوصاً در باب اتابکان و امراء لر از ماخذ بسیار مهم است. مؤلف خود در عهد شاه طهماسب اول و شاه اسمعیل ثانی یکچند در گیلان و سپس در شیروان و نخجوان امارت داشته است و بعد به دستگاه سلاطین عثمانی انتساب یافته است. معلومات او در باب طوایف کرد و درباره حوادث عصر خود او مهم و جالب است. بعضی از تاریخهای محلی نیز در ادوار اخیر تألیف یافته است که رجوع به آنها نیز خالی از فواید بسیار نیست؛ از آنجمله است بضاعة مزاجه در تاریخ شوشترو در قول تألیف سید عبدالحسین بن سید عزیز الله شوشتری که آن را در سنه ۱۲۴۶ به نام محمد حسین میرزا هشمة الدوله نوه فتحعلی شاه نوشته است و دیگر آثار جعفری در تاریخ و جغرافیای فارس تألیف میرزا جعفر خورموجی که کتاب حقایق الاخبار او در تاریخ تاجاریه و دوران سلطنت ناصرالدین شاه معروف است. دیگر مطلع الشمس است در تاریخ و جغرافیای خراسان که محمد حسن خان صنیع الدوله (اعتماد السلطنه بعد) تألیف کرده است و مشتمل بر سه مجلد است. همچنین فادمنامه ناصری تألیف حاج میرزا حسن فسائی است که در عصر ناصرالدین شاه تدوین شده و گذشته از تاریخ مفصل وقایع فارس معلومات مفیدی را نیز در باب احوال بلاد و بنادر و طوایف آن ولایت متضمن است. همچنین است تاریخ امراء اهلان و تاریخ بنو اهلان - اولی تألیف محمد ابراهیم بن ملا محمد حسین اردلانی که ظاهراً در ۱۲۲۲ تألیف یافته و دومی تألیف خسرو بن محمد بن مینوچهر که تا حوادث سنه ۱۲۵۰ را ذکر کرده است

و حدیقه ناصربه از میرزا علی اکبر منشی کسردستانی مشهور به وقایع نگار که حوادث تاریخ کسردستان را از ۵۶۴ تا ۱۳۰۹ آورده است و کتاب را بنام ناصرالدین شاه تألیف کرده است. دیگر تاریخ کاشان است یا مرآة القاصان تألیف عبدالرحیم ضربی متخلص به سهیل که در حدود سال ۱۲۸۸ تألیف یافته و اطلاعات سودمندی در باب رجال و خاندانها و ابنیه و عمارات کاشان با تفصیلاتی در باب احوال اجتماعی و اوضاع کشاورزی آن ولایت حاویست. دیگر قادیخ و جغرافی دادالملطنه تبریزست معروف به قادیخ تبریز تألیف نادر میرزا قاجار که در عهد مظفرالدین شاه قاجار تألیف شده است و ظاهر آلسان الملک سپهر آن را تهذیب و اصلاحی کرده است. همچنین آثار العجم تألیف میرزا محمد نصیر حسینی مشهور به میرزا آقا و متخلص به فرصت و نیز قادیخ بختیاری که به دستور حاجی قلی خان سردار اسعد بختیاری تألیف و تدوین شده است درین باب مآخذ مفید و مهم بشمار توانند بود.

نیز از مآخذ مهم تاریخ ایران کتب رجال و تذکره‌ها و وفیات مشاهیرست که غالب آنها مشتمل بر معلومات مفید در باب نام‌آوران و بزرگان ادوار گذشته است و تحقیق تاریخ آن ادوار بدون مراجعه بدین گونه کتابها ممکن نیست. درین این کتابها بعضی اختصاص به طبقه معین مثلاً وزراء یا شعراء یا حکماء یا اطباء یافته‌اند و بعضی بطور کلی احوال مشاهیر را دربردارند. اکثر این کتابها نیز خاصه در ادوار قبل از مغول عربی است و کتابهای فارسی درین باب انگشت شمار و غالباً محدود به تذکره‌های شعراست. از قدیمترین نمونه‌های کتب مشتمل بر ترجمه احوال رجال یکی کتاب الوزراء و الکتاب است تألیف محمد بن عبدوس جهشیاری که مؤلف در ۳۳۱ در گذشته است و کتاب او شهرت تمام یافته و مآخذ بسیاری از مورخان دیگر واقع شده است. دیگر کتاب الفهرست است تألیف محمد بن اسحق وراق (متوفی ۳۵۸) و معروف به ابن الندیم که کتاب او در عین حال دائرة المعارف اطلاعات راجع به کتب و علوم است. دیگر کتاب تحفة الامراء فی تاریخ الوزراء است تألیف ابواسحق هلال صابسی. همچنین کتاب الفهری فی الآداب السلطانیة و الدول الاسلامیة است تألیف محمد بن علی بن طباطبا معروف به ابن الطقطقی که در ضمن ترجمه احوال خلفا به ذکر کاتبان و وزیران آنها نیز پرداخته است و از لحن انتقادی خالی نیست. دیگر قادیخ بغداد

است تألیف ابوبکر خطیب بغدادی در احوال علماء و محدثین منسوب به بغداد. اما در بین اینگونه کتابها از همه مفیدتر و مهمتر یکی کتاب الانساب است تألیف ابوسعید یا ابوسعید عبدالکریم محمد سمعانی بروزی (متوفی ۵۶۲) که مشحون از اطلاعات دقیق در احوال مشاهیر رجال است. مؤلف از اهل مرو بوده است و خانواده او از علماء و اعیان شهر بوده اند و چنانکه با قوت نقل کرده است در آنجا کتابخانه های معتبر داشته اند. عبدالکریم سمعانی کتابی هم در تاریخ مرو داشته است. وی در خراسان و ماوراءالنهر و خوارزم و ترکستان مسافرتها کرده و کتاب او از حیث اشمال بر اطلاعات مفید جغرافیائی درباره قرا و بلادی که مشاهیر مذکور در آن کتاب به آن بلاد و قرا منسوب بوده اند نیز اهمیت و مزیت تمام دارد. کتاب الانساب بیشتر در ذکر احوال و انساب فقها و علما است لیکن از اطلاعات مفید درباره دیگر طبقات مشاهیر نیز خالی نیست. این کتاب مفصل که به قول ابن خلکان در هشت مجلد بوده است حتی در زمان او، ظاهراً بسبب همین تفصیل زیاد چندان شایع نبوده است. عزالدین ابن الاثیر آن را تلخیص کرده و اللباب فی تهنیب الانساب نام نهاده است. دیگر کتاب اشاد الارباب الی معرفة الادب است معروف به معجم الادباء تألیف یاقوت حموی که حاوی اطلاعات مفید درباره عدّه زیادی از رجال مشهور است. همچنین وفیات الاعیان فی انباء ابناء الزمان است تألیف قاضی ابن خلکان (متوفی ۶۸۱ هـ. ق) که از روی مآخذ معتبر تألیف یافته و حاوی شرح حال عدّه زیادی از مشاهیر رجال است که تاریخ وفات آنها را مؤلف توانسته است ضبط کند. ابن خلکان در غالب موارد مآخذ و منابع اطلاعات خود را ذکر می کند و در بعضی مواقع حتی مطالبی بعین عبارت از آن مآخذ نقل می نماید.^{۱۰} وفیات الاعیان مکرر در ایران و مصر چاپ شده است و دوسلان (De Slane) آن را به انگلیسی نیز ترجمه کرده است. دیگر کتاب الوافی بالوفیات است تألیف صلاح الدین صفدی (متوفی ۷۶۴) و وفیات الوفیات تألیف ابن شاگرد الکتبی که هر دو تکمله و ذیل ابن خلکان بشمارند. دیگر کتاب مرآة الجنان و عبرة الیقظان است تألیف امام ابومحمد عبدالله بن اسعد یافعی (متوفی ۷۶۸) که بر حسب توالی سنین به ضبط ترجمه احوال رجال پرداخته است. کتب رجال مخصوصاً در ادوار بعد از عهد مغول گاه به ترتیب مشاهیر قرون تألیف یافته اند مثل مشاهیر قرن ناسع یا ثامن و غیر آنها و گاه به ترتیب طبقات مثل طبقات حنفیه و طبقات شافعیه و طبقات فقها یا طبقات نحاة و طبقات اطباء، و امثال آنها که البته

مورخ هرگز از مراجعه به آنها بی‌نیاز نیست و ذکر فهرستی از آنها علی‌الخصوص که بعضی از آنها نیز جز بندرت با تاریخ ایران چندان ارتباط ندارند در اینجا موجب تطویل خواهد بود.

دروبان فارسی از نظائر اینگونه کتب تاحدی تذکره‌های شعراست. از آنجمله است لباب‌الالباب عوفی که مخصوصاً راجع به صدور و رجال قبل از عهد مغول محتوی اطلاعات مفید است و نیز تذکره‌الشعراء دولت‌شاه سمرقندی که از آن درباب شاهزادگان تیموری و مشایخ و بزرگان عهد آنها اطلاعات سودمندی توان بدست کرد، چنانکه از تحفة سامی و تذکره‌انصرا بادی اطلاعات مفید راجع به احوال عامه در عهد صفویه بدست توان آورد. همچنین است هفت اقلیم امین احمد رازی که معلومات جغرافیائی آن هم قابل توجه است و نیز آنشکده‌آذو بیگدلی که راجع به عهد افغانه و نادر محتوی اطلاعاتی است و نیز مجمع‌الفصحاء رضاقلی خان هدایت و انجمن‌خاقان تألیف فاضل‌خان راوی که راجع به احوال شاهزادگان و مستوفیان و رجال عهد قاجار بعضی اطلاعات بدست می‌دهند و نظائر و امثال آنها بسیار فراوان است و برای فهرستی از مشهورترین آنها می‌توان به کتاب تاریخ ادبیات فلامی تألیف اته و تاریخ ادبیات ایران تألیف دکتر رضازاده شفق که تاریخ ادبیات اته را نیز به فارسی ترجمه کرده است رجوع نمود. چنانکه گفته شد در غالب این تذکره‌ها بعضی معلومات راجع به سلاطین و امراء و وزراء و صدور که غالباً به شاعری نیز شهرت داشته‌اند هست و از بعضی دیگر اطلاعات جغرافیائی و تاریخی مفید بدست می‌آید و البته هر چند از آنها می‌توان تاحدی به ذوق و هنر رایج در هر دوره‌ی وقوف یافت لیکن معلومات تاریخی آنها را بسبب عدم دقتی که غالب آنها در مورد ذکر سنین و وقایع داشته‌اند باید با نهایت احتیاط تلقی نمود و غالباً باید آن معلومات را با آنچه از دواوین شعرا و ماخذ دیگر برمی‌آید تطبیق و تلفیق نمود. فرهنگ سخفودان ایران تألیف دکتر خیام‌پور نیز برای استفاده از این تذکره‌ها مرجع مفیدیست. البته نقص آن کتاب این است که بسیاری از تذکره‌ها در آن فهرست نشده‌است ولیکن در هر حال راهنمایی سودمندست. نیز از ماخذ مهم فارسی درباب ترجمه احوال مشاهیر غیر از مجادب السلف که ترجمه و تکمله کتاب الفخری بشمار است یکی کتاب نسائم الاسما من لطائف الاخبار است که مؤلف آن معلوم نیست و به موجب حدسی آن را تألیف ناصرالدین منشی کرمانی دانسته‌اند (؟). این کتاب ترجمه احوال عده‌ی از وزراء و رجال اسلامی ایران را تا عهد ایلخانیان

(حدود ۷۲۵) حاویست. دیگر کتابی است به نام آئینالوزراء تألیف سیف‌الدین حاجی. این نظام عقلی که در نیمه دوم قرن نهم تألیف یافته است و مؤلف از منشیان و دبیران دستگاه خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک خوانی وزیر سلطان حسین بایقرا بوده و کتاب او با وجود اشتغال بر سرقات و انتحالات بسبب احتواء بر بعضی متقولات که اصل آنها ازین رفته است (مثل آنچه از کتاب مقامات ابونصر مشکان آورده است) حائز اهمیت خاص است. دیگر کتاب دستورالوزراء است تألیف غیاث‌الدین معروف به خوندسیر که شامل ترجمه احوال مشاهیر وزراء اسلام و ایران است تا انقراض تیموریان و بعضی مطالب آن به ناسم الاسعاده و آئینالوزراء شباهت تمام دارد و شاید مآخذ هر سه کتاب یکی بوده است.

درین کتب متأخر فارسی نام مجالس المؤمنین قابل ذکر است که قاضی نورالله شوشتری در حدود ۱۰۱۰ به پایان آورده است و کتابی است در ترجمه احوال و آثار مشاهیر علماء و فقهاء و سلاطین و امراء و شعراء که غالب آنها را مؤلف به تشیخ منسوب داشته است و با آنکه درین مورد دعاوی او از تعصب و مبالغه خالی نیست کتاب او بهر حال از جهت اشتغال بر نکات و معلومات مفید کم نظیر و بسیار سودمند است و البته درین کتب تراجم ادوار بعد نام دوزخات الجنات را که عربی است و نامه دانشوران و دیبانه‌الادب را که هر دو فارسی است باید ذکر کرد و برای فهرست جامع سایر کتب مفید رجالی باید به فهرستهای مهم و مفصل رجوع نمود اما کتاب رجال عهد فاطمی تألیف دوستعلی خان معیرالممالک را که بطور متفرق در مجله ادبی یفا در تهران انتشار یافته است نباید ناگفته گذاشت. این کتاب شرح حال مشاهیر شاهزادگان و امراء و وزراء و رجال عهد ناصری است و اطلاعات سودمندی در باب اوضاع آن زمان در بر دارد و البته در باب اعداد و تاریخهای آن دقت و احتیاط لازم است. همچنین از سلسله مقالات موسوم به وفيات معاصرین از محمد قزوینی و کتاب دانشمندان آذربایجان تألیف محمدعلی تربیت و کتاب رجال آذربایجان در عصر مشروطیت تألیف مهدی مجتهدی و هم از کتاب مختصر رجال صدر مشروطیت منسوب به حاج میرزا ابوالحسن علوی که نیز در مجله یفا انتشار یافته است درینجا باید یاد کرد.

باری در تاریخ ایران بعد از اسلام منابع دست اول البته منحصر به کتابهای فارسی یا

عربی نیست. در طی ادوار مختلف بعضی اقوام و طوایف روابط خاصی با سلاطین و سلاطین ایران داشته‌اند و ازین رو در تواریخ آن اقوام که هم به زبان آنهاست، بمناسبت، اطلاعاتی از بعضی احوال و حوادث آن ادوار آمده است. چنانکه درباره عصر مغول و قاتار اطلاعات مختلف در مآخذ مغولی و چینی هست و درباره عهد ترکمانان و صفویه نیز در مآخذ گرجی و ارمنی معلومات بدیع آمده است. غالب این مآخذ بوسیله شرق-شناسان و متخصصین به یکی دوزبان فرنگی ترجمه شده است و در دسترس هست و محقق تاریخ ایران باید از آنها بهره‌جوید. از آنجمله مآخذ ترکی در باب تاریخ عهد صفویه و همچنین در باب کیفیت روابط بین دولتین ایران و عثمانی در ادوار بعد از صفویه بسیار مهم است. بعضی ازین مآخذ عبارتست از صورت اسناد و منشآت و فتحنامه‌ها و عهدنامه‌ها که اهمیت خاص آنها پوشیده نیست ولیکن غیر از اینگونه اسناد رسمی بعضی تواریخ نسبتاً قدیم ترکی هم در دست هست که از جهت اشتهال بر معلومات در باب حوادث فیما بین دو مملکت سودمندست.^{۱۱} این گونه وقایعنامه‌های ترکی غالباً از ارزش ادبی نیز خالی نیست و از مهمترین آنها قاج التواریخ است تألیف مولانا سعدالدین بن حسن جان معروف به خواجه افندی که تاریخ عثمانیه را تا سلطنت سلطان سلیم اول نوشته است. سعدالدین از مقربان سلطان محمد سوم و سلطان سلیم و هم مرئی و لالای سلطان مراد ثالث بوده است و در او آخر عمر عنوان مفتی قسطنطنیه داشته است. سبک نگارش او متکلف و مصنوع است و از لحن مبالغه و حماسه خالی نیست و مخصوصاً در آنچه راجع به ادوار قبل از عهد خویش نوشته است سخنانش از افسانه و مبالغه مشحون افتاده است. مع ذلك در باب وقایع عصر خویش از مآخذ مهم بشمار است. بهر حال سندرجات کتاب وی در باب سلطان سلیم از جهت تاریخ ایران خالی از فواید نیست. کتاب در قسطنطنیه چاپ شده و قسمتهای مختلف آن نیز به ایتالیائی و لاتینی و انگلیسی نقل و نشر شده است. همچنین کتاب مآثر سلیم‌خان در تاریخ سلطان سلیم اول عثمانی مرجع مفیدی است. این کتاب تألیف مصطفی بن جلال مشهور به جلال زاده از بنشینان و مستوفیان ترك در قرن دهم هجری است. در این کتاب (مخصوصاً فصول ۱۰ و ۱۷ و ۱۸ و ۱۹ آن) اطلاعاتی در باب جنگهای سلطان سلیم با ایران آمده است که برای تحقیق تاریخ عهد صفویه مرجعی مفیدست.^{۱۲} تاریخ پچوی نیز که عبارتست از تاریخ آل عثمان از سلطنت سلطان سلیمان تا وفات سلطان مراد چهارم از این لحاظ خالی از فایده نیست. مؤلف خود از رجال و مستوفیان و حکام

وعمال دربار عثمانی بوده است و ابراهیم پاشا نام داشته است و کتاب او که با اسلوبی ساده نوشته شده است ضمن سایر فواید حاوی اطلاعاتی مفید در باب بعضی از نزاعات بین ایران و عثمانی است. این کتاب نیز در دو جلد در قسطنطنیه بطبع رسیده است. همچنین قراچلی زاده کتابی بنام سلیمان نامه نوشته است که شامل تاریخ سلطان سلیمان عثمانی است و از فوایدی خالی نیست. نیز سلانیکلی تاریخ عثمانی را از سلطنت سلیمان تا سال ۱۰۰۰ هجری نوشته است و کمال پاشا زاده هم که در عهد سلطان سلیم اول و سلطان سلیمان می زیسته است کتابی در تاریخ آل عثمان تألیف کرده است. همچنین نعیم و قایع عهد سلطان مراد سوم و دوره قنرت بعد از عهد او را تا سال ۱۰۷۰ نوشته است سبک بیان او صریح و دقیق و عاری از تکلف است. همه این تواریخ و کتابهایی از آن قبیل برای تحقیق در تاریخ جنگهای ایران و عثمانی و روابط بین دو مملکت اهمیت بسیار دارد. نیز در ردیف ماخذ ترکی ذکر سیاحتنامه اولیاء چلبی و تالیفات طاش کوپر زاده و کاتب چلبی ضرورت دارد و بهر حال در تحقیق تاریخ ایران از رجوع به اینگونه منابع بی نیاز نمی توان بود.

درباره تاریخ مغول نیز که ذکر آن رفت ماخذ مغولی قدیم بی شک اهمیت تمام دارد. البته مغول قبل از چنگیز خان خط و کتابت نداشته اند و با لاقط چیزی از آن به ما نرسیده است. در واقع اولین آثار مکتوب این قوم ظاهراً یاسای چنگیز بوده است که نسخه های آن را به خط والفبای ایغور و به زبان مغول می نوشته اند و ضبط می نموده اند و هنگام جلوس خان تازه یا در موقع فرستادن لشکر بروفق آن رفتار می کرده اند. همچنین به تقلید از آنچه نزد چینها رسم بوده است این قوم نیز سخنان فرمانروایان خویش چنگیز خان و اخلاف او را ضبط می کرده اند و آن را به نام ترکی بیلک (حکمت و معرفت) تعلیم می کرده اند. از اینها گذشته چنگیز و اخلاف او به تاریخ علاقه بی نشان می داده اند و همین امر سبب می شده است که به ضبط روایات تاریخی نیر تا حدی اهتمام کنند. مع هذا این روایات تاریخی که راجع به مفاخر و مآثر چنگیز و قوم او می بوده است غالباً از اساطیر و قصص مشعور است. بهر حال در بین مغول بر حسب مقتضیات محیط و باقتضای تمایلات طبقاتی و عوامل دیگر روایات محلی مختلف در باب سرگذشت چنگیز خان و اسلاف او رواج داشته است که با

قصه‌ها و افسانه‌های غریب آمیخته بوده است. از جمله روایتی از تاریخ مغول با ترجمه چینی آن در دست است که مرسوم است به تاریخ سری مغول و آن در حدود سنه ۱۲۴۰ میلادی در مغولستان تدوین شده است. این کتاب با تمام وقایعنامه‌های دیگر این تفاوت را دارد که بهیچوجه محتوی ذکر تواریخ و سنین وقوع حوادث نیست و بدین سبب روایات آن زیاده مغشوش بنظر می‌آید و در واقع تا حدی حماسه قومی مغول بشمار می‌آید.^{۶۳} تاریخ سری مغول در نسب‌نامه‌ی که برای چنگیزخان ذکر کرده است نژاد و تبار او را به نسل گرگی می‌رساند که با گوزنی ماده در آمیخته است. بدینگونه نسب‌نامه چنگیز درین حماسه مغولی یادآور قهرمانان افسانه‌ی دیگر مثل رمولوس (Romulus) و یخت‌النصر و فریدون و امثال آنهاست. مأخذ مغولی دیگر در باب تاریخ مغول کتابی بوده است مشهور به التان دبتو (Altan Debter) یعنی «دفتر زرین» که ظاهراً اصل مغولی آن ازین رفته است، اما هم قسمت عمده آن در جامع‌التواریخ رشیدی نقل شده و هم ترجمه چینی آن تحت عنوان چنگدو ددسین چنگدلو (Cheng Wou isin Tcheng Lou) یعنی گزارش جنگهای چنگیزخان باقی مانده است و این کتاب نیز مانند تاریخ سری مغول مشحون است از افسانه‌های غریب غیر معقول که بهر حال از نظر مورخ جالب و قابل توجه است.^{۶۴}

در باره تاریخ مغول بعضی مآخذ چینی مخصوصاً در خور توجه است. البته مسلمین با چین درین دوره ارتباط زیاد داشته‌اند و عیث نیست که رشیدالدین در جامع‌التواریخ خود به بیان تاریخ چین نیز اهتمام کرده است.^{۶۵} در هر صورت بسبب روابط مستمرین چین و ایران در آن روزگاران بعضی اطلاعات سودمند راجع به آن دوره از تاریخ ایران در مآخذ چینی بدست می‌آید. از آنجمله است گزارش منگ‌هونگ (Meng Hung) سفیر چین که از جانب خاقان سلسله سونگ (چین جنوبی) بعنوان سفارت در سنه ۱۲۲۱ میلادی به درگاه خان مغول آمده است تا با مغول برضد کلیسا عقد اتحادی کند. عنوان چینی این گزارش «مونگ تا پی‌لو» (Mong ta pei lu) است و آن را به زبان روسی هم ترجمه کرده‌اند. برای بعضی دیگر از مآخذ مهم چینی که نیز جهت تحقیق در تاریخ مغول خالی از اهمیت نیست می‌توان به مجلد اول کتاب برتشنایدر (Bretschneider) که تحقیقاتی است راجع به دوران مشهور به قرون وسطی و مبتنی بر مآخذ آسیای شرقی، و همچنین به تحقیقات پلیو (Pelliot) در مجله آسیائی

رجوع نمود.^{۶۶} به عقیده پلوی، گذشته از گزارش منگ هونگ، قدیمترین ماخذ چینی در باب مغول کتابی است موسوم به *حسی تا شلیو* (Hsi ta che lio) که متضمن گزارشی است متعلق به سال ۱۲۳۷. دیگر کتابی است موسوم به *هوانگ پوان شنگ تسین چنگ لو* (Huang yuan sheng ts'in chen lu) که متعلق است به قرن چهاردهم میلادی و غالب مندرجات آن چنانکه پلوی گفته است مطابقت دارد با روایات جامع التواریخ رشیدالدین فضل الله ولیکن نسخه آن بسیار آشفته و مغشوش است. باری درین ماخذ چینی که راجع به عهد مغول باقی است جالبتر از همه یادداشت‌های روزانه مسافرت یک راهب چینی است موسوم به «چانگ چون» (Ch'ang Ch'un) که شاگردش آن را تحریر و تدوین نموده است. این راهب خود مذهب تائوداشته است و کتاب او تحت عنوان *آلما هیات* مکتوبین پکن به روسی ترجمه شده است و ترجمه انگلیسی آن هم انتشار یافته است. راهب چینی درین سفرنامه هر چند غارتگریها و مهاجمات بیرحمانه مغول را با عباراتی مؤثر و جالب بیان کرده است لیکن سادگی معیشت و بی تکلفی اطوار و رسوم آنها را ستوده است و آن «علائم و آثار بازمانده از رسوم و آداب عهد بسیار کهن» را که در میان این قوم باقی بوده است و طی قرنهای دراز عرضه تہذیب و تغییر نشده تعلیم واقعی و آسمانی شمرده است و از اینکه بسبب تأثیر تمدن و فرهنگ چین در آن آداب و رسوم کهن رفته رفته آثار تحول و تغییر پدید آمده است اظهار تأسف و نگرانی کرده است.^{۶۷} توجه باین داوری شاید مورخ اسروزی را از آن مایه خشونت که در زمان ما بر حسب عادت در قضاوت نسبت به این قوم رواج دارد تا حدی دور دارد و بپرتقدیر در قبول و تکرار آن مردد کند و شک نیست که مطالعه این کتاب جهت وقوف کافی بر احوال مغول برای هر مورخ ضرورت دارد.

منابع سریانی، درباره این دوره از تاریخ ایران برخلاف دوره قبل از اسلام، چندان زیاد نیست. در واقع با ظهور اسلام و غلبه زبان عربی زبان سریانی از اهمیت افتاد. مع هذا از احوال شهداء نسطوری و تراجم آباء کلیسای شرقی که در بعضی از این آثار باقی مانده است برخی معلومات عمومی مفید راجع به سرگذشت این فرقه در ایران و احوال محیط و عصر آنها بدست می آید. از آنجمله غیر از وقایعنامه الیاس نصیبینی که وقایع آن ایام را تا اوایل قرن یازدهم میلادی شرح داده است بعضی

کتاب سریانی درباب حوادث جنگهای صلیبی و پاره‌یی حوادث عهد مغول متضمن اطلاعات مفیدست. فی‌المثل تاریخ میکائیل سریانی که شابو (Chabot) ترجمه کرده‌است و همچنین تاریخ مجهول المؤلف سریانی که در قرن چهاردهم میلادی در ترجمه حال یک جاثلیق نستوری تألیف شده‌است راجع به عهد مغول متضمن اطلاعاتی است. همچنین وقایعنامه سریانی ابن‌عبری را نیز که باجز (Budges) آن را طبع و ترجمه کرده‌است می‌توان از ماخذ معتبر سریانی نام برد.^{۶۸}

در بین کتاب قدیم و جدید ارمنی نیز برای تاریخ ایران بعضی ماخذ دست اول هست. چنانکه قدیمترین ماخذ موجود تاریخی که نام پیغمبر اسلام در آن آمده است ظاهراً کتاب وقایعنامه سبتوس (Sebeos) ارمنی است. البته آنچه سبتوس درین باب گفته است بسیار مختصرست و فقط متضمن این خبر است که محمد از اعقاب اسمعیل بوده و قوم خود را به دیانت ابراهیم دعوت می‌کرده‌است. لیکن بهر حال ذکر نام محمد و دیانت او در کتاب سبتوس قابل ملاحظه است. همچنین غیر از کتاب سبتوس در روایات لئونیتوس (Leonitus) که تاحدی مکمل روایات سبتوس درباب تاریخ فتوح اعراب در بلاد ارمنیه بشمارست و همچنین در تاریخ وردان نیز اطلاعات جالب درباب تاریخ اعراب هست که در تحقیق تاریخ فتوح بلاد آذربایجان و اران مفیدست. در واقع روایات ارمنی که در باب فتوح اعراب درین نواحی در دست هست با آنچه در روایات عربی نقل شده‌است از حیث تاریخ و هم از حیث جزئیات تفاوت دارد. مع هذا خطمیر اعراب در فتح بلاد ارمن آنگونه که سبتوس نقل کرده‌است با آنچه در فتوح البلدان بلاذری هست چندان مغایرت ندارد. بعضی جزئیات مفید نیز گاه از روایات ارمنی بدست می‌آید. چنانکه از روایت سبتوس معلوم می‌شود که در واقعه قادسیه بالغ بر چهار هزار تن ارمنی تحت فرماندهی سرداران خویش در سپاه رستم سردار معروف ایران بوده‌اند. در هر حال چنین می‌نماید که روایات سبتوس درین باب غالباً بر روایات مسلمین ترجیح دارد و گویی مورخین ارمنی بسبب احاطه بر اخبار و اطلاع بر احوال محل دقت بیشتری در فهم و ضبط بسیاری از وقایع بکار برده‌اند.^{۶۹}

باری روایات مورخین ارمنی از همان اوایل عهد اسلام قابل توجه است.

فی‌المثل درباب نهضت بابک خرمی که آرامنه یکک چند بررغم مسلمانان او را باری کردند و همچنین درباب افشین وساجیان وسافرینان که در آنحدود کروفری کردند، نیز ازماخذ ارمنی اطلاعات مفید بدست می‌آید. از جمله تاریخ ارمینیه که جاثلیق یوحنا (Jean Catholicos) در طی آن تاریخ ارمینیه را تاسنه ۹۲۵ میلادی شرح داده‌است و تاریخ ارمینیه تألیف اسوگیک تارونی (Asoghik de Tarom) که مؤلف در آن وقایع ارمینیه را از دوران قدیم تاسنه ۱۰۰۴ میلادی نقل کرده است درین زمینه اطلاعاتی مفید بدست می‌دهند. چنانکه نیز دربارهٔ سنازعات بین سلاجقه ویزانس در آسیای صغیر و در وقایع جنگهای صلیبی وسوانح مغول نیز بعضی ماخذ ارمنی هست. از قبیل تاریخ اریسداگس (Arisdagué = Aristakes) و تاریخ کیراکوس (Kirakos) که ذکر آنها تفصیلی دارد و البته غالب آنها هم به‌السنه فرنگی نقل شده است و برای فهرست بعضی آنها به تحقیقات کسانی مثل هوشمان (Hübschmann) و شاه نظریان (Chabnazarian) ولوران (Laurent) و کانار (Canard) باید رجوع کرد.^{۲۰}

در دوره مغول، آرامنه نیز مانند نصارای فرنگ، گذشته از سعی در امر تجارت اقدام واهتمام جهت تبلیغ آئین عیسی هم بخرج می‌داده‌اند. بموجب روایت روبروکی (Rubruquis)، یکی از آرامنه در دربار منکوقآن منصب عالی داشت. همچنین این قوم در ترکستان نیز صومعه برپا کرده بودند. ازین جهت در آثار باقیمانده از ادب ارمنی اطلاعاتی نیز درباب قوم مغول و تاریخ آنها بدست می‌آید که هرچند روی هم رفته بقول بارتولد از حیث کثرت و وقور بیای ماخذ اسلامی و اروپائی نمی‌رسد ولیکن برای تحقیق تاریخ ایران در آن دوره خالی از اهمیت نیست.^{۲۱} بهر حال دربارهٔ حوادث عهد مغول و تاتار در آثار مالکیا (Malkia) و واناگون (Vanacon) و کیراکوس و وردان (Vardan) اطلاعات سودمند آمده‌است. یادداشتهای مالکیا مخصوصاً با تاریخ سلطان جلال‌الدین ارتباط دارد و در مجموعه بروسه (Brosset) آمده است (۱۸۷۱) چنانکه راجع به احوال تیمور و اخلاف او تاریخ طوماس ارز رومی معروف به توماس متسوپ (Thomas de Medsop - مدزوف) بسیار مفیدست و در آن بعضی اطلاعات درباب سلسله‌های ترکمان نیز آمده است. قسمتی از این کتاب را طوماس نو (Nève) و همچنین بروسه (۱۸۷۱) به فرانسوی ترجمه کرده‌اند و در آن باب استاد مینورسکی (Minorsky) نیز در

یادنامهٔ پروفیسور محمد شفیع موسوم به اذعان علمی (لاهور ۱۹۵۵) مقالتی تحقیقی نوشته است.^{۷۲}

دربارهٔ دورهٔ صفویه کتاب وقایع‌سنین آراکل تبریزی (Arakel de Tauriz) مأخذی جالب است که مخصوصاً شامل حوادث بین سالهای ۱۶۰۰ تا ۱۶۶۵ میلادی است و در آن از مصائب و آلام ارامنه در عهد شاه‌عباس اول سخن رفته است. این کتاب را نیز بروسه به فرانسوی ترجمه کرده است. کتاب دیگر تاریخ زکریای شماس (Zakaria le Diacre) متوفی در ۱۶۹۹ میلادی است که در باب تاریخ عهد صفویه و همچنین دورهٔ قبل از آنها نیز، با وجود اشتغال بر قصه‌ها و افسانه‌های مختلف، فایدهٔ بسیار دارد. باری کتاب وی هر چند فاقد دقت و انتقاد است و مخصوصاً از خلط و التباس در حوادث و اشخاص خالی نمانده است چنانکه در بیان تاریخ جهان‌شاه ترکمان و اخلاف او دو سلسلهٔ قره‌قویونلو و آق‌قویونلو را بهم خلط کرده است بعلاوه تمایل زیادی به نقل قصص و افسانه‌های عجیب نشان داده است با اینهمه درین کتاب اطلاعات سودمند راجع به آن دوره از تاریخ بدست می‌آید. وی چنانکه خود تصریح کرده است در نقل مندرجات کتب دیگر تقیدی به صحت مطالب و نقد روایات نداشته است و چون هر چه خواننده و شنیده نقل کرده است کتابش مشتمل بر قصه‌های باطل و حاوی اغلاط و اشتباهات تاریخی شده است و او از سادگی گناه این اغلاط و اشتباهات را به گردن مأخذ خویش انداخته است. باری ازین روایات مختلف بعضیها را وی از مادریان بزرگ خود شنیده و بعضی را به چشم خویش دیده و یا از اشخاص مطلع اخذ کرده است. گذشته آن در بعضی موارد نیز به نقل مندرجات و روایات دیگران خاصه آراکل تبریزی پرداخته است. در ترتیب حوادث و نام سلاطین هم خلطها کرده است. چنانکه در باب شاه اسماعیل و شاه طهماسب برای وی اشتباه دست داده و قبل از شاه‌عباس از سه شاه اسماعیل نام برده است. از سلطنت شاه طهماسب تعریف زیادی کرده او را «سردی پرهیزگار، محافظه‌کار، دوستدار نصاری، عاری از خست، معتدل در اکل و شرب و مقتصد در لباس، بی‌تظاهر، که مثل عمامه مردم لباس می‌پوشد» معرفی کرده است. دربارهٔ شاه‌عباس قصه‌های جالب آورده است و از گردشهای او که با لباس مهمل و گاه بعنوان خرده‌فروش دوره‌گردی می‌کرده است و همچنین از جنگها و سیاستهای او حکایات بدیع نقل کرده است. دربارهٔ این پادشاه بالحنی آمیخته

به نفرت می گوید: «حيله گری بود... و دلش آکنده بود از شیطنت» همچنین مؤلف نسبت به ایرانیها بغض و نفرت بارزی از خود نشان می دهد. از جمله یکجا وقتی از قضیه قتل حمزه میرزا پسر شاه خدا بنده سخن می گوید می نویسد: «قوم ملعون ایران مرتکب گناهی شد.» جای دیگر بمناسبت شرح عیاشیها و هرزگیهای شاه عباس باز درباره ایرانیها بدین گونه اظهار نظر می کند: «ایرانیان که شهوتران و نفس پرست و هرزه هستند با هر کس که توانند زنا می کنند اما اگر کسی به زنهاشان نگاه کند این کار را گناه بزرگ تلقی می کنند و اهانتی در حق خویش می شمارند.»

زکریا دربب شاه سلیمان صفوی نیز قصه های حیرت انگیز می گوید و او را متهم به قتل مادر و خواهر و پسر خود می کند و اینها ظاهراً شایعاتی بوده است که در بین ارامنه آن زمان راجع به این پادشاه رواج داشته است. زکریا در تاریخ و ژوئن ۱۶۷۹ میلادی به روزگار شاه سلطان حسین وقوع یک زلزله بسیار شدید را در حدود ایروان ضبط کرده است که می گوید دنباله آن چند هفته طول کشید. پیش از آن علائم وحشتناکی در آسمان مشاهده شد که عبارت از ظهور ستاره دنباله دار بود که قریب یک هفته که گاه در آسمان ظاهر می شد. تفصیل این علائم و آیات سماوی را زکریا بالحنی آمیخته به مبالغه زاهدانه بیان می کند و اینهمه را از آثار غضب خداوند نسبت به خلق می شمارد. نیز از دوره شاه سلطان حسین روایاتی دربب احوال ارامنه ایروان و نخجوان بدست می دهد که رنگ مبالغه دارد. همچنین اشاره یی به داستان ربودن و بزرگرفتن دختران رعیت برای شاه در کتاب او هست که نیز گزاف به نظر می آید و احتمال دارد بعضی از حکایات راجع به عهد شاه عباس اول را درین روایت خلط و تکرار کرده باشد. تاریخ زکریا بوسیله بروسه به فرانسوی ترجمه شده و در ضمن مجلد دوم «مجموعه مورخین ارمنی» او بطبع رسیده است.^{۶۳} این کتاب برای حوادث بعد از شاه عباس اول و وقایع سرحدات شمال غربی ایران و احوال ارامنه در آن ادوار بسیار مفید به نظر می آید و البته در استفاده از روایات آن توجه به تحریفات و اشتباهاتی که بعد یا سهو در آن روی داده است ضرورت دارد.

از ماخذ بدیع که دربب تاریخ سقوط صفویه هست نیز می توان تاریخ «ایسانی» (Esai, Histoire d' Aghovanie) یا اشعیاء ارمنی را ذکر کرد. مؤلف که جاثلیق ارامنه بوده است در ۱۷۲۷ میلادی یا دوسالی قبل از آن وقت یافته است. این کتاب

درباب حوادث دوران انحطاط صفویه و انقلابات قفقاز و گرجستان در اواخر آن عهد از مراجع مفید است. مؤلف معاصر شاسلطان حسین بوده است و نیز خود در دوره انقلابات قفقاز یکچند در دستگاه امیر گرجستان بسر می برده است.

اشعیا در آغاز کتاب به بعضی مأخذ یونانی و سریانی و لاتینی و حتی ارمنی که در باب تاریخ قدیم ایران متضمن اطلاعاتی بوده است اشارت کرده و از آنها نام برده و مخصوصاً فصل جداگانه‌یی به تاریخ سلاطین صفویه اختصاص داده است. روی هم رفته قضاوت او درباره شاهان صفویه ملایمتر از قضاوتی است که زکریا کرده است و تأثیر آراکل که اشعیا نیز غالب مطالب خویش را از او منقول می شمارد درین قضاوت و بطور کلی درین قسمت از تاریخ او پیدا است. درباره شروع انحطاط صفویه وی ملاحظات قابل توجه بدست می دهد. بموجب قول او، در عهد سلطنت شاسلطان حسین نه فقط خراج و جزیه‌یی را که از ارامنه می گرفتند ناگهان چندین برابر کردند بلکه از عشایر و ترکمانان هم مالیاتهای هنگفت تازه مطالبه نمودند. برحسب روایت وی «تمام این مصائب که عبارت از بدعتهای تازه بود اضافه شد بر تحمیلات قدیم که بر شانه مردم باری سنگین می نمود.» بعلاوه تبدیل و تغیر دائم و مستمر عمال دولت مثل خان و سلطان و وزیر و داروغه و تحویلدار که برخلاف سابق متصل عوض می شدند و با تقدیم هدیه و رشوه شغل تازه‌یی گرفته بزور مردم را غارت می نمودند و جیب خود را پر می کردند این بار را گرانتر می کرد. این احوال بقول جاثلیق اوسنی عهد صفویه را از دوران قدیمتر متمایز و جدا می کرد. علی‌الخصوص که بقول وی «حافظان شریعت و ارباب معاصر و مفتیان و شیخ الاسلام و شیوخ و قضایا نیز در این امر همان طریقه حکام را مسلوك می داشتند.»^{۷۱}

این شدت عمل و جور و تعدی که بسبب بی‌عالی سلطان از دست عمال صادر می شد مخصوصاً نسبت به اهل ذمه شدیدتر بود و با این ملاحظات جای تعجب نیست که در آن ماجرا فی‌المثل حتی زرتشتیها نیز با افغانته یاری کرده باشند. به عقیده اشعیا چون ایرانیها قواعد و رسوم راجع به جزیه و خراج را که مسلمین می بایست در باب اهل ذمه رعایت کنند نقض کردند و فزونتر از آنچه بموجب این قواعد می بایست از آنها اخذ کنند بزور از آنها مطالبه نمودند «عقوبت الهی» بر آنها نازل شد و در واقع بی‌سامانی و پیریشانی ناشی از بی‌عالی سلطان و تجاوز و تعدی عمال

دولت سبب پریشانی احوال آنها گشت و بقول اشعیا «ثروت مملکت نقصان پذیرفت.» مع هذا در تبیین این احوال و در ذکر مفاسد و بیدینی و خشونت و بیان بیرحمی و دیوانگی و اختلاف و معاندت ارکان و عمال دولت صفویه لحن کلام این جاثلیق ارمنی از اغراق و مبالغه خالی نیست.

چنانکه از کتاب تاریخ اشعیا برمی آید در اواخر عهد صفویه سوء اداره و ظلم و تعدی عمال و حکام دولت مخصوصاً در بلاد قراباغ و ایروان و قفقاز موجب نارضائی دائم رعایای آن حدود بوده است. این ظلم و تجاوز قطعاً از اسباب عمده اختلال و انحطاط قوای دولت صفویه بوده است. درست است که احتمال دارد در بیان و توصیف آن قدری مبالغه شده باشد لیکن بی شک اگر کتابهایی از اینگونه در سایر نقاط ایران و فی المثل بدست یهود و زرتشتیها و مسلمین اهل سنت تألیف یافته بود یا بهر حال در دست می بود قطعاً نمونه های بسیار دیگر از اینگونه مظالم و فجایع که حاصل و نتیجه سوء تدبیر و سوء اداره های اخیر حکومت صفویه بود بدست می آید. از کتاب زکریا و کتاب اشعیا نمونه های بسیار حاکی از این سوء اداره و ظلم و تعدی می توان نقل کرد. فی المثل در از میر ارمنی بچه بی را که شاگرد کفشدوز بود بردند و بزور خسته کردند. آنوقت چند سال بعد بیچاره را گرفتند و بر او تهمت مسلمانی نهاده به این بهانه که از اسلام بیرون شده است بشکنجه و هلاک کردند. این داستان را مورخ ارمنی با آب و تابی تمام ذکر کرده است. همچنین بموجب روایتی دیگر یک خان کرد عاشق زنی ارمنی شد و چون خواست بدو دست درازی کند برادر آن زن در رسید و کرد را کشت و فرار کرد. زن را گرفتند و پیش خان بردند. هر چه تأکید کرد که در دفاع از ناموس خویش به چنین کار اقدام کرده است مفید واقع نشد. خان از او درخواست که یا مسلمان شود یا تن به هلاک در دهد و زن ناچار تن به مرگ داد و کشته شد. بر حسب داستانی دیگر، شاه سلطان حسین از یک دختر گیلک خوشش آمد. دستور داد که چند دختر به همان شکل و صورت پیدا کنند و برای حرمسرایش بیاورند. عمال و عوانان همه جا دنبال دختران گشتند. بدروغ آوازه در افکندند که عده بی از یک شیعه شده اند و باید دختران ایرانی به آنها شوهر کنند و به آنها زیان (فارسی؟) بیاورند. آنوقت همه جا به جستجوی دختر برآمدند، دختران مردم را گرفتند و بعد از آنکه بیلگی از پدر و مادرهاشان بستند آنها را آزاد کردند. چنانکه تنها حاکم ایروان پانصد تن دختر دوشیزه را به این بهانه گرفته بود و تا از کسانشان پولی نگرفت آنها را رها نکرد.

می‌گویند بعضی ازین دخترها را که کسانشان پولی ندادند یا نداشتند که بدهند پیش شاه فرستادند و او چون آنها را نپسندید همه را به توکران و غلامان خویش داد. نظیر این حکایات که صبغة مبالغه و گزاف در آنها مشهودست در روایات این سورخان ارسی هست. حکایت بدرفتاری حکام در امر وصول باج و خراج هم آنچنانکه ازین روایات برسی آید خود داستانی دیگر بود. مثلاً عشریة خراج وصول شده را که همان را بایست به خزانه پادشاه برسانند بر اصل خراج می‌افزودند و آن را رأساً و دوباره از رعیت می‌ستند. فرزندان رعایای نصاری را می‌گرفتند و آنها را بزور و اسی داشتند ترك دین و مذهب خویش بگویند.

اشعیا در باب افاغنه بخطا رفته است. اصل آنها را از قوم قفقازی موسوم به «اغوان» (Aghovanes) پنداشته است. وی گمان برده که تیمورلنگ ۲۵ هزار خانوار از اجداد این قوم را از بلاد قفقاز کوچ داده است و در حدود خراسان و قندهار ساکن کرده است و از آن پس این طوایف که در اصل مسیحی می‌بوده‌اند به دیانت اسلام درآمده‌اند. حاجت به توضیح نیست که بین افاغنه با اقوام قفقازی اغوان مناسبتی نیست. نه از جهت تاریخ و نه از جهت زبان. در بین مقدمات انحطاط و ضعف دولت صفوی اشعیا تفصیلات زیادی راجع به حوادث شیروان و مخصوصاً راجع به شورش معتد لزگیها و اقدام طوایف سنی وحشی‌گونه آن قوم در فتح شماخی و قلع و قمع و استیصال شیعة قزلباش در آنجا بیان می‌کند و خونریزیها و تعدیات آن طوایف را بایبانی مؤثر باز می‌نماید. مع هذا بموجب قول اشعیا شاید سلطان حسین بسبب اشتغال خاطر به امر افاغنه نتوانست جهت دفع این فتنه لزگیها که اسراء گنجه و ایروان را نیز مضطرب کرده بود اقدام جدی بنماید. لزگیه در آن نواحی تاخت و تازی وحشیانه و قتل و غارتی هولناک پیش گرفتند. بعضی از اهل گنجه درین احوال از ترس لزگیها ناچار بتوسل به و خشک سلطان امیرگرچی شدند. و خشک نیز به آن حدود لشکر برد و این دفعه گنجه و شمکور و بردع تا نزدیک گلستان دستخوش گرچیها قرار گرفت و آنها درین غارت و تعدی حتی بر ارمنه نصاری نیز ابقاء نکردند و بدینگونه آنچه از تجاوز لزگیها بازمانده بود به دست گرچیها بر باد رفت و سقوط صفویه بدست افاغنه که پتر امپراطور روس و همچنین سلطان عثمانی را به هوس مداخله در امور ایران انداخت و خشک را نیز که دلش بجانب پتر سلطان روس متمایل بود به هوس کسب استقلال افکند^۷ و قراباغ و آذربایجان و قفقاز عرصه

تاخت و تاز و دستخوش تجاوز و تعدی گرجیان واقع شد. بدینگونه بود که کلام اشعیا درباره وضع انحطاط و سقوط صفویه مصداق واقعی یافت آنجا که می گوید: «همه کسی داند که چون خانه یا عمارتی بزرگ یا خرد مستعد انهدام گردد نخست دیوار و پی از یکدیگر جدا می شود و شکاف برسی دارد سپس سقف فرو می نشیند و آنگاه بام خود فرو می ریزد و همین قضیه بود که برای دولت ایران اتفاق افتاد.»^{۶۶} نیز از مأخذ ارمنی، کتاب ابراهام است از ارامنه کرت که در اچمیادزین می زیسته است و کتابی دارد بنام سرگذشت من و نادر پادشاه ایران که ترجمه آن هم در مجموعه «یروسه» آمده است.^{۶۷} درین کتاب اطلاعات جالبی مخصوصاً در باب مقدمات سلطنت نادر و اجتماع معروف دشت مغان آمده است که بسیار قابل توجه است. این مؤلف خود شاهد عینی وقایع بوده و در ضمن آن ماجرای احوال مسلمین و ارامنه قفقاز را بشرح بازگفته است و داستان جنگ طهماسب (قلی) خان مزبور را با عثمانیها قبل از شروع سلطنت رسمی نادر بیان نموده است و درین جنگ برخلاف روایات مورخین ترك وی به تلفات سنگینی که بر ترکان وارد آمده است اشاره کرده است و خود در قسمتی از میدان جنگ عده زیادی از مجروحان را بچشم دیده است. شرح مجلس صحرای مغان که وی در مصاحبت خان ایروان و به دعوت طهماسب قلی خان، یعنی همان کسی که بعد بعنوان نادر شاه خوانده می شود، در آنجا حاضر بوده است نیز بایبانی جالب و دلایز بقلم وی تجسم یافته است. وضع خیام و منازل صحرای مغان و زمستان سرد و برف و سرمای ژانویه سال ۱۷۳۹، در حضور رجال واعیان را در آنجا بایبانی واضح شرح داده است و مشاهیر رجال واعیان و وزراء و امراء حاضر در آن مجلس سلام را که بمناسبت عید فطر منعقد شده بود و همچنین تشریفات و جریانات دیگر آن ایام را با دقت و حتی با ذکر هیأت لباس و سر و وضع نادر در آنجا وصف کرده است. در آن مجلس از قرار روایت وی یک سفیر از دولت عثمانی و نیز یک سفیر از دولت مسکو حضور داشته اند. جریان مذاکرات و امضاء طومار راجع به قبول شرایط سلطنت نادر در این کتاب بتفصیل آمده است. چنانکه تفصیل خلعتها و تشریفات هم که نادر به اعیان و خوانین و رؤسا و امراء داده است در آنجا ضبط شده است.

همچنین، درین مأخذ ارمنی راجع به استیلاء افغانه و سقوط صفویه گزارش پطرس گیلانتس (Petros Di Sarkis Gilanentz) مورخ ارمنی را می توان

ذکر کرد که در سالهای اخیر ترجمه انگلیسی آن بقلم دکتر میناسیان انتشار یافته است. درین کتاب نیز راجع به حوادث مقارن عهد سقوط صفویه اطلاعات بدیع و بالنسبه دقیق آمده است. در واقع با آنکه سابقاً نیز ترجمه‌هایی از روی گزارش پطرس بقلم پرفسور پاتکانف (Parkanov) به زبان روسی انتشار یافته بود (۱۸۷۰) لیکن ترجمه جدید انگلیسی میناسیان علاوه بر فواید مهم تاریخی دیگر متضمن این فایده نیز هست که استفاده از آن را برای تعداد بیشتری از اهل فضل ممکن کرده است. کتاب در واقع عبارتست از گزارش وقایع هجوم افغانه و احوال ارمنه ایروان. مؤلف آن گزارش را برای میناس نام اسقف اعظم ارمنه که خود مقیم حاجی طرخان بوده و با اولیاء دولت روس نیز ارتباط داشته است نوشته است. پطرس گیلانتس مقارن وقوع این حوادث مقیم رشت بوده و تفصیل حوادث را از زبان کسانی که در آن ایام از نقاط مختلف درحال نواری و فرار و عبور به گیلان می‌آمده‌اند یادداشت کرده است. چون گزارش را برای اسقف اعظم و شاید تا اندازه‌ای برای استفاده سیاست روس نوشته است مطالبش ظاهراً خالی از مبالغه و تمصیب نباشد اما بهر حال فوایدی در آن هست که در کتابهای فارسی آن زمان نیست.

بعضی از مآخذ گرجی نیز متضمن پاره‌ی اطلاعات درباره تاریخ ایران بعد از اسلام است. درین این مآخذ آثار مورخ مشهور گرجی تسارویچ واخوشت (Tsarévitch Vakhoucht) اهمیت تمام دارد. از آنجمله است تاریخ اعمال پادشاهان کورتلی که در آن راجع به اوزن حسن و اخلاف او و همچنین درباره دوره صفویه که مطلع دولت آنها و همچنین فاجعه سقوط آنها باحوادث حدود گرجستان ارتباط تمام دارد اطلاعات مفید آمده است.^{۷۸} وقایعنامه گرجستان تألیف سخنیا چخه‌ئیدزه (Sekkhnia Tchkhéidzé) که ظاهراً در نیمه اول قرن هجدهم مسیحی تألیف یافته است نیز از همین گونه مآخذست و ترجمه آن را بروسه در تاریخ گرجستان آورده است. درین تاریخ اخیر مؤلف بعضی اطلاعات درباره احوال ایران و سلاطین صفوی خاصه شاه عباس اول و اخلاف او بدست می‌دهد که مفیدست. درباره ارتباط سلاطین صفویه با امراء گرجی نیز معلومات مفید ازین کتاب بدست می‌آید. چنانکه در طی تاریخ داستان التجاء بعضی از این امراء گرجی را به دربار امپراطور

روس یا سلطان عثمانی و کیفیت روابط سیاسی ممالک مجاور را با امراء این سرزمین نیز بیان می‌کند. باری احوال اغتشاشات گرجستان در عهد شامسلیمان و شاه سلطان حسین درین کتاب بیانی جالب یافته است. بعلاوه از بعضی تفصیلات این کتاب اطلاعاتی در باب وظائف و مناصب امراء و رجال دولت صفویه مثل قورچی باشی و بیگلربیگی و نایب بیگلربیگی و مهماندار و میرآخور و نسقچی و غیر آنها بدست می‌آید که در شناخت احوال تمدن آن زمان مفیدست. چنانکه درباره واقعه استیلای افغانه و دخالت گرجیها درین قضایا ضمن بیان جزئیات وقایع معلومات تازه‌یی بدست می‌دهد که البته در استفاده از آن احتیاط و دقت لازم خواهد بود. همچنین درباره جنگهای طهماسب قلی خان که بعد به نام نادر شاه شهرت یافته اطلاعاتی درین کتاب آمده است و کتاب با ذکر کیفیت فتح هند بدست نادر تقریباً خاتمه یافته است.

وقایعنامه پاپونا اوربلیان (Papouna Orbelian) نیز که هم در اواسط قرن هجدهم میلادی تألیف یافته متضمن بعضی اطلاعات در باب حوادث بین ایران و گرجستان است. این کتاب در واقع ذیل و تکمله کتاب سخنیا چخه ئیدزه بشمارست و وقایع گرجستان را تکمیل کرده است. کتاب پاپونا مخصوصاً برای احوال دوره نادر شاه فایده مخصوص دارد زیرا در تواریخ فارسی آن زمان بسیاری از حوادث گرجستان از ابهام خالی نیست و ازین رو این کتاب از ماخذیست که در تصحیح روایات متون فارسی راجع به وقایع گرجستان و قفقاز سودمندست.

همچنین تاریخ سلطنت هراکلی دوم پادشاه گرجستان تألیف اومان خرخه اولیدزه (Oman Kherkhé Oulidzé) در باب حوادث بعد از نادر شاه و اوایل عهد قاجاریه ماخذی سودمند بشمارست. بروسه در مجموعه خویش راجع به تاریخ گرجستان غیر از ترجمه این چند وقایعنامه پاره‌یی اطلاعات متفرق دیگر هم از ماخذ گرجی جمع و با تحقیقات جالب خویش نقل کرده است که مطالعه آنها برای تحقیق در تاریخ صفویه و افشاریه و حتی احوال اوایل عهد قاجاریه فایده بسیار دارد.

در بین ماخذ غیر اسلامی، که در دوره تاریخ ایران بعد از اسلام محل حاجت و مورد مورخ است، گزارشها و یادداشت‌هایی است که در همان ادوار به زبان لاتینی

و یا به زبانهای اروپایی تحریر شده است. ازین میان آنچه در شمار سیاحتنامه‌ها و گزارشهاست بسبب کثرت تعداد درخور بحثی جداگانه است. چنانکه وقایعنامه‌های بیزانس و ایتالیا نیز که به یونانی و لاتینی است با وجود اشتغال بر بعضی فواید متفرقه ضمنی درین جا مورد بحث ما نیست.^{۶۹} اما بعضی از اینگونه مآخذ برای ایران تاحدی حکم تاریخ محض دارد و آنها را می‌توان در ردیف روایات و وقایعنامه‌های مغولی و گرجی و ارمنی آورد. از آنجمله است فی‌المثل کتاب‌گوم صوری (Guillaume de Tyr) در باب اخبار و سوانح جنگهای صلیبی که در همان زمانها به زبان لاتینی تحریر شده است و بر آن ذیلهایی نیز به زبان فرانسوی نوشته‌اند.^{۷۰} یکی از راهبان فرقه فرانسیسکن نیز، بنام ژان دوپلان کارپن، (J. du Plan Carpin) به امر پاپ و برای اهتمام در ترویج آیین عیسی در عهد مغول از راه جنوب روسیه به خوارزم و دیار مغول رفت و کتابی که به زبان لاتینی در شرح این احوال خویش نوشته است در باب تاریخ مغول مرجعی سودمندست. پلان کارپن مقارن جلوس گیولکخان بر سندیخانی، به دربار وی رسیده است و در کتاب خود نکات جالبی از رسوم و آداب تاجگذاری خانان مغول بیان کرده است.^{۷۱} همچنین در باب فتح دمشق بدست تیمور کتابی مختصر به زبان لاتینی در دست‌هست موسوم به زندگانی تیمور (Vita Tamerlina) یا ویوانی دمشق (Ruina Damasci) که یک بازرگان ایتالیایی به نام برتراندو (Bertr ando de Mignanelli) برشته تحریر کشیده است. مؤلف مدتی در شام و مصر می‌زیسته است و در بازگشت به ایتالیا کتابی هم در احوال سلطان برقوق نوشته است. کتاب برتراندو در باب فتح دمشق بدست تیمور متضمن معلومات مهم در باب احوال آن جهانگشای قهارست. مؤلف به زبان عربی نیز آشنائی داشته است و اطلاعات او غالباً مبتنی به مشهودات و سموعات بوده است.^{۷۲} در زبانهای اروپائی علی‌الخصوص از عهد تیمور و بعد از آن، پاره‌یی مآخذ هست که درباره بعضی حوادث و احوال آن روزگاران متضمن اطلاعات دست اول به نظر می‌آید. فی‌المثل یک اسقف مسیحی بنام ژان از فرقه دوینیکن که یکچند اسقف سلطانیه بوده است و از آنجا به دربار شارل دوم پادشاه فرانسه رفته است یادداشتی درباره احوال تیمور و فتوحات او به زبان فرانسوی نوشته است که جالب است. اصل یادداشت را مؤلف نخست به زبان فرانسوی نگاشته است و سپس خودش آن را به لاتینی نقل

کرده است.^{۸۳} دربارهٔ ترکمانان آق‌قویونلو و قره‌قویونلو از گزارشهای سفیران و سیاحان اروپایی اطلاعات مفیدی بدست می‌آید که از آن درجای دیگر باید سخن راند. از عهد صفویه و بعد از آن روی هم رفته اطلاعات و روایات بیشتری در مآخذ اروپایی باقی مانده است. فی‌المثل راجع به جنگهای بین ایران و عثمانی در روزگار صفویه یادداشتهای مینادوئی (Minadoi) و یوانس‌روتا (Johannes Rotta) به زبان ایتالیائی متضمن اطلاعات مفیدست. در واقع این حوادث بسبب آنکه دولت عثمانی در آن زمان در اروپا شأن و قدری داشت مورد توجه اهل اروپا بود و باین سبب در باب این جنگها یادداشتهای مختلف به زبانهای فرانسوی و ایتالیائی و اسپانیائی و انگلیسی تدوین و تحریر گشت که بعضی از مهمترین آنها را ویلسون (Wilson) در کتابشناسی ایران نام برده است.^{۸۴} چنانکه در فتح دهلی به دست نادرشاه افشار یادداشت بولتون (Boulton = Voulton) به زبان پرتغالی و در باب احوال اواخر سلطنت نادرشاه ناسه‌های رنه‌بازن (René Bazin) به زبان فرانسوی متضمن فواید بسیارست.

مطالعه گزارشهای باستان‌شناسی و تحقیق در مجموعه‌هایی که از سکه‌ها و مهرها و نشانهای قدیم در دست است نیز از مآخذ سودمندست که هم در حل بعضی دشواریهای تاریخ سیاسی مفید تواند بود و هم در تبیین احوال و اوضاع مدنی و اجتماعی در ادوار مختلف. بدینگونه، محقق که به تتبع در تاریخ اشتغال دارد گذشته از رجوع مستمر به کتابخانه‌ها باید همواره به موزه‌های مختلف نیز مراجعه کند و درحقیقت ابنیه و طرق و مقابر والواح باقی مانده از ادوار گذشته و نیز آثار عتیقه که در موزه‌هاست در حکم اسناد و برگه‌هایی است گویا و زنده که از طرز معیشت و تمدن ادوار گذشته بازمانده است.^{۸۵} و بی‌آنکه در آنها بدرستی بررسی شده باشد بحث در تاریخ گذشته البته تمام نخواهد بود. این ابنیه باستانی بعضی حافظ و نگهدارندهٔ سواریت و سنن قدیم بشمارند چنانکه آثار و ابنیهٔ متعددی که در نقاط مختلف ایران باقی مانده و منسوبند به دختر، مثل قلعه دختر و پل دختر و کتل دختر و امثال آنها به احتمالی ابنیه و آثاری هستند به‌ناهید یا آناهیتا که در قدیم بصورت دختر مورد پرستش بوده‌است. بعضی دیگر ازین ابنیه حاکی از عروض حادثه‌یی

ناگهانی هستند و تفاوت سبک معماری آنها با آثار مشابه بسا که نشانی است از نفوذ استیلانی موقت. چنانکه «گنبدعلی» در ابرقو از ولایات مرکزی ایران بقعه‌یی است بسبک واسلوب بقعه‌هایی که در نواحی شمالی ساخته می‌شده است و وجود چنان بنائی در بلاد مرکزی حکایت دارد از استیلاء یا لاقط اقامت محدود و موقت بانی آن شمس الدوله ابوعلی از اخلاف حسن فیروزان در حدود سنه ۴۴۸ ه.ق در آن نواحی و این البته برای مورخ خالی از فایده نیست. ابنیه و آثار عتیقه بی‌شک در روشن کردن نقاط تاریک تاریخ کمک شایان می‌کند. نه فقط تاریخ تمدن و هنر تاحدی از بررسی آثار و ابنیه قدیم روشن می‌شود بلکه در بعضی موارد نیز مطالعه الواح و کتیبه‌های آثار و ابنیه کهن برای معرفت بر حوادث و تحقیق درستی و انساب مفید می‌افتد و با انساب بعضی سلاله‌ها را تاحدی روشتر می‌کند و شک نیست که برای کسب این فواید از کاوش و جست و جو در انقاض و خرابه‌های بازمانده از اعصار قدیم نیز غافل نباید بود و تنها به مطالعه ابنیه‌یی که سالم مانده‌اند نباید اکتفا نمود.^{۸۶} بهر حال تحقیقات علماء آثار عتیقه در باب ابنیه و آثار قدیم هر چند برای کار مورخ کافی نیست لیکن غالباً مقدمه کار و در بعضی موارد کمک کار مورخ است. فهرست این تحقیقات البته جای دیگر دارد اما کسی که در تاریخ ایران مطالعه می‌کند ناچار باید با تحقیقات باستان‌شناسان آشنائی داشته باشد و درین مورد نه فقط تحقیقات باستان‌شناسانی که در قلمرو امروز ایران بکاوش و جست و جو پرداخته‌اند اهمیت دارد بلکه تبعات محققانی که در خارج از قلمرو فعلی ایران تحقیقاتی در آثار اسلامی ایران کرده‌اند نیز درخور توجه است. فی‌المثل نه فقط تحقیقات راجع به آثار قدیم خوارزم که تولستوف (Tolstov) در آن باب مطالعات جالب کرده است^{۸۷} از نظر مورخی که به تاریخ جامع ایران اسلامی نظر دارد مورد حاجت است بلکه آثار و ابنیه عتیق اسلامی در عراق و سوریه امروز نیز برای مورخ ایرانی مهم است. چنانکه از مجموعه الواح و کتیبه‌های عربی راجع به سوریه و آسیای صغیر که تا کنون چاپ شده می‌توان بعضی اطلاعات مفید راجع به قسمتی از دوره سلاجقه بدست آورد.^{۸۸} باری الواح و کتیبه‌ها که متضمن تواریخ و سنین و القاب و انساب رجال هستند چون از وصمت تحریف و غلط مصونند برای مورخ اهمیت تمام دارند. افسوس که مجموعه کامل تمام الواح و کتیبه‌های فارسی و عربی موجود راجع به تاریخ ایران اسلامی هنوز فراهم نیامده است: کاری

که ضرورت آن براهل تحقیق پوشیده نیست و تدوین قسمت قبل از اسلام آن هم اکنون در جریان است. در هر صورت اینیه والواح و کتیبه‌ها با آنکه هرگز جز بندرت اطلاعات مفصل مرتب بدست نمی‌دهند از جهت اعتبار ودقت در ردیف ماخذ و اسناد مهم تاریخی دست‌اول قرار دارند و در تاریخ باید بدانها توجه خاص داشت. بهر حال تحقیقات باستان‌شناسان در باب اینیه و آثار موجود غالباً روشنگر بعضی مجهولات تمدن و تاریخ ایران عهد اسلامی است. در این میان مخصوصاً تحقیقات زاره (F. Sarre) و دیتس (E. Diez) و گدار (A. Godard) اهمیت تمام دارد. از جمله مطالعات دیتس در باب اینیه و آثار خراسان و تحقیقات زاره در باب اینیه بلاد مغرب ایران قابل ملاحظه است و تحقیقات گدار که در مجموعه مهم آثار ایران و همچنین در رسالات و کتابهای جداگانه انتشار یافته است مخصوصاً قابل ذکر است.^{۸۹}

نیز از منابع مهم تاریخ اسناد دولتی و مکاتبات رسمی سلاطین و امراء است که در پاره‌یی موارد بسیاری نکات تاریک را روشن تواند کرد و فرمانها و احکام و وقفنامه‌ها و امثال آنها نیز در همین شمارند. درست است که در تاریخ ایران بعد از اسلام خاصه قرون قبل از مغول اینگونه اسناد نادر و بلکه تا حدی تنگیاب است و تغییر مراکز دولتها و مهاجرات اقوام و منازعات بمتد و مستمر سلسله‌ها و امراء امکان ضبط و حفظ اینگونه اسناد را دشوار و یا مستعج داشته است^{۹۰} ولیکن در بعضی کتابهای ادب و مجموعه‌های ترسل و منشآت و حتی در تواریخ گاه‌گاه سوادها و نمونه‌هایی از اینگونه اسناد قدیم بدست می‌آید که بسیار مغتنم و مفید است. همچنین اصل بعضی نامه‌ها و فرمانها که فی‌الثل از ابلخانان مغول به زبان مغولی در موزه واتیکان و موزه طهران در دست است درین شمار و متضمن فواید بسیار است.^{۹۱}

از بعضی اسناد دیگر، چنانکه گفته شد، جز سواد آنها در متون کتب چیزی در دست نیست و هر چند صحت این سوادها البته محل تردید تواند بود و شاید پاره‌یی از آنها مجمول و فقط پرداخته ذوق و قریحه نویسنده باشد ولیکن بعضی نکات و ملاحظات عمومی و کلی خاصه در سائیل راجع به تشکیلات اداری و احوال اجتماعی ادوار گذشته از آنها می‌توان بدست آورد. خاصه که از ادوار قبل از

مغول غالباً اگر برگه‌یی از اینگونه اسناد دولتی بدست می‌آید فقط همین سوادهاست و اصل اسناد از میان رفته است. با اینهمه در مورد اینگونه اسناد که جز رونوشت و سواد آنها در دست نیست مورخ دقیق باید در هر حال جانب احتیاط را نگه دارد و آنها را به جای سند قطعی بکار نبرد بلکه فقط بدین حد اکتفا ورزد که آنها را به عنوان مؤید و قرینه برای اسناد قطعی بشناسد. زیرا این مأخذ اگر خود از جعل و وضع برکنار باشد باری از تحریف و تصرف البته خیالی نیست و در هر صورت آن مایه جزم و یقین که از اصل اسناد حاصل تواند شد از سواد آنها بدست نمی‌آید و اگر چند از همین سوادهای موجود که از اسناد قدیم در کتابهای منشآت و تواریخ و مجموعه‌ها در دست هست بسبب فقدان تنوع و مخصوصاً بجهت آنکه مقصود عمده سوادنویس قبل از هر امر دیگر فقط این بوده است که سرشقی و نمونه انشاء آنگونه اسناد را بدست دهد، نمی‌توان همیشه معلومات وافی و مفید استنباط کرد ولیکن از مراجعه به این اسناد شاید بتوان بسیاری از مسائل مهم و دشوار راجع به احوال اداری و اجتماعی ادوار گذشته را حل کرد و ازین جهت توجه به جمع و تدوین اینگونه مأخذ و تهیه فهرست دقیق و مفیدی از آنها لازم است.

البته اسناد رسمی برای دوره‌های قبل از مغول بهر حال بسیار کم است و از دوره تیموری نیز بقدر عهد صفوی باقی نمانده است. از ادوار بعد از صفویه البته اسناد بیشتر در دست هست که در موزه‌ها و کتابخانه‌های جهان متفرق است و از آرشپوهای ممالک همسایه و حتی به زبانهای ترکی و عربی نیز از اینگونه اسناد مفید و معتبر بدست می‌آید که استفاده درست از آنها هر مورخ دقیق را در فهم مسائل مهم تاریخ کمک می‌کند. اما سواد اینگونه اسناد که در کتب منشآت آمده است نیز در صورتیکه با دقت و احتیاط کافی مورد استفاده واقع شود البته فایده بسیار دارد. در بعضی مجموعه‌های قدیمی نیز گاه سواد پاره‌یی از این اسناد بدست می‌آید و البته مراجعه دائم به اینگونه مجموعه‌ها برای مورخ مفید است. چنانکه فتحنامه بهادار که راجع است به فتح البهارسلان در ماوراءالنهر در یک مجموعه خطی متعلق به اوایل قرن هفتم هجری بدست آمده است^{۱۱} و بهر حال از اینگونه منشآت مجموعه‌های متعدد در کتابخانه‌های دنیا هست. از قدیمترین نمونه‌های فارسی این منشآت که برای تاریخ ایران بعد از اسلام مفید تواند بود نامه‌هایی است که در تاریخ بیبخی نقل شده و از احوال عهد غزنویان حکایت دارد. دیگر

مجموعه منشآت منتجب‌الدین بدیع‌کاتب جوینی است بنام عتبة‌الکتابه که مشتمل است بر مراسلات رسمی و منشورها و مثالهایی که در عهد سلطان سنجر و در واقع از دیوان او صادر شده است و در هر حال برای فهم و حل بسیاری از نکات تاریخ تمدن عهد سلاجقه فایده بسیار دارد. نیز مجموعه‌یی است بی‌نام، از منشآت عهد سلاجقه و خوارزمشاهیان، درموزه آسیائی آکادمی علوم لنینگراد که از انشاء دیران و کاتبان مختلف آن روزگاران مثل وطواط و منتجب‌الدین جوینی است و از مطالعه آنها نیز فواید بسیار خاصه راجع به روابط سنجر و اتسز و اطلاعاتی در باب ایل ارسلان، و خانان ترکستان حاصل می‌شود.^{۱۳} دیگر مجموعه‌ایست به نام التوصل الی التوصل از انشاء بهاء‌الدین محمد بن مؤید بغدادی منشی علاء‌الدین تکش خوارزمشاه که مخصوصاً درباره عهد خوارزمشاهیان اطلاعات مفید دارد. مؤلف یکچند درسنامه‌ی زیسته و سپس به خدمت تکش خوارزمشاه درآمد متصدی «دیوان انشاء» وی شده است. وی بموجب قول حمدالله مستوفی برادر شیخ مجدالدین بغدادی عارف مشهور بوده است و مجموعه منشآت خویش را چنانکه از مقدمه کتاب برمی‌آید به خواهش دوستان جمع کرده است. دیگر مجموعه مکاتیب رشیدی است از انشاء خواجه رشیدالدین فضل‌الله وزیر همدانی که هرچند در باب اصالت آنها بعضی از محققان تردید کرده‌اند^{۱۴} ولیکن در تحقیق احوال تمدن و تاریخ عهد ایلخانیان از این مجموعه فواید بسیار حاصل می‌شود. چنانکه از منشآت شرف‌الدین علی یزدی نیز فوایدی در باب عهد تیمور بدست می‌آید. همچنین شرفنامه یا انشاء مرادید از منشآت عبدالله مروارید کرمانی کاتب و وزیر سلطان حسین بایقرا متضمن اطلاعات مفیدی در احوال و اوضاع اجتماعی و اداری اواخر عهد تیموریان است. همچنین در مجموعه مراسلات موسوم به منشآت السلاطین که فریدون بیگ منشی ملقب به توقیعی در سنه ۹۸۲ جمع و تدوین کرده است و حاوی اسناد و مکتوبات رسمی و دولتی است که غالباً بین سلاطین عثمانی و پادشاهان و امراء دیگر مبادله شده است، مراسلات مهمی از سلاطین و سلسله‌های مشهور ایران هست که بسیار جالب است. مثل مکاتبات تیمور و امراء آل‌جلایر و امراء ترکمان و صفویه با سلاطین عثمانی که از مطالعه آنها نکات و ملاحظات مهم در باب مسائل تاریخ ایران بدست می‌آید.^{۱۵} نیز از همین گونه ماخذست مجمع‌الانشاء یا نسخه جامعه‌ی مراسلات اولی‌الایاب تدوین ابوالقاسم حیدر بیگ ایوانغلی از درباریان شاه

عباس اول و شاه عباس دوم صفوی. این نسخه مجموعه‌ایست از بعضی منشآت و اسناد که از عهد سلاجقه تا دوره شاه عباس ثانی تحریر یافته‌است و خالی از فواید نیست. مؤلف در عهد شاه عباس اول ایشیک آقاسی بوده و شاه عباس ثانی نیز او را یک چند به درباری حرم خویش واداشته است و سپس عنوان ایشیک آقاسی باشی به او داده است. ایواغلی در سنه ۱۰۷۵ هجری به امر شاه عباس ثانی بقتل رسیده است. تعدادی از فرامین و ارقام مربوط به عهد قزوینلو و صفویه نیز که در کتابخانه‌های مختلف بوده است به اهتمام انجمن باستان‌شناسی آلمان، شعبه قاهره، منتشر شده است.^{۱۶}

نیز در «آرشیو»های بعضی ممالک خارجه که در قرون اخیر با ایران روابط داشته‌اند، اسناد مهم مخصوصاً در باب روابط و مناسبات تجاری و سیاسی بدست می‌آید و شک نیست که مورخ از جست‌وجوی آن منابع نباید غافل باشد. در واقع از مطالعه اسناد موجود در ضبط وزارت خارجه فرانسه و انگلیس و روسیه و عثمانی قدیم ازین مآخذ فواید زیاد حاصل تواند شد و بی‌شک مراجعه بدانها ضرورت بسیار دارد. از جمله در ضبط اطاق تجارت ماری و در ضبط وزارت جنگ و وزارت خارجه فرانسه ازین گونه اسناد هست. همچنین در اداره ضبط عام (Public Record office) لندن ازین اسناد مخصوصاً درباره روابط سیاسی دولتین در عهد قاجاریه فراوان بدست می‌آید. مجموعه «کتابهای آبی» انگلیس و «کتاب نارنجی» روس (۱۲ - ۱۹۰۷) نیز در باب عهد مشروطه ایران محتوی اطلاعات مهم و جالب است.

درین آثار عتیقه، سکه‌ها مخصوصاً اهمیت خاص دارند و چنانکه برخی از محققان مثل لین پول (S. Lane Poole) و زباور (Zambaur) توجه کرده‌اند می‌توان مخصوصاً در تصحیح و اصلاح تواریخ و سنین از آنها فواید بسیار بدست آورد. چنانکه گاه وجود یک سکه اشتباهی را که در منابع دیگر فی‌المثل در تواریخ عام یا سیاحتنامه‌ها روی داده‌است رفع می‌کند و یا تردیدی را که درباره کیفیت تداول بعضی القاب روی می‌دهد برطرف می‌نماید.^{۱۷} در تنظیم جداول انساب اهمیت سکه‌ها بیشترست و در واقع چنانکه گفته شد میزان صحت و سقم اخبار و اطلاعاتی را که از دیگر مآخذ بدست می‌آید بوسیله آنها می‌توان تحقیق و تعیین نمود مخصوصاً جهت اطلاع بر کیفیت توالی امراء سلسله‌های کم‌اهمیت در بعضی

موارد مسکوکات یگانه مرجع معتبر قابل اعتماد بشمار می آید. بهر حال اطلاعات مختلف که از مسکوکات بدست می آید بسیاری از نکات راجع به حوادث و سنین و اعلام و امکانه را ممکن است تصحیح کند و مخصوصاً برای روشن کردن تواریخ محلی و نیز جهت توضیح مواردی که احیاناً مآخذ دیگر در آن موارد سکوت کرده اند از آنها معلومات سودمند بدست می آید؛ همچنین در تحقیق اوضاع و احوال معیشت و اقتصاد از مطالعه سکه ها می توان استفاده تمام کرد. علاوه بر آن از روی سکه ها تمایلات مذهبی و القاب امراء محلی را می توان تعیین نمود. چنانکه مایلز (Miles) از روی معلوماتی که از مطالعه سکه ها بدست آمده و با تطبیق آن معلومات با اطلاعات مأخوذ از مراجع دیگر احوال اجتماعی و اقتصادی ولایت ری را در طی تاریخ دراز قدیم آن بررسی کرده است.

نخستین سکه های اسلامی در ایران تاسدتها بعد از انقراض ساسانیان همچنان با سبک و شیوه عصر ساسانی ضرب می شد و حتی نام پادشاهان ساسانی تاسدتها بعد همچنان بر آنها نقش بود. از جمله تاسنه ۴ و ۷ هجری که سالها از سقوط ساسانیان و از مرگ یزدگرد سوم می گذشت سکه هایی با نام یزدگرد و خسرو پرویز و حتی هرمزد چهارم ضرب می شد که باقی است. این گونه سکه ها که در آنها با وجود ذکر بسطه نام پادشاهان ساسانی آمده است و بهر حال از شعائر و آثار تمدن و آیین «مجوس» و «فرس» خالی نیستند نزد سکه شناسان مشهور به «سکه های عرب و ساسانی» شده اند و حتی گاه از آن نوع تا قرن دوم هجری نمونه هایی مخصوصاً در طبرستان و بخارا ضرب می شده است. از عهد عبدالملک بن مروان خلیفه اموی سکه های اسلامی ظهور و رواج یافته است و از اینگونه مسکوکات آنچه در بلاد ایران مثل ابرشهر و اردشیر - خوره و استخر و ارمینیه و الباب و بلخ و بیضا و بصره و جی و دارابجرد و دیبل و ری و سابور و سرخس و سجستان و سوق الاهواز و کرمان و مرو و میسان و هرات و همدان ضرب شده است اهمیت دارد. در سکه های قدیم عهد اموی بر حاشیه روی سکه آیه یا عبارت «محمد رسول الله ارسله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کرم المشرکون» که نقش می کرده اند جالب است و به نظر می آید اشارتی باشد به فتوح مسلمین و عدم رضایتی که طبعاً مجوس و دیگر اهل کتاب ازین باب داشته اند. باری بسیاری از بلاد ایران در طی قرون مختلف دارالضرب بوده اند و کارگاههای مخصوص به این منظور در آن بلاد وجود داشته است.^{۱۸} با اینهمه در توانی حوادث

وتحول دولتها درین مراکز نیز گاه تغییر پدید آمده است و محل بعضی ازین کارگاهها عوض می شده است. کتاب مایلز موسوم به تاریخ ری از جهت سکه شناسی تحقیقی است در باب تاریخ دارالضرب ری تا عهد مغول و بیک معنی تاریخ محققانه بی درباب ری و توابع آن شهر بشمارست. در واقع با آنکه غالباً جلوس رسمی پادشاهان با ضرب سکه شروع می شده است گاه نام بعضی شاهزادگان قبل از جلوس رسمی در سکه می آمده است و گاه نیز تا مدتی بعد از ضرب سکه بسبب بروز حوادث جلوس رسمی پادشاه شروع نمی شده است. توجه به این نکته مورخ را در استفاده ازین گونه اسناد احتیاط می آموزد.

از سکه های سلاطین و امراء ایران خوشبختانه مجموعه های مهم و قابل توجه در خود ایران هست که از جمله مجموعه های بانک ملی ایران و موزه و ضرابخانه را می توان ذکر کرد. در خارج از ایران نیز مجموعه های کامل و جامع زیادت که از آن میان مجموعه های متعلق به موزه ارمیٹاژ (Ermitage) در لنینگراد و موزه بریتانیا (British Museum) در لندن و کابینه مدالها (Cabinet des medailles) پاریس و موزه سلطنتی (Kaiserlich Museum) سابق در برلین و موزه متروپولیتن (The Metropolitan museum) در نیویورک و نیز موزه انجمن سکه شناسی امریکا (The museum of American Numismatic Society) در نیویورک را بوجه مثال می توان یاد کرد. محتویات غالب این مجموعه ها با تصاویر و با مشخصات مسکوکات طبع شده و فهرستهایشان در دسترس اهل تحقیق هست. از جمله مجموعه مسکوکات شرقی موزه بریتانیا را استانی لین پول در ده مجلد طبع کرده است و فهرست مسکوکات اسلامی کتابخانه ملی پاریس با اهتمام لاووا (H. Lavoix) در سه مجلد منتشر شده است و از آن جمله مخصوصاً مجلد اول برای تاریخ ایران مفیدست. همچنین فهرست مسکوکات اسلامی موزه ارمیٹاژ لنینگراد در طی یک مجلد با دو ضمیمه طبع شده است. در باب سکه های اسلامی ایران بررسی تحقیقات کسانی مثل اونوالا (J. M. Unvala) جان وکر (Walker) آندره گیو (A. Guillou) و مخصوصاً رایینو برای مورخ ضرورت دارد و شک نیست که مطالعه انتشارات موزه ها و مجله های مخصوص سکه شناسی درین باب راهنمایی مفید خواهد بود. همچنین مراجعه به کتاب جامع سدیو (Sédillot) موسوم به تمام سکه های عالم و نیز کتاب مایر (Mayer) متضمن نواید بسیار درین

باب خواهد بود.^{۱۱}

در ردیف آثار و ابنیه باستانی باید از کتب راجع به مزارات نیز نام برد که تاحدی شرح بعضی از آنگونه ابنیه بشمارند وغالب آنها باوجود اشتغال برکرامات و حکایات مبالغه آمیز ارباب مزارات مانند تواریخ محلی و کتب وفيات متضمن اطلاعات و مطالب سودمند درباب مشاهیر هرشهری است. از آنجمله است کتاب شدالاذافی خط الازداد عن زوال المزار تألیف معین الدین ابوالقاسم جنید شیرازی که در حدود سال ۷۹۱ تألیف شده است و مشتمل بر ترجمه احوال مشاهیر علماء و عرفاء و وزراء و امراء و رجالی است که در شیراز مدفون بوده اند و کتاب باوجود اشتغال براغلاط و مسامحات متضمن فواید بسیار است.^{۱۲} دیگر تاریخ ملازاده در ذکر مزارات بخارا است که باوجود اختصار سودمندست. درباب مزارات سمرقند نیز از قدیم کتابهای متعدد تألیف یافته است و از آنجمله کتاب فندیه را می توان ذکر کرد که مخصوصاً گذشته از سایر فواید از مطالعه آن پاره بی عقاید و اوهام را که در عهد تیموریان راجع به بعضی مزارات سمرقند بین عامه رایج بوده است. می توان بدست آورد. دیگر تذکرة الاولیاء محرابی یا مزارات کرمان است که مؤلف، خود از مشاهیر کرمان و از خاندانهای مهم آن سامان بوده است و کتاب خود را در اوایل قرن دهم هجری تألیف کرده است. کتاب باوجود اشتغال برقصص و مبالغات و مسامحات بسیار برای معرفت احوال اجتماعی کرمان در آن ایام. مأخذی مفیدست. عده زیادی از کتب مزارات در عهد تیموریان تألیف یافته و ظاهراً احفاد تیمور نیز مانند خود او گاه برای کسب توفیق در سفک دماء و ظلم و شقاوت خویش از قبر اولیاء همت می خواسته اند و همین امر از اسباب رواج اینگونه تألیفات در آن عصر و اعصار تالی شده است. از آنجمله است مرصد الاقبال در مزارات هرات که میراصیل الدین عبدالله شیرازی به نام ابوسعید گورکان تألیف کرده است. نیز از کتب مزارات که بعد از عهد تیموریان تألیف یافته است یکی کتاب روضات الجنان است درباب مقابر تبریز که مؤلف آن حافظ حسین یا درویش حسین تبریزی معروف به ابن کربلائی بوده است و کتاب را در سال ۹۷۵ تألیف کرده است.

گذشته از کتابهای تاریخ، مورخ به کتب مسالک و جغرافیا و سفرنامه‌ها نیز همواره حاجت دارد. در واقع اوضاع راههای مسالک و بلاد و احوال تجارت و ثروت خلافت و عباد در طی روزگاران گذشته جز از طریق مطالعه اینگونه مآخذ بدست نمی‌آید. در هر حال در این گونه کتابها خاصه بمناسبت ذکر بلاد جای جای معلومات مفید دیگر نیز در باب اخلاق و آداب و عقاید و مذاهب و اصول معیشت مردم بدست می‌آید.^{۱۱} بعلاوه درین کتابها گه‌گاه نیز در باب پادشاهان و فرمانروایانی که بر آن بلاد حکومت داشته‌اند بمناسبت سخن در میان می‌آید و مراجعه بدین کتب غالباً برای تصحیح و اصلاح مآخذ دیگر نیز مفید می‌افتد. درین کتب جغرافیانویسان قدیم اسلام آثاری هست که از آنها مخصوصاً اطلاعات مفیدی در باب بلاد ایران در اوایل عهد خلافت بدست می‌آید و گاه معلوماتی نیز در باب خراج هریک ازین بلاد در آنها هست. این جغرافیانویسان که آثار آنها را دخویه خاورشناس مشهور هلندی در ضمن سلسله کتب «خزانه جغرافیای عربی» (Bibl. Geog. Arabe) در لیدن طبع کرده‌است خود به سفر و سیاحت در مسالک و بلاد می‌پرداخته‌اند و بهمین سبب آثار جغرافیانویسان اسلام قبل از اکتشافات بحری اروپائیان مهمترین منبع اینگونه اطلاعات بشمار می‌آمده‌است. در واقع اخوت بین مسلمین و قناعت و مهمان‌نوازی شرقی و وجود اوقاف و خیرات در بلاد مختلف اسلامی از اسباب و سعادت عمده اینگونه مسافرتها بوده و بهمین جهت سیاحان و جهانگردان اسلامی در کشف و تحقیق احوال بلاد و طرق و کیفیت مسالک و فواصل آنها بی‌شک خدمات عمده به توسعه علم جغرافیا کرده‌اند.^{۱۲} مشهورترین این مآخذ که مخصوصاً برای مورخ رجوع بدانها لازم می‌آید یکی کتاب ابن خردادبه است به نام المسالک که مؤلف خود صاحب برید و ولایت جبل بوده‌است. و دیگر کتاب قدامه به نام کتاب الخراج که مؤلف عامل خراج یعنی مباشر مالیاتی بوده‌است و کتاب او مخصوصاً برای شناخت مقدار خراج هریک از مسالک و بلاد مهم است. دیگر کتاب البلدان یعقوبی است که مؤلف خود مورخ مشهوری هم بوده‌است. کتاب اخیر درباره احوال و اوضاع بلاد ایران چندان معلوماتی را متضمن نیست لیکن دو کتاب اول متضمن اطلاعات مفید هستند چنانکه ابن خردادبه اولین کس از جغرافیانویسان اسلام است که درباره کویر بین‌بهم و نصرت‌آباد اطلاعات دقیقی بدست داده‌است و قدامه مخصوصاً در باب مسالک و طرق آذربایجان و فارس و کرمان

معلومات مفید دارد.^{۱۰۳} دیگر کتاب *العلاق النضیه* است تألیف ابن رسته که مخصوصاً برای راههای خراسان واحوال بلاد آن سرزمین مهم است و نیز کتاب *مسالك الممالک* تألیف اصطخری است که مؤلف اهل فارس بوده و خود به جهانگردی علاقه تمام داشته است و بسیاری ممالک را از دیار عرب تا ترکستان به قدم سیاحت پیموده و دربارهٔ پیشه‌ها و بازرگانیها که در هر شهری هست اطلاعات سودمند داده است.^{۱۰۴} دیگر *صودة الارض* است تألیف ابن حوقل که از حیث تنظیم مطالب و هم از جهت عبارت شباهت زیاد به کتاب اصطخری دارد و در بعضی موارد تلخیص مندرجات کتاب او به نظر می‌رسد. دیگر کتاب مقدسی است بنام *احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم* که در واقع مهمترین و اصیلترین کتابهای جغرافیایانویسان اسلامی است و بسبب استعمال بر ذکر آب و هوا و عادات و رسوم و صنایع و محصولات و نقود و طرق و اوزان و میزان خراج هر یک از بلاد فواید بسیار می‌توان از آن بیست آورد. مقدسی که بر حسب عقیدهٔ بعضی محققان یکی از بزرگترین جغرافیدانان جهان^{۱۰۵} و بهر حال شاید مهمترین جغرافیدان اسلام است نیز خود در بلاد مختلف خاصه ایران اسفار عدیده کرده است.^{۱۰۶} از مأخذ فارسی که در ردیف این کتابها بتوان ذکر کرد یکی کتابی است بنام *حدود العالم من المشرق الی المغرب* که مؤلف آن مجهول است^{۱۰۷} لیکن در ۳۷۲ هجری و به نام ابوالعاصم محمد از اسراء آل فریغون تألیف یافته و با وجود اجمال و ایجاز متضمن اطلاعات بسیار سودمندست. نیز ابو عبدالله جیهانی وزیر و مرئی نصر بن احمد سامانی کتابی داشته بنام *مسالك و ممالک* که در تألیف آن بموجب نقل مقدسی از مسافران و واردان و مطلعان ممالک مختلف کسب اطلاع کرده و اطلاعات و معلومات سودمندی در آن جمع آورده است و ظاهراً قسمت عمدهٔ این کتاب از کتاب ابن خردادبه مأخوذ بوده است.^{۱۰۸} کتاب جیهانی و ابن خردادبه ظاهراً از مأخذ گردیزی و هم از مأخذ مؤلف کتاب *حدود العالم* بوده است.

البته مهمترین و جامعترین مأخذ برای کسب اطلاعات دقیق و درست در باب جغرافیای بلاد اسلام و ایران بی‌شک *معجم البلدان* تألیف شهاب‌الدین ابو عبدالله حموی معروف به یاقوت حموی است متوفی در سنه ۶۲۶ ق. که خود سفرهای دور و دراز کرده و با مراجعه به کتابخانه‌های مهم، خاصه در شهر مرو، و مطالعهٔ مأخذ و مراجع جغرافیایانویسان دیگر اطلاعات خود را تکمیل نموده است. کتاب *معجم البلدان*

فرهنگ جغرافیائی بسیار مفصلی است که بترتیب الفبا تنظیم یافته است و مؤلف در ضبط و تصحیح اعلام و اسامی بلاد و قرا اهتمام بسیار کرده است هر چند باز چنانکه پروفیسور دخویه بدرستی بازنموده است نمی توان علی العمیاء از آنچه وی ضبط کرده است پیروی نمود.^{۱۰۹} یاقوت در تألیف این کتاب از پاره‌یی مأخذ مهم قدیم اقتباس و استفاده نموده است که چون بعضی از آن مأخذ امروز در دست نیست کتاب او بغایت مفید و مورد حاجت اهل تحقیق واقع شده است. ازین مایه تتبع و تحقیق گذشته، یاقوت خود نیز از طریق سیاحت به تحقیق و تجربه در احوال بلاد پرداخته است. چنانکه بموجب ادعای خود به قلعه دماوند برآمده و سستی و نادرستی اساطیر و روایاتی را که در باب این آتشفشان خاموش در اقوام جاری بوده است خود تحقیق کرده است. صفی‌الدین بغدادی این کتاب را چندی بعد تحت عنوان مرآة الاطلاع تلخیص و تصحیح کرده است. چنانکه باریه دومنار نیز تلخیصی از آنچه وی در باب ایران نوشته است به فرانسوی نقل کرده است. دیگر آثار البلاد است از زکریا بن محمود قزوینی (متوفی ۶۸۲ ه. ق) که مؤلف در آن، از معجم البلدان یاقوت نیز استفاده کرده است. دیگر نزهة القلوب است به فارسی تألیف حمدالله مستوفی که کتاب او عبارت از شرح مملکت ایلخانان مغول است و گذشته از فواید جغرافیائی نکات مهم تاریخی راجع به خراج و مالیات و احوال تجارت نیز از آن بدست می آید. دیگر کتابی است از حافظ ابرو در جغرافیا و مسالک مسالک که مشهور است به جغرافیای حافظ ابرو و این کتاب در زمان ویدنام شاهرخ تیموری تألیف یافته است. مؤلف خود اسفار متعدد در رکاب تیمور کرده و اطلاعات خود را با استفاده از مأخذ دیگر کامل نموده است. دیگر جهان‌نامه تألیف محمد بن نجیب این بکران است که در روسیه طبع شده است و کتاب هفت کشور که هنوز چاپ نشده است.^{۱۱۰} همچنین کتاب جهان‌نما است به ترکی عثمانی تألیف حاجی خلیفه کاتب چلبی (متوفی ۶۷۰ ه. ق) که خود به شام و حجاز و عراق و ایران سفرها کرده و کتاب دیگرش هم بنام تحفة الکبار فی اسفار الجهاد که ترکی و در تاریخ بحریه عثمانی است نیز مشتمل بر فواید است. این حاجی خلیفه غیر از کتاب مهم و مشهور کشف الظنون که برای تحقیق مأخذ تاریخ از مراجع مفیدست کتابی دیگر دارد نیز به نام تقویم القوادیح که در واقع جدول وقایع مهم تاریخ اسلام است تا سنه ۱۰۵۸ ه. ق که سال تألیف کتاب است و با وجود ايجاز و اجمال از مأخذ معتبر محسوبست.

از همه جامعتر و مشهورتر کتاب ناتمام مرآت البلدان و تتمه آن بنام مطلع الشمس است تألیف محمدحسن خان اعتماد السلطنه که فرهنگ و تذکره جغرافیائی است و غیر از اطلاعات قدیمه که از مأخذ گذشته نقل کرده بسیاری معلومات تازه در باب بلاد مختلف بدست داده است. هر چند این کتاب بسبب فقدان ترتیبی معقول و هم بجهت عدم اتمام چندان مورد توجه واقع نشده است لیکن در هر حال از مأخذ مهم اطلاعات راجع به احوال اجتماعی و جغرافیای تاریخی بلاد ایران بشمارست.

درین کتابهایی که مخصوصاً عنوان سیاحتنامه و گزارش اسفار دارند آنچه در مورد تاریخ ایران مهم است یکی رساله ای دلف مسعربن المهلهل الخزرجی است که تحت عنوان الرسالة الثانية باهتمام مینورسکی در قاهره (۱۹۵۵) چاپ شده است^{۱۱} و گزارش مسافرتهای مؤلف است در بلاد مغرب و شمال ایران. کتاب، اطلاعات سودمندی در باب این بلاد دارد و مخصوصاً در باب بعضی سلاله های ایران مانند آل زیار و سامانیان و آل مسافر و علویان طبرستان معلومات جالبی را حاوی است. مؤلف در قرن چهارم می زیسته و مسافرتهایی در ماوراءالنهر و چین و هند و بلاد دیگر کرده است. رساله اول او که در شرح مسافرتهای چین و بلاد ترک بوده است در معجم البلدان یاقوت نقل شده و اینجا مورد نظرمان نیست. اما رساله ثانیه که نسخه ای از آن را پروفیسور زکی ولیدی طغان در ضمن مجموعه ای در کتابخانه آستان قدس رضوی کشف کرده است نیز مورد استفاده یاقوت و زکریا بن محمود قزوینی بوده است. این رساله ثانیه که پروفیسور مینورسکی آن را با ترجمه انگلیسی و حواشی و تعلیقات مفید منتشر کرده است برای هر مورخ که در باب تاریخ ایران تحقیق می کند بغایت مفیدست. نیز از اینگونه سیاحتنامه ها سفرنامه معروف ناصر خسرو و کتاب ادربیسی است. ناصر خسرو از خراسان و از طریق نیشابور و ری و قزوین و تبریز و شام به مکه رفته و از آنجا بعد از چندسالی سیاحت از طریق بصره و اصفهان و بیابان نوت به خراسان بازگشته است و احوال این بلاد و این طرق را در آن زمان شرح داده است. چنانکه ادربیسی نیز با آنکه خود در بلاد ایران سفر کرده کتابش حاوی فایده بسیارست. ناصر خسرو هر چند بیشتر در خارج از حدود ایران امروز سفر کرده است لیکن سفرنامه او در هر حال برای اطلاع از احوال بسیاری از بلاد ایران در آن ادوار مرجع مفیدی

است. چنانکه رحله ابن جبیر نیز با آنکه مؤلف به ایران نیامده است بسبب احتواء بر مطالب مفید راجع به قلمرو سلاجقه سودمندست. اما سیاحتنامه با رحله ابن بطوطه موسوم به *تحفة النظائر فی غرائب الامصار والاسفار* مأخذ بسیار سودمندی است که جهت فهم اوضاع واحوال تمدن و فرهنگ و تاریخ بسیاری از بلاد از جمله ایران و ماوراءالنهر ضرورت بسیار دارد. مؤلف ابو عبد الله محمد بن عبدالله معروف به ابن بطوطه از اهل طنجه بوده و در ۷۳۵ هـ بقصد سیاحت از آنجا بیرون آمده است. وی شمال افریقا و مصر و شام و حجاز و عراق و ایران و یمن و بحرین و ترکستان و ماوراءالنهر و قسمتی از چین و هند و جاوه و مراکز افریقا را سیاحت نمود و از کمکهای بزرگان عصر استفاده بسیار کرد و در مراجعت سیاحتنامه خویش را املاء نمود (۷۵۶) و در مراکش به سال ۷۷۹ وفات یافت. سفرنامه ابن بطوطه گذشته از اطلاعات سودمند در باب احوال اجتماعی ایران در قرن هشتم متضمن معلوماتی در باب پادشاهان هرمز و اتابکان لرستان و سرداران و ابواسحق اینجو و سلطان محمد الجایتو و ابوسعید بهادرخان و امیر چوپان است.

دیگر از بن مقوله کتب سفرنامه‌یی است به ترکی از اولیاء چلبی که با وجود اشتعال بر بعضی مطالب نادرست و شاید مجعول فواید بسیار دارد و روی هم رفته در باب اوائل صفویه متضمن اطلاعات مفید است. دیگر *بتان المسیحة* است تألیف حاجی زین العابدین شیروانی که مؤلف آن را در سنه ۱۲۴۷ نوشته و در ضمن اطلاعات تاریخی گزارش مسافرتهاى خویش را بیان داشته است.

اما البته سیاحتنامه‌هایی که در تاریخ ایران مورد حاجت و رجوع مورخ است منحصر به کتابهای مسلمین نیست بلکه مطالعه گزارشهای جهانگردان و بازرگانان و سفیران اروپائی نیز درین باب اهمیت تمام دارد و این کتابها در بعضی موارد قطعاً مهمترین مأخذ تحقیق در احوال اجتماعی و تشکیلات اداری این سرزمین بشمار می‌آیند. در بین قدیمترین نمونه اینگونه سیاحتنامه‌ها باید از سیاحتنامه بنیامین تطیلی (Benjamin of Tudela) نام برد که ظاهراً اولین سیاح اروپائی بشمارست که به بلاد مشرق رسیده است. بنیامین زین و سیاح و بازرگان یهودی از

اهل تطیبه از بلاد شمالی اسپانیا بود. ^{۱۱۱} وی در بین سالهای ۱۱۶۱ تا ۱۱۷۱ میلادی در بلاد مختلف سیاحت کرد و در سنه ۱۱۷۳ وفات یافت. درباره زندگی او و خانواده او جز آنچه در سیاحتنامه خودش و در بعضی از آثار نویسندگان متأخر آمده است اطلاعی در دست نیست و از کتاب او نیز مدتها نسخ معتبر موثقی در دست نبوده است و از این رو تا این اواخر در صحت و اعتبار کتاب او تردید شده است. بهرحال متن عبری سیاحتنامه منسوب به او اولین بار در قسطنطنیه به سال ۱۵۴۳ طبع شده و ترجمه لاتینی آن در ۱۵۷۵ در آنورس انتشار یافته است. ولیکن بعد از آن مکرر طبع شده است و به زبانهای متعدد نیز ترجمه شده است. اساس سیاحتنامه او که ظاهراً بعد از مرگش تنظیم و ترتیب یافته است یادداشتهای روزانه او بوده است که شخصاً در طی سیاحت تهیه می کرده است. بنیامین از راه فرانسه و ایتالیا به یونان و قسطنطنیه رفته و آسیای صغیر و فلسطین و شام و عراق را سیاحت کرده؛ ظاهراً مصر را و همچنین کیش و عدن را نیز دیده است و از طریق مصر و صقلیه به ایتالیا و فرانسه بازگشته است. هر چند به نظر می آید بنیامین از عراق چندان دورتر نرفته باشد لیکن بهرحال بصره و شوش و کیش را ظاهراً دیده است و از شوش بطریق صیمره و سیروان به همدان نیز رفته است. وی تفصیلات و اطلاعاتی نیز در باب شیراز و اصفهان و سمرقند و هم تبت داده است که ظاهراً از سموعات اوست نه از مشهودات ولیکن بهرحال متضمن اطلاعات جالب و مفید هست. در این سیاحت دور و دراز بنیامین می خواسته است بخصوصاً احوال همکیشان خود را در اقطار جهان مشاهده و تحقیق نماید و چون زبان عربی را خوب می دانسته و از دقت نظر و حس کنجکاوی بهره مند بوده است توانسته است تفصیلات جالب در این ابواب بدست دهد. وی گذشته از توجه به احوال یهود به اوضاع سایر امم هم عنایت کرده است و همچنین به تجارت و فلاحات بلاد و نیز به آثار تاریخ علاقه بی تمام داشته و ازین سبب کتاب او بر اطلاعات خوبی در باب احوال تمدن و معیشت و اوضاع تجارت و فلاحات اقوام و بلاد نیز متضمن افتاده است مخصوصاً چون به ضبط تعداد نفوس یهود هر یک از بلاد اهتمام کرده کتاب او ازین جهت نیز اهمیت دارد ولیکن احصائیه هائی که نقل کرده است همواره دقیق و معبر نیست. بنیامین در حدود ۱۱۶۸ به بغداد رسیده و در باب احوال دستگاه خلافت تفصیلات جالب نقل کرده است. مطابق ادعای وی در آن زمان در بغداد چهل هزار یهودی

سی زیسته‌اند و ۲۸ کنیسه در آنجا داشته‌اند. بنا بر مشهور، وی از طریق ایران به هند و نیز به حدود تبت و چین رفته است، هر چند درین باب تردید هست و به نظر می‌آید اطلاعات او درین باب از مقوله منقولات و مسموعات باشد. در هر حال آنچه در باب ایران در سیاحتنامه او آمده است از جهت تاریخ ایران مفیدست. بموجب آنچه از روایت وی برمی‌آید در هنگام مسافرت وی به ایران درین سرزمین کمتر شهر مهمی وجود داشته که قوم یهود در آنجا سکونت نداشته‌اند. چنانکه مطابق روایت او در شوش که محل تابوت دانیال بوده است هفت هزار یهودی بوده با ۱۴ کنیسه و در حلوان و نهاوند چهل هزارتن یهودی و در اصفهان پانزده هزار و در شیراز ده هزارتن سکونت داشته‌اند اما این ارقام در هر حال خالی از مسامحه نیست و با آنکه بسیاری از آنها شاید مبتنی بر منقولات باشد بهر حال جالب است.

درین اینگونه کتابها مشهورتر از همه گزارش سیاحت مارکوپولو (Marco Polo) سیاح معروف ونیزی است که از تقریر و تحریر او روایات مختلف در دست است. مارکوپولو با پدر و عم خود که هر دو از سوداگران مشهور ونیز بوده‌اند بقصد بلاد چین و مغول از ایران گذشته به دربار قویلائی قآن رفته است و پس از مراجعت به اروپا دیگر بار به دربار خان مغول بازگشته است و درین سفر در طی اقامت ممتد خویش مسافرتها و مشاهدات جالب داشته و نیز خیلی مأموریت‌های مهم یافته است که گزارش آنها را در بازگشت به وطن هنگامی که به زندان جنوا (Genoa) بوده املاء کرده است و نسخه‌ی هم بعدها خود نوشته و به یکی از نام‌آوران معاصر خویش سپرده است. مارکوپولو، در طی این مسافرتها ضمن عبور از ایران بلاد تبریز و سلطانیه و ساوه و کاشان و یزد و کرمان را دیده است و از بندر خلیج فارس و هرمز عزیمت کرده است. درباره این بلاد و احوال طرق آنها اطلاعات بدیع در سیاحتنامه او آمده است. در نزد یک تبریز صومعه‌ی مسیحی منسوب به یروصوا را مشاهده کرده و از تبریز به بعد خرابیهایی را که بسبب تاتار بر ایران وارد آمده است غالباً یاد کرده است. ساوه را نیز که موطن آن سه تن مجوس مشهور بوده است که در ولادت مسیح برای زیارت او به اورشلیم رفته‌اند در سر راه دیده است و شهر یزد را «شهری خوب و ستاز» توصیف می‌کند که در آنجا «پارچه ابریشم مخصوصی تهیه می‌کنند که آن را یزدی می‌خوانند» چنانکه کرمان را نیز ولایتی زیبا خوانده است و از فیروزه‌های جالب و از قلابدوزیهای بدیع آن

تعریف می‌نماید و از معادن آهن آنجا که بعقیده وی «فولاد معروف هندی» از آن ساخته می‌شود یاد می‌کند. باری بآنکه گزارش مسافرت مارکوپولو حتی در زمان حیاتش چندان جدی تلقی نشد و در هر حال از مسامحات و اشتباهات بسیار خالی نیست ولیکن باز مورخ را از رجوع بدان چاره نیست و در باب احوال و آداب مغول و اوضاع ایران در عهد استیلاء آن قوم اطلاعات مفید از آن کتاب بدست می‌آید. مقارن همین سالها و چندی بعد از بازگشت مارکوپولو بعضی راهبان نصاری نیز از بلاد ایران گذشته‌اند و اسفار آنها هم خالی از فواید علمی نبوده است. از آنجمله یکی ریکولد (Ricolde) نام است از اهل مونته کروچه (Monte Croce) نزدیک فلورانس که کشیشی از فرقه دومینیکن بوده است و در حدود سنه ۱۲۸۷ میلادی به شام و آسیای صغیر و ایران سفر کرده است و در بغداد به تعلم قرآن و کتب مسلمین اهتمام نموده و در حدود سال ۱۲۰۱ به فلورانس بازگشته است. ریکولد از طریق ارنیه به آذربایجان رفته سپس به بلاد اکراد سفر کرده است. درباره کردن می‌نویسد که مردمی بوده‌اند برهنه و قطاع الطریق که در حیلہ گری و مردم آزاری از همه طوایف وحشی سخت‌ترند و بهمین سبب حتی مهاجمین تاتار نتوانسته‌اند آنها را به زبریوغ انقیاد خویش درآورند. دیگر ازین سیاحان اودوریک (Odoric) نام است از اهل پوردنونه (Pordenone) واقع در ایتالیا که از کشیشان و راهبان فرقه فرنسیسکن بوده است و در سنه ۱۳۱۶ تا ۱۳۳۰ میلادی از راههای آسیای صغیر و ایران به هند و سوماترا و چین و تبت مسافرت‌های متعدد کرده و در بازگشت شرح مسافرت‌های خود را تقریر نموده که باقی و جالب است. اطلاعات او در باب ایران از جهت بیان احوال ایران در عهد ایلخانان اهمیت تمام دارد. مع هذا زود باوری و ساده دلی این کشیش اقوال و روایات او را سست و بی اعتبار و کم فایده جلوه داده و حتی سبب شده است که بعضی او را به مبالغه گوئی بلکه به کذب و جعل منسوب بدانند. در هر حال بعد از سفر اودوریک و هم در عهد ایلخانان، کشیشان و راهبان مسیحی مکرر بقصد تبلیغ و نشر دعوت به بلاد ایران آمدند و حتی در بعضی بلاد مثل تبریز و سمرقند و دهخوارقان و سلطانیه مراکز و معابد تأسیس کردند مع ذلک بازوال عهد ایلخانان این مجال و فرصتی که به آنها داده شده بود ختام یافت و در عهد تیمور تجدید و تمدید آن میسر نبود. لیکن از عهد تیمور نیز یادداشتها و سیاحتنامه هایی چند باقی است که خالی از فواید نیست. از آنجمله یکی سیاحتنامه

کلاویخو (Clavijo) سفیر اسپانیا در دربار تیمور است که اصل آن در زبان اسپانیایی احوال و اعمال تیمور کبیر نام دارد. کلاویخو در سال ۱۴۰۳ مسیحی از راه دریا به قسطنطنیه رفته و از آنجا از طریق طرابوزان به ایران آمده و به سمرقند رهسپار شده است. در سمرقند تیمور که ایام او آخر عمر خویش را می‌گذرانیده وی را با هیأتی که همراه داشته با مهربانی پذیرفته است و او را به ضیافتها و تشریفها نواخته است. ولیکن هر چند بیماری و سپس مرگ تیمور این سفارت پر مخاطره و طولانی کلاویخورا بی نتیجه کرد سفرنامه‌یی که از گزارش آن باقی مانده است از جهت تاریخ اهمیت تمام دارد. امروز خواننده این کتاب تعجب خواهد کرد که در ایران در طی این قرون اخیر، احوال طرق چندان تغییر پیدا نکرده است. چون هنوز مسافری که با حیوان و کاروان از تبریز و تهران به مشهد می‌رود کم و بیش همان راه را باید طی کند که پانصد سال قبل کلاویخو طی کرده است.^{۱۳۳} بهر حال کتاب کلاویخو در باب احوال اجتماعی و اداری آن روزگاران سندی مشروح و ماخذی مهم و دقیق بشمارست. درین سفر کلاویخو نه فقط مجالس درباری و احوال اسراء و حکام را که خود دیده است بلکه حتی کله‌منارهایی را هم که به چشم خویش ملاحظه کرده (سفرنامه، فصل نهم) و نشانه‌یی از درنده‌خویی و بیرحمی تیمور بشمارست توصیف کرده است. دیگر گزارشی است که هانس شیلدبرگر (H. Schildberger) سرباز آلمانی از اهل باویر نوشته است. وی در لشکر بایزید سلطان عثمانی یکچند به اسارت می‌زیسته و سپس در جنگ انگوریه بدست لشکر تیمور اسیر گشته است. شیلدبرگر مدت‌ها بعد از وفات تیمور نیز در بلاد ماوراءالنهر سرگردان بوده است تا آنکه بعد از ۳۲ سال اسارت و آوارگی از راه باطوم و قسطنطنیه به وطن خویش بازگشته است و در مراجعت به وطن شرح حال خویش را بازگفته است. گزارش احوال او که در مراجعت به وطن تقریر کرده است با آنکه متضمن اطلاعات دقیق نیست و بعضی مطالب آن هم ظاهراً از سفرنامه‌های مارکوپولو و کلاویخو و دیگران اخذ و نقل شده و در بعضی دیگر خلط و اشتباه بسیار روی داده است باز کمک مؤثری به فهم بسیاری وقایع آن عصر تواند کرد. گزارش احوال سفراء و نمایندگان دول اروپائی (مثل جمهوری ونیز) که بعد از زوال عهد تیمور و جهت جلب اتحاد اسراء ترکمانیه ایران در مقابل با تهدید ترکان عثمانی آمده‌اند نیز از ماخذ سودمند تاریخ ایران درین ادوار است. از آنجمله گزارشهایی است

از سفیران ونیزی که در سالهای بین ۱۴۷۱ تا ۱۴۷۸ مسیحی از جانب جمهوری ونیزی و به نیت فتح باب مناسبات تجارتنی و جلب روابط اتحاد در مقابل دولت عثمانی به دربار اوزن حسن سلطان آق قویونلو آمده‌اند. از این سیاحان یا سفیران ونیزی یکی کاترینو زنو (Caterino Zeno) نام داشته دیگر جیوسف باربارو (Giosefa Barbaro) و سوسی موسوم به آمبروجو کنتارینی (Ambrogio Contarini) بوده است و از هر سه تن گزارش سفر بازمانده است که همه متضمن اطلاعات و معلومات سودمندند و نظایر آنها در مآخذ و تواریخ فارسی آن روزگاران بدست نمی‌آید. گزارش زنوبی خصوصاً اطلاعات جالبی را در باب احوال ایران آن عصر در بردارد. زنوبی پیش از این مأموریت نیز به بلاد مشرق آمده بوده است و جمهوری ونیز او را به همین سبب مناسب ولایتی این سفارت شمرده است. کاترینو زنو خواهرزاده دسینا خاتون زوجه عیسوی اوزن حسن بوده و ازین جهت در دربار وی کسب نفوذ کرده میان امیرترکمان و سلطان عثمانی محمد دوم، اختلاف و تفرقه بی پدید آورده است که بین آنها کار به جنگ کشیده است. گزارش زنوجت همین ارتباط و خویشاوندی سببی با اوزن حسن یعنی خاص دارد. باربارو نیز پیش ازین مأموریت مسافرتی به بلاد تاتار کرده بود. در طی این مأموریت جدید وی در بلاد کرد و در جبال آذربایجان مکرراً آسیب حوادث دیده است. در ۱۴۷۴، چندی بعد از ورود او به تبریز، چون اوزن حسن با طغیان پسر خویش مواجه گشته به دفع وی هازم شیراز بود وی نیز در دنبال موکب اوتا سلطانیه رفت و پس از آن به اصفهان و شیراز و حتی ظاهراً به هرمز نیز مسافرت کرد. در تفصیل گزارش او نیز چون مشهودات با سموعات بهم درآمیخته است بدرستی نمی‌توان آنچه را وی بچشم خود دیده است از آنچه به صورت روایات و شایعات شنیده است تفکیک کرد مع هذا تفصیلات و اطلاعاتی که در باب طرق و بلاد بین راه، خاصه اصفهان و گلپایگان و خمین و کاشان و یزد و شیراز داده است جالب است. مخصوصاً طرز آبیاری بلاد مزبور و وضع ساختمان قناتها را با دقت نظر مخصوص بیان کرده است. در اصفهان بسال ۱۴۷۴ باربارو هموطن خود آمبروجو کنتارینی را ملاقات کرده است که سالی پیش از آن از ونیز بیرون آمده و عتوان مأموریت و سفارت داشته است. کنتارینی در دربار اوزن حسن بکچند همراه باربارو بوده و شرح مسافرت او در آذربایجان و عراق جالب است. اوزن حسن بعد از وصول به تبریز او را رخصت انصراف داد و باربارو را نگه داشت. باربارو تا اوقات اوزن حسن در آنجا ماند. بهر حال این هر سه گزارش با سه گزارش دیگر

در یک مجموعه به انگلیسی ترجمه و بوسیله انجمن ها کلیوت انتشار یافته است.^{۱۱۱} از سه گزارش دیگر آن مجموعه نیز یکی درباره زندگی و اعمال اوزن حسن و دو دیگر راجع به اوایل عهد صفویه است. در هر حال در حوادث و آشوبهای آن ایام وجود این گزارش ها بسیار مغتنم است و بسیاری از نکات مبهم و تاریک آن روزگاران را روشن می کند. از جمله سفرنامه ها و گزارشهایی که راجع به اوایل عهد صفویه اطلاعات مفید دارد گزارش مسافرت تاجری است از اهل و نیز که جیوان ماریا آنجولتو (G. M. Angioletto) نام داشته و اطلاعات بدیع در باب احوال شاه اسماعیل اول صفوی می دهد و صباحت منظر و قدرت و جلال کی و همچنین محبوبیت او را در بین سریدان قزلباش می ستاید و در عین حال او را از حیث جباری با نرون امپراطور روم مقایسه می کند. گزارش آنجولتو در ضمن مجموعه گزارشی دیگر است از یک سفیر ویزی موسوم به وینچنتیو دالساندری (V. d'Alessandri) که در سال ۱۵۷۱ به دربار شاه طهماسب اول در قزوین آمده و سالی چند در دربار ایران بسر آورده است و در سفرنامه خود که عبارتست از گزارش وی خطاب به مجلس اعیان و نیز معلومات جالبی در باب اخلاق و اطوار شاه طهماسب ذکر می کند که خواندنی است و بعضی از آنها را مطالعه تذکره شاه طهماسب نیز تأیید می کند. در باب احوال عهد شاه طهماسب گزارشهای اسفار بازرگانان انگلیسی مانند انتونی جنکینسن (A. Jenkinson) و آرثر ادواردز (A. Edwards) و لارنس چپمن (L. Chapman) که از طریق روسیه و از جانب «شرکت لندن» (London Society) به ایران آمده اند نیز مفیدست. در گزارش جنکینسن و ادواردز اطلاعاتی در باب احوال آذربایجان در آن روزگاران هست که خالی از فایده نیست و در گزارش چپمن راجع به بلاد گیلان و رودبار که در آن زمان بنابه گزارش وی فقر و ولایت یا عبرت رعیت همراه بوده است نکته های تازه هست.^{۱۱۲} نیز از اینجمله است سفرنامه سیاحی ایتالیائی موسوم به پیترودلاواله (Pietro della valle) که از اهل و نیز بوده و به مصر و شام و هند هم مسافرت کرده است. مسافرت او به ایران بمقارن عهد شاه عباس کبیر اتفاق افتاده و وی خود در بعضی مسافرتها شاه عباس حاضر و همراه بوده است. سفرنامه دلاواله متضمن نکات جالب در باب تاریخ صفویه و احوال اداری و اجتماعی عهد شاه عباس است. پیترودلاواله در مقایسه بین ایران و مملکت عثمانی ایران را برتر دانسته و حتی یکجا آن را از اروپا نیز چند آن فروتر شمرده است. در بین سفرنامه های فرنگی که حاوی اطلاعاتی در باب دوران صفویه بشمارند یکی گزارش تکناندز (Tectander) است از اهل

ساکس آلمان که همراه هیاتی از جانب رودلف دوم قیصر آلمان به ایران آمده و پس از فقدان همراهان خویش که در راه وفات یافته‌اند به سال ۱۶۰۳ میلادی در تبریز به خدمت شاه عباس پیوسته است. در گزارش او اطلاعات و نکته‌های مفید راجع به احوال بلاد آذربایجان و گیلان در آن دوره بدست می‌آید. چنانکه از یادداشت‌های فن پوزر (Von Poser) نیز که چند سالی بعد از وی و در همین ایام به ایران آمده است معلومات مفید در باب بلادی مانند گلپایگان و اصفهان و یزد و طبس و بیرجند و طرق و مسالک ایران و هند بدست می‌آید. بعضی حادثه‌جویان نیز برای کسب نام یا در جستجوی ثروت و مقام از اروپا به درگاه سلاطین صفوی آمده‌اند؛ مثل برادران شرلی که گزارش سفرهای آنان نیز از جهت تحقیق و تاریخ خالی از فایده نیست. نیز گزارش‌های مفصل و بسیار در وصف سفارت‌ها و سیاحت‌های اروپائیان درین زمان در دست هست که ذکر همه آنها درین صحایف ممکن نیست. غالب این گزارش‌ها با آنکه از آنچه «دروغ جهان‌دیدگان» نام دارد و از قضاوت‌های سطحی خالی نیست در تحقیق تاریخ این ادوار علی‌الخصوص تبیین احوال اداری و اجتماعی آن ایام مفیدست. صورتی از تألیفات این سیاحان فرنگی که متضمن اطلاعات راجع به ایران است در ضمن مقدمه‌ای که شارل شفر بر کتاب اوضاع ایران تألیف رفائل دومانس (Raphael Du Mans) نوشته شده است آمده است و سرراجه بعد از آن تألیفات، بسیاری از نکات مبهم و تاریک عهد صفویه را روشن می‌کند. چنانکه از یادداشت‌های نیکیتین (A. Nikitine) تاجر و سیاح روسی که موسوم است به مسافرت به مادای دریاها و مه‌گانه در باب اوضاع داغستان و قفقاز مقارن اوایل ظهور صفویه و درباره احوال دربار فرخ پسر شیروانشاه بعضی اطلاعات بدست می‌آید^{۱۱۶} و همچنین گزارش دون گارسیا (Don Garcia) اصیل زاده اسپانیایی با وجود اشتغال بر مسامحات خالی از فواید نیست. این اصیل زاده اسپانیایی در سنه ۱۶۱۴ میلادی از جانب پادشاه اسپانیا به قصد مذاکره در باب تجارت ابریشم به ایران آمده است و در سنه ۱۶۱۷ از طریق هرمز و بندر عباس و لارو شیراز به قزوین رفته است و در طی مدت اقامت خود در ایران تفصیلات جالبی در باب اوضاع بلاد و طرق و احوال حکام و رعیت در عهد شاه عباس صفوی در سیاحتنامه خود نقل نموده است. سفارت وی در ایران هر چند نتیجه مطلوب به پارتیاورد لیکن از جهت فوایدی که در سیاحتنامه او آمده است آن را بی فایده نمی‌توان شمرد. ولیکن گزارش مسافرت اولناریوس بسبب آنکه مؤلف اهل فضل و سردی مطلع و دقیق بوده بسیار